

مراکز مهم

آیین بودایی

در افغانستان

مؤلف : محمد اسحق ابراهیمی

۱۳۶۳

مراکز مهم

آیین بودایی

در افغانستان

فهرست عناوین

شماره	عنوان	صفحه
	فصل دوم	
۱۳	نشر آئین بو دائی در افغانستان	۳۵
۱۴	ترویج آئین بودائی درافغانستان	۳۸
	فصل سوم	
۱۵	مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان	
	توضیح ستوپه	۳۹
۱۶	توضیح و یهارا ها (معابدبودائی)	۴۳
۱۷	معبد بودائی هده	۴۳
۱۸	اولین مجسمهٔ بودا	۴۸
۱۹	تپهٔ شتر هده	۴۸
۲۰	مراکزمهم بودائی کابل	۵۹
۲۱	معابد بودائی و دیر های بودائی	۶۳
۲۲	مینارچکری	۶۵
۲۳	خم زرگر	۶۶
۲۴	معابد بودائی کاپیساو بگرام	۶۸
۲۵	معبدشالو کاسر یکهٔ و یهارا یا شترک و (پایتاوه)	۷۲

نوت: عکسها از موزیم ملی افغانستان

مراکز مهم آیین بودایی
در افغانستان

افغانستان ـ ازپیشینه روز گاران، مهدعلم، فر هنگ، آیین، مدنیت وکلتور هزاران ساله بوده است .

هر چند ـ دست روز گار، درویرانی بنا های خیره کنند ومحو آثارحیرت آور واعجابی آن بیکارننشسته ، با آنهم هنوز که هنوز است، از سینه دشتها، از فرازونشیب وادیها ، فراز کوه‌ها، تارك تپه‌ها ودل مغاره هایش دید نیهائی پر ارج سر از گر یبا نهستی‌بارین میکشد ونشانه های فـرو زنـده‌ومسکوکات در خشنده وی چو ن ستاره های پرا گنده(بنات النعش وار) بر دامن جستار میریزد .

اگر از سنگ است، اگر چوب، اگرطلا یامفرغ، اگر گل یا آجرهمه راز گوی سده های تشعشع دیرینه‌کشور عزیز ماست .

افغا نستان که‌بامفهوم آ سیائی‌آن «افـق پر از خرابه هـا» یاد شده است، هنوزپیکرهٔ مینارهاوگنبد ها و سینهٔ استو په هایش لبریز از قصه های مستند تار یخ گنجهای ارزندهٔ هنر ی و صـنا عی است .

از جملهٔ باز یابی های تمـدن‌وآثار دیرینه : یکی هم آثار وآبدات مهم «آئین بودایی »عصر آشو کای‌مور یائی قرن سوم قبل میلادی‌در دامن پر مهر وطن ماست کـه‌روزی‌وروز گاری در این خاکنا گستره ای چشمگیر داشته است.

وچنانکه جمع آوری ، تهیه‌کتب‌وآثار تاریخی ، کلتوری وفر هنگی وگسترش آنها، جزوکار های‌سودمند کشور انقلابی جمهوری د مو کراتیك افغا نستان استـ کتا ب‌حاضر بنام «مراکز مهم آیین‌بودائی درافغا نستان » تقدیم اهـل ذوق‌وعلم وفرهنگ میگر دد ، امید برای ذوقمندان وپژو هشگران تا ر یـخ‌بیانگری نیك و پر ثمر واقع‌گردد.

(ریاست نشرات)

مقدمه

طوریکه دانشمندان عقیده دارند کشور ما بر اساس سابقهٔ تاریخیش در طول زمانه ها مهد فرهنگ و تمدنهای گونه گونی محسوب میشود ، روزگارانی باتمدنهای پر مایه آنرا ارشد داده که شواهدی از خاطرات و اندیشه های ارزشمند جهان باستان را در دل خاکهای خود مدفون داشته است. انعکاس و تجسم همهٔ آنها بصورت داشته های فرهنگي و هنری مخصوصاً هیکل های زیبا و قشنگ و مسکوکات طلائی و فلزی آبدات باشکوه و عمارات باارج قدیمی که معماری و صنایع ظریفهٔ آن سرآمد دوران خود و مایهٔ حیرت روشن بینان گردیده است ، چنانکه دانشمندان معتقد اند: افغانستان تاریخ تمدن بشری را با

جنبه های شرقی وغربی آن در دفتر خاطرات بیادگار گذاشته محفوظ و ثبت کرده است، از آنجمله دانشمند امریکائی بنجامن رولند (Benjaman Rouland) افغانستان را کشوری نهایت زیبا و قشنگ تعریف کرده، مناظر طبیعی آنرا شگفت آور وخیال انگیز ودیدنی خوانده است که این سر زمین را پارچه یی در دل آسیا بادشت ها ووادی های محاط به کوه های بلند و منابع هنری و صنایع ظریفهٔ دست ناخورده که در دنیا کم نظیر است ستایش کرده میگوید: «دشت های خاموشی که در ماحول و وادی های کندهار (قندهار) گسترده است با کوه های بریده و ساویده در دامان افق - مناظر خیال انگیز، مهتاب را در تخیل جلوهٔ خاص میدهد. کوتل های جکدلک که در جنگ افغان وانگلیس سپاه فرنگی در آنجا مضمحل شده بود یا دره های تنگ وعمیق که رود خانه بامیان از آن عبور میکند باشکوه و شگفتی های جان پر ور و خیال انگیز بامیان ستیغ کوه های سر به فلک کشیده چون تخت های آسمانی در فضا معلق به نظر می آیند هر کدام آنقدر زیبا شکوه همندوشگفتی آوراست که انسان را به عالم رؤیا سیر میدهد. مناظر زیبای طبیعی افغانستان زیاداست که موافق بامفهوم آسیائی آنرا (افق پر از خرابه ها) میتوان خواندودیدن آن کمال مطلوب زیبا پسندان و شیفتگان جمال است».

باتوجه به توصیف دانشمندان از چگونگی تمدن و غنای کشور ما دیده میشود که این سرزمین درسیر تاریخ دوران های با عظمت و پر جلالی را طی کرده است. دست آوردهای تاریخی این سر زمین خصوصاً بقایای هنری با مشخصات فرهنگی یونانی - رومی - بودائی - هندوئی و بالاتر از همه اسلامی در آنها تجلی میکند، درموزهٔ ملی کشور که (در کابل) موجود است از آنها گواهی میدهند.

کشور ما در دل آسیا و یا به گفتهٔ دیگر قلب آسیا همواره نقطهٔ اتصال فرهنگ ها بین شرق و غرب بوده است. چنانکه زمانی آئین بودائی را بخود جلب و جذب کرده و از همین جاآنرا به شرق و غرب گسترش داد.

این پدیده(مذهب) که درعصر آشوکا(موریائی ها در نیمه قرن سوم ق.م) بسر زمین ما وارد گردیده آهسته آهسته دو بازه از اینجابه سر زمین های شرقی مخصوصاً چین انتشار یافت و از آنجابه شرق دور نیز نشر گردید.

و این مجموعه «مراکز آئین بودائی درافغانستان» که از داشته های فکری و اندیشهٔ باارج دانشمندان تاریخ مایه گرفته جوابگوی نکته هایی است که از آن سخن گفتیم، درآغاز پیرامون زندگی نامهٔ بودا و بودیزم بحث میکنیم وسپس انتشار وپخش آیین بودائی را درافغانستان شرح میدهیم.

محمد اسحق ابراهیمی

کابل -نهر درسن -۱۳۵۹

فصل اول

سوابق تاریخی وزندگی نامهٔ بودا

کشور ما شاهد وقایع تاریخی زیادی بوده ،داشته های فرهنگی مختلف را در سینهٔ خود پرورانیده وشواهد موثق باستانی را درآغوش خود حفظ کرده است. ازجملهٔ داشته های فرهنگی که این سرزمین باستانی آنرا درخود پرورانیده وگسترش داده یکی هم بودیزم میباشد. این آئین اصلاً ازسرزمین هندقدیم منبع گرفته درعصر آشوکا شاه موریائی قرن سوم ق.م به کشورما انتشار یافت وبعد ها بود که درشرق آسیا نیز منتشر گردید.

دانشمند هندی بو.د.مهاجان دربارۀ بودیزم میگوید :«...بودیزم آیینی است که

مقام برجسته ایرا درتاریخ ادیان هندی احراز کرده است. نه تنهاشرایط ورود باین آئین برای هندی ها باز بوده بلکه برای تمام طبقات جامعه‌و خارجی ها نیز آزاد بوده است. چنانکه درسایر جاها مانند سیلون (سریلانکا) برما-تایلند و کمپوچیا-آسیای‌مرکزی‌و چین‌و نیپال‌وتبت‌وممالک‌اندونیزیایی ودر نهایت کوریاوجاپان‌ومنگولیا منتشرشده. »(۱)

بودا (۲) بصورت عام وجامع بمعنی «بیدارشده یا تنویرشده» (۳) که گویا نام خاص نه -بلکه صفت یالقبی است که شخص دراثر ریاضت‌خاص‌و مشکل میتواند بدان متصف گردد.

(سي دهارتاگو اتامابودا) موسس آئین بودیزم است که یکی ازبزرگترین آئین های جهان میباشد وبالنوبه در نوع خود کلتور عظیمی را بوجود آورد که شامل صنایع، هنر-مهندسی-هیکل تراشی وانواع آثارادبی ازقبیل پالی-سانسکرت -چینائی- تبتی‌ویکعده‌زبانهای دیگرمیگردد.

۱- V.D. Mhajan, Ancient India, P. 144, 1976.

۲- Will Durant ویل‌دورانت : Ancient India, p.152 مینویسد:

بودا (شخصي حایزصفات‌عالي -قدرتمند وباشهامت امادارای روش وگفتارنرم وملایم-ودارای خصلت نیکوخواهی بی‌نهایت بود- اوادعای «تنویر شده یابیدارشده» نسبت بخود میکرد- امانه وحی آورده را او هیچ گاه ادعا وانمود نکرده کەخداوند ازورای اوصحبت کرده‌است قراراظهارات مختلف اوشخص نهایت صبوزومتحمل بوده است).

۳- Encyclopedia Britanika, V.III, pp. 372-377, 1974.

درزبان سانسکرت ذکر شده ـ بودا به شخصی اطلاق میشود بنام (گو اتاما بودا) که وی تاامروز بهمین نام شناخته شده ـ همچنان (بودا) در پالی نیز همان گو اتا مابودا میباشد .

گرچه ما آنقدر معلومات موثق درمورد زندگی گو اتاما بدسترس نداریم ومعلومات دست داشتهٔ ما روی کار پژوهندگانی اتکاء دارد که از روی روایات مستندی که بشکل اشعار و قصیده باقیمانده است.

شرح حال بودا که در این کتاب روی متن پالی از تری پتهکا (سه سبد) که برای سه شاگرد بودا یعنی کاسیا په ـ انندا واوپالی منسوب میباشد اتکا دارد. متن پالی وسانسکرت کتاب مذکور از طرف دانشمندان ومحققان بحیث قد یمترین ریکارد ومتن راجع به این موضوع قبول گردیده است .

وی درسال ۵۶۲ ق . م در قلمرو سکایای کپلا وستو یکی ازشهرهای سرحدی نیپال و هند امروز پابه عرصهٔ وجود گذاشته است (۱) پدر بودا سودها دانا (Suddhudana) پادشاه و مادرش ملکه مهامایا (۲) نام داشت.

بودا به خانواده یی بنام کشاترایا (۳) ازفرقه های مذهبی وجنگجو تعلق وارتباط داشت.

۱ـ Encyclopedia Britanika,pp. 25-327, 1955

۲ـ (Maya) کلمهٔ سانسکرت است که بزرگ معنی میدهد و این لقب را (Maya Deve) یا مادر بودا پس از بودا شدن پسرش سی دها رتا کسب نمود. همچنان کلمهٔ (Deve) مفهوم خانم یا بی بی زن را میرساند بخاطر شهزاده بودن مادر بودا به او داده شده بود نام اصلی او صرف مایا (Maya) میباشد . ۳ـ Ksatriya .

داستان زندگی بودا با خوابی تطابق یافت که مادرش مایا (Maya) قبل از ولادت وی دیده بود. مادرش خواب دیده بود که یک فیل زیباو قشنگ و سفیدی مانند نقره از یک طرف پهلو یش داخل رحم یاشکمش میگردد. وقتی تعبیر این خواب از برهمن ها (کشیش های هندو) پرسیده‌شده ـ ایشان چنین تفسیر و بیان کردند که : این موجود داخل رحم پسری خواهد بود که درنهایت یك پادشاه جهانی و یایک بودا (بزرگ شده و تنویر شده) به بار خواهد آمد. همچنان فالبین ها و منجمین این خواب را چنین تعبیر کردند که این طفل یك پیامبر یا یك امپراطور بزرگ خواهد شد(۱) .

بعد از ده ماه هنگامیکه ملکه با ندیمه‌اش جهت با زدید پدر و مادر خود دیوادا‌ها(۲) مرکز قلمرو شان رفته بودند در یکی از پارک های زیبای آنجا لوسبانی (۳) درداخل خیمهٔ زیبا و نیلگون خویش در یک شب مهتابی قشنگ‌و نورانی ماه وساخا (۴) یعنی (ماه مي) (۵) همین بودا را بدنیا آورد .

محل تولد بودا امروز بنام رومیندای (Rummindi) نامیده میشود که فعلاً درقلمرو نیپال قرار دارد ـ و جهت یادبود وبزرگداشت این واقعهٔ مهم و معتبر درآنجا پایه یی (piller) ازطرف آشوکا در قرن سوم ق.م بر پاگردید که تاامروز پابرجاست و زیارتگاه بودائیان ویکمحل قابل توجه‌سیاحین گردیده‌است.

بمجرد شنیدن خبر ولادت این پسر (بودا) یکی از دانشمندان آنوقت بنام آشیتا (Asita) که بصفت کالا دیوالا (Kaladevala) نیز یاد میشد معلم و

۱ـ و.د. مهاجان V.D. Mahajan p. 147,1976 ۲ـ Devadaha.

۳ـ Lumbani ۴ـ Vasakha ۵ـ May .



اثر جالب که سه صحنهٔ بودایی راکه خواب ملکه مایا، تفسیر خواب وتولد بودا را نشان می دهد . کلکسیون قاچاق ـ موزیم ملی افغانستان

مشاور مذهبی و دینی سودها دانا پادشاه نیز بود بدیدن طفل نوزاد وقت تا اورا از نزدیک بنگرد . معهذا از روی علایم خجسته و فرخنده یی که در وجود طفل مشاهده کرد تشخیص داد که این طفل روزی بودا خواهد شد. این شخص که پیر و ناتوان بود متأسف شد از اینکه حیات سوفعش نخواهد داد تا بزرگی طفل ویاروزگاران تنویر شدن او را بچشم سر مشاهده کند از آنرو به گریستن پرداخت. سودها دانا از تغییر آنی و هیجان نابه هنگام مشاور خود بوحشت اندرشد که مبادا روزی طفلش راخطری تهدید کند لذا از او طالب معلومات گردید. مشاور مذهبی از حیات کوتاه خود و بزرگواری آیندهٔ طفلش توضیحاتی چند به پیشگاه او ارائه کـــرد که در نهایت شاه و مشاور مذهبی وی به طفل رسم تعظیم و احترام بجا آوردند.

در روز پنجم تولد جهت تشریفات مراسم نامگذاری این طفل در حدود یکصدو هشتاد برهمن دعوت شدند که در بین ایشان هشت نفر از خاصانی بودند که در تشخیص علایم جسمانی ویاعلایم روی جلد سرآمد سایر برهمن های آنوقت بشمار میرفتند . این هیئت برهمن دو امکان یا احتمال را برای نوزاد پیشگوئی نمودند: اگراین طفل در خانه بود و باش اختیار کند بیگمان او یک پادشاه جهانی به بار خواهد آمد ـ و اگر او خانه را ترک کـنـد به یقین او یک بودا خواهد گردید. اما کوندانا (Kondana) جوانترین این هیئت برهمن بصورت قطع حکم کرد او مطلق بودا میگردد که بالا خره این کوندانـ نای جوان روزی یکی از همراهان بودا و یکی از پنج حواریون او گردید. و شب نامگذاری به این طفل (سی‌داهارتا) (۱) طوریکه درسانسکرت مذکور

1- Siddaharta (Encyclopedia Britanika 1974)

است و سیدا هاتا (۱) طوریکه در پالی ذکر گردیده نام داده شد که معنی این اسم کسیکه مرامش برآورده شده و هدفش کامل و انجام شده است میباشد.

در هفتمین روز زندگی طفل- مادرش درگذشت و وی را خواهرش ماهاپراجا پاتی گواتامی (۲) دومین وارث سودهادانا نزد خود برد و ازاو وارسی بعمل آورد. وی او را ازسینهٔ خویش شیر داد و پرورانید (۳).

واقعهٔ مهمی که درطفولیت بودا صورت گرفته و در تفسیر های قبلی پالی توضیح شده آنست که روزی (سی دهارتا)ی کوچک‌را دربسر اسم قلبه کشی که یکی از رسومات آنوقت بشمار میرفت برده بودند که درآن شاه وو زیرانش و دهقانان اشتراک داشتند ومطابق عنعنات مردم سکایا این طفل (بودا) را باپرستارانش دربین خیمه زیر درخت جمبو (۴) جای داده بودند. پروگرامهای دلچسپ فستیوال پرستاران را مجذوب کرد وآنها ازخیمه بیرون شدند وشهزادهٔ کوچک را درخیمه تنها گذاشتند - وقتیکه آنها برگشتند باتعجب مشاهده کردند طفل بالای چوکی (چارزانو) نشسته درجذبات و بی خودی غرق میباشد (این موضوع درسانسکرت دهینا (۵) و درپالی جهانا(۶) ذکر یافته). پادشاه پس ازاطلاع این وضع وقتیکه آمد او را درحالت (یوجین) (۷) مشاهده کرد

---

1 -Siddhattha (Encyclopeadia Britanika, 1974).

2- Mahaprajapti Gautami (Ency. Britanika 1974).

3- V.D. Mahajan, p. 147,(Ancient India) هند قدیم ۳۷ درص. تحت‌عنوان‌بودیزم‌این‌زن(ماهاپراجاپاتی) را ما در الدرسی دهارتا یاد کرده است.

4- Jumbu (En.Br. 1474)

5- Dhyena (En. Br. 1974)

6- Jhana.

7- yojin (En. Br. 1974).

آنگاه پسرش را برای دو مین بار احترام نمود.

سالها بعد از این واقعه بودا در یکی از سخنرانی هایش که بعدها به‌نام «مها ساکا سوتا» بزرگترین سخنرانی یا (ساکا ماجیانیکایا) یا کلکسیون وسطی بودا شهرت یافت بصورت مختصراز اولین نایل شدنش بحالت وجد و بی خودی در زیر درخت جمبو یاد آوری کرده است.

شهزادهٔ جوان را همیش باوسایل خوشگذرانی وامیداشتند تاامبادا از خانهٔ پر تجمل دوری گزیند ولی پدرش دایماً به‌این تشویش بوده که ممکن روزی فرزندش این زندگی پرجلال و تجمل را (قرار گفتارو پیشگوئی یکی از برهمنها) وا گذاشته و بصورت مرتاض و راهب درانزوا زیست نماید. از اینرو نهایت سعی و کوشش بعمل می‌آورد تا او را در تحت تاثیر و حمایت خویش نگهدارد که از زندگی دنیائی لذت ببرد و آنرا ترک نگوید.

قرار (انگوتارا نیکایا(۱) کلکسیون گفتار های تدریجی بودا)- بودا خودش در سورد تربیت خودودرآمدن بصورت مرتاض یاراهب بعدها متذکرشده است.

بهیکخوس یک راهب از گفتار های بودار وایت میکند که من بصورت بسیار پر کیف و لذیذ و بیش از اندازه تغذیه میشدم- درخانه پدرم دراقامتگاهیکه دارای حوض زیبا بود زیر درختان و کنار گلهای نیلوفر که‌او جهت رضایت خاطر من تهیه کرده‌بودیکی ازاین درختان گل آبی یکی گل سرخ و دیگردارای گلهای سفید بودند. ردای من از پارچه زرد رنگ (۲) ساخته شده بود. من دارای سه قصر

1- Angu thara nikaya (Encyclopedia Britanika (1974)
2- yellow robe (Ancient India, p. 147).

اقامت بودم ـ یکی اقامت گاه زمستانی یکی تابستانی و یکی هم جهت موسم های بارانی. بهیکخوس از قول بودا میگوید: من درطول چهار ماه باران از طرف موسیقی نوازان زنانه که دعوت میشدند استقبال میگردیدم و هیچگاه نمیتوانستم از آن قصر بیرون روم.

درسن شانزده سالگی سی‌دهارتا با دختر کاکای خود شاهدخت (یاشودهارا) (۱) و یا (یاسودهارا) (۲) که او نیز شانزده سال داشت عروسی کرد. گرچه سودها دانا نهایت کوشش بعمل می آورد تا (سی دهارتا) را متقاعد سازد که از زندگی آرام و پرتجمل لذت برده و آنرا دوست بدارد مگر افکار شاهزادهٔ جوان طور دیگر بود و هیچگاه به‌مرام پدرش تابع نشده و بمیل آنها رفتار نمیکرد. زیرا افکار او را چیز های دیگری غیر از این زندگی و ما حول او در بر داشت.

چهار علامهٔ بزرگ انکار از وسایل حیات دنیوی: (۳)

تغییر مهم در حیات گوتاما زمانی واقع شد که او به‌سن (۲۹) سالگی رسید (۴) روزی خارج از منزل او مرد سالخورده‌یی را که در لای شیر وانی به قسم کمان شده و دائم زده به‌چوبی تکیه داده بود مشاهده کرد از این موضوع ناراحت‌شده به‌حیرت‌افتاد و فوراً مسأله را از راننده خود پرسید وی جواب

1- yasodhara (En. Br. 1974) -
2- Ancient India, p. 147).
قرار متن فوق کتاب هند قدیم خانم سی‌دهارتا‌گوتاما بنام های مختلف
از قبیل Binba—Gopa-Yasodhara نامیده میشود.

3-Ancient India, p. 147 "Four Great Signs".
4-Encyclopedia Britanika, 1974.

داد هر که عمر زیاد کندوبه پیری برسد به چنین وضع محکوم میشود که این خود یك امر طبیعی است. شهزاده ازشنیدن این سخن خیلی مضطرب و پریشان شده بدون تأمل به قصر خود برگشت و درفکر عمیقی فرو رفت. روز دیگر که باز به گشت وگذار پرداخت مریضی را مشاهده کرد که از رنج مریضی خیلی زجر میکشید و درگوشه یی افتاده بود. باز هم ارابه ران اضطراب (سی داهارتا) را احساس کرد مانند جواب سابقه اش گفت هر انسانیکه مریض میشود این حالت را پیدا میکند. سومین بار شهزاده جسم مرده یی رادید که اقار بش گریه کنان جسد را حلقه کرده میبردند. باز هم ارابه ران توضیحاتی دراین مورد ارائه کرد و موقع چهارم ، کسیکه او دنیا را ازدست داده در تلاش حقیقت حالت صلح آمیز را بخود گرفته است (۱)

سی داهارتا ازمشاهدهٔ همهٔ این حالات و تغییرات تحت تأثیراحساس غیر مرئی درخود فرو رفته وعهد وفیصله نمود تاخانه راگذاشته و به دنیائی برود که ازحقایق زندگانی و واقعات حیاتی آگهی بدست آورده، و بداند که بین این همه بد بختی ها و این آرامش و سکون چه راز و فلسفه یی نهفته است.

حینیکه شهزاده خواست به تصمیم خود جامهٔ عمل بپوشاند نیمه شب (چانا- یا- چانه) رانندهٔ گادی خود راامر کرد تااسپ مورد علاقه اش رازین کند. وحتی نخواست زن وفرزندان خود را نیز برای آخرین بار ببیند. «گرچه دلش میخواست که ازآنهابازدید نماید ولی ترسید مبادا زنش مانعی در برابر پلان مرتبه اش واقع شود. بناً به خود گفت حال میروم ممکن روزی بدیدن

1—Encyclopedia Britanika, 1974. and, V.D. Mhajan (Ancient India).,

آنها بر گردم بدین ترتیب آنهمه جاه، و جلال ،قصر ،زن واو لاد باتجملات دنیائی را ترک گفت و در پی تفکرات خود روان شد.

آنشب سی داهار تا شهر کاپلاوستو را به همراهی چاناپشت سرگذاشت و صبح فردا دریای انومه (Anoma River) را عبور کرد آنگاه تمام آن اسباب آرامش و راحتی ازقبیل اسپ و مال و منال دنیارا به چانابخشید وخودش لقب یک ریاضت کش یا مرتاض را اختیار کرد.

بعد از آن که او بصفت یک مرتاض و ریاضتکش منزوی وگوشه گیر درآمد ،گوتاما نامیده میشد و بطرف جنوب روان گردید و بالاخره به شهر (راجاگاها)وراجگیر (۱) پایتخت قلمرومگدها (Magdha) رسیده

۱ـ Rajgir : قراریکه در کتاب آثار باستا نشناسی هند، مینار و موزیم های هند،جزء اول.

Archaeological Remains volum I

درمورد راجگیر Rajgir درص(۹۰) تذکر داده «راجگیرتقریباً یکصد کیلومتر درجنوب مشرق پتنه Patna قرارداشته که به هند باستانی یاقدیمی شهرت دارد که دربین همه راجگیریها (Rajgriha) آخرین ومشهور ترین همۀ این نامها شمرده میشود. در بسیاری از دوره های تاریخی این محل معمولاً پایتخت مگد ها بوده وبودا چندین مرتبه دردورۀ حکمروائی بمبیسا رادرحدود (۵۴۳-۴۹۱ق م) وپسر ش اجیتاسترو Ajatasatru درحدود ۴۹۱-۴۵۹ق.م بازدید بعمل آورده است . همچنان اولین اجلاس انجمن (Council) آئین بودایی کمی بعد تر ازمرگ نیراوانا(بودا)درهمین جابرگذار شده است،حفریاتیکه در راجگیربعمل آمده یک ساحۀوسیع را در داخل وخارج تپه یی که درجوار آن قراردارد دربرگرفته و نتیجۀحفریات ازبقایای منازل ـزیارت ـ ستوپه هاوصومعه میباشد.

ویمبیسارا(۱) پادشاه مگدها از ورودو ظاهر شدن چنین مرتاض جوان و مقبول و (مخصوصاً که دانست که او شهزاده هم بوده) تحت تاثیر در آمد ، لذا شاه در دامان تپه یی که وی اقامت گزیده بود بملاقات گوا تاما رفت تا وسایل راحتی او را فراهم نماید و یا از او دعوت کند تا به قصرش رفته درپادشاهی وی مشترک شود و هم نیمي از پادشاهی خود را به او دهد اما از طرف گوا تاما پذیرفته نشده و تمام فرسایشات پادشاه را احترام کارانه رد نموده و اظهار داشت که او به هیچ چیز از وسایل دنیائی دیگر ضرورت احساس نمیکند ونباید شما چنین عملی را انجام دهید ، او از این سبب ترک خانه و دیار گفته تاحقیقت را دریابد وبداند که حقیقت چیست باز هم (بمبیسارا) خواهش کرد که وقتی گوا تاما به نور حقیقت نایل شد امید است نزد شاه در راجاگاها برگردد این خواهش از طرف (گوا تاما) سی دا هار تا قبول شد.

۱- (Bimbisara) : بمبیسا را یک پادشاه خود خواه و مغرور بود اوباضمیمه کردن یک قسمت از منطقهٔ کوسالا با اتحاد یک مزاوجت پر پرستیژ قلمرو مگدها (Magdha)افزود که این ملکهٔ او (که از جملهٔ چندین خانم او بوده) خواهر پراسنجیت (prasenjit) حکمروا ی کوسالا (kosala) بود که این جهیزیهٔ شاه خانم مذکور (خواهر پراسنجیت)عبارت از یک قریه بنام کاشی (Kashi) بود که عاید آن یکصد هزار پول رائج آنوقت از مدرک حمامها و عطریات بدست می آمد . ازدواج دیگر او با کوچکترین دختر چتیکای حکمروا صورت گرفته بود .

تلاش در پی حقیقت یا
دریافتن بزرگترین نور دانش

باترک کردن را جاگاها- گواتاما نزد راهنمایان و معلمین زیادی رفت تا جهت دریافتن راه بسوی حقیقت او را یاری کنند.

نخست او نزد عالم یا دانشمند مشهور بنام الارا کالاما **Alarakalama** رفت و این سیستم الارا (که در نوع خود مشکلترین بود) بدرجهٔ استادی نایل شد که استادش (الارا) باختصار گفت در (فضای لا یتناهی **(The sphere of Nothing** نایل شده است (۱) باینصورت استادش خواست تا حالت ریاضت ساکیان **(sakyan)** را نیز عمل و تمرین نموده و در راهنمایی استاد خود مریدان را همراهی نماید.

بودا از این موقعیت در سوترا **(sutra)** یاسوتا یکی از سخنرانی هایش اظهار داشته: که در آنوقت از آزمایش ها و امتحانات موفق بدرآمد تا استاد خود را کمک نماید.

باوصف این گواتاما بدرجهٔ نایل شدن «در فضای هیچ چیز» قانع نشده و فکر میکرد که این ریاضت که بالا ترین درجه بوده او را قانع نساخت- پس حقیقت در چیز دیگری نهفته است. لذا نیراوانا **Niravana** (الارا کالاما) را ترک گفته سپس نزد استاد دیگری بنام (اوداکارا ماپیوتا) که معلم بزرگتر و دانشمند تري بود شتافت. موصوف او را تدریس کرد تا برای رسیدن و نایل شدن بدرجهٔ (نه در فضای درک و ادراک و نه در فضای غیردرک وادراک) (۲) باید چه نوع ریاضت بکشد و یا چه نوع تمرین و ممارست را بعمل آرد

1- akinncannayatana در فضای هیچ چیز

2—The sphere of neither perception nor nonpercep tion.

که(۱) بالا ترین مقام ریاضت و طریق دانستن رموز واسرار حقیقت دانسته شده آنرا نیز طی و موقعیتی بدست آورد بالاخره گوتاما بعد ازگذشتاندن این درجه به آنهم قانع نشده در پی دانستن اصل حقیقت بیشتر از پیش در تلاش تحقیق کاوش و بررسی های بیشتر پرداخته ،هر کوی و برزن و تمام مملکت مگدها را زیر پاگذاشت تاآنکه از این سفر ها به قریه یی بنام (سنانیگانا (Senanigana در نزدیکی یورویلا uruvela رسید . قرار گفتار خودش «سرزمین قشنگ و بیشهٔ زیبایی بادرختان و جنگل سبز وی یک دریای جاری خوشگوار و یک وادی که پناهگاه خوبی شده میتواند» در این جا او با پنج مرتاض دیگر یک جاشد که از آنجمله یکی هم همان (کوندانا)ی برهمن (۲) بود که در محفل روزنام گذاری وی پیشگویی کرده بود که (سی‌داهارتا)ی کوچک یک روز بصورت حتم و قطع یک بودا بار خواهد آمد .

گوتاما در این جا برای دریافت حقیقت و نایل شدن به‌آن سخت ترین مشقات و تکالیف را متحمل شد و جهت رسیدن به‌اسرار کامل حقیقت خودرا زجر میداد و مشکلترین ریاضت را می کشید . تمام این ریاضت کشی ها راخود (بودا) بعد از بودا شدن درچند ین سخنرانی خود بصورت مفصل درمجاسه‌یمانیکایا (Majjhima Nikaya) شرح داده‌است .

جسم بودا (گوتاما) دراثر این همه زجر و تکالیف خورد شده بود چنانکه پوست سرش ازاثر تراشیدن زیاد و تاثیر شعاع آفتاب و بادهای تند چین وچروک خورد و پا هایش به ضعف گرایید وچشمانش فرورفت و گوشت

1—norasa nnanasannayatuna .
2-Kondanna .

وجودش در بین پوست چروک شد واستخوان‌های نحیف‌وی رو به خشکی نهاد. خلاصه در نتیجهٔ این زحمات و ریاضتکشی ها ضعیف و نا توان شده بزمین افتاده و مرگ را انتظار میبرد ولی دفعتاً از زهد و ریاضت به طرف وسایل دنیایی روی آورد و از غذای خاص و معین صرف کرد که از این تغییر وضع ریاضت پنج نفر مرتاض دیگر او را ترک گفتند و دوباره گوتاما تنها باقی ماند و همینکه اندکی غذا خورد دوباره به ریاضت پرداخته، به‌تنویر جسم و روح خود پرداخت.

نایل شدن به روشنی بزرگ فکری

یک روز صبح حینیکه گوتاتاما در زیر درخت بانیان (۱) بحالت جذبه نشسته بود کاسهٔ شیر برنجی را ازسوجاتا (Sujjata) دختر زمیندار بزرگ و مالک وادی سنا نیگاما قبول کرد که آخرین غذای او پیش از نایل شدن به روشنی افکار بود . او آنروز را در بین درختان جنگل سپری کرد وشب را در بین تنه درختی ازاشاتا (Assaattha) گذشتاند که امروز این درخت بنام درخت بودهی (۲) یاد میشود و بدانجا گوتاتاما چارزانو نشست (۳) و بانتظارروشنی هیچ حرف نزد ، و بهاین عزم دیگرازآنجا بلند نشدو همانطور نشسته باقی ماند درهمین اثنا که حقیقت را می جست بزرگترین سعی و کوشش و جهد گوتاتاما آغاز یافت .

مهرا (Mara) که تمام قدرت و وسوسه شیطانی جهان شهوت در دست اوست . گروه شیاطین جهت شکستن عزم گوتاتاماو جهت آزمایش و نایل شدن به تنویر فکری بصورت زشت و ناهنجار به گوتاتاما ظاهر شد، ولی گوتاتامابدون کوچکترین توجه بهمهرا هیچ تکانی نخورده و بدون حرکت درحال تفکر باقی ماند . او ازطرف قوهٔ تقوا وفضیلت بزرگی(۴)حمایت میشد که او درگذشته های بیشمارآنرا منحیث بودهیس اتوا (۵)تکمیل کرده

1—a, Banyan, (according to Encyclopedia Britanika).
b, pipal tree, (according to Ancient India).
2- (Ficus religiusa) Budhı.
3- cross legged.
4- Great Virtus and paramitrs.
5-Buddhis attva .

بو د جهت رسیدن و نایل شدن به تنو یر افکار (۱) بو دهیس اتو ا آر زو میکر د تا بودهاس (۲) گر دد و آن‌ده فضیلت و تقو ایی که‌او (Paramits) درجر یان زندگی خو د بصو رت متعدد انجام دا ده بو د عبارت اند از : د ستگیری و صد قه (۳) ، رعایت اصول اخلا قی یا اصل اخلاقی (۴) ، انکار نفس و چشم پوشی و کناره گیری (۵) ، خر دو عقل (۶)، جدو جهد (۷)،شکیبایی ـ صبر و پشتکار (۸) ، را ستی وحقیقت ـ درستی و ثبات (۹) ، تصمیم(۱۰)،محبت‌جهانی (۱۱) ، متانت (۱۲) .

مهرا و همه ارواح شیطانی اش درمقابل این همه تقوا و فضیلت ذلیل شد و از پیر و زی اینگو نه تقوا فر ار کر د .

این مجادله بامهرا مدت ها دوام کر د ، چنانکه خودبودا (بعدازنایل شدن) اظهار میدارد : هنگا میکه در کنار دریای نیر نجا را (Neranjara) ریاضت میکشید م ـ مهرا که چندین مر تبه‌برمن ظاهر شد تا مگر از راه تقوا دست‌بکشم ـ و به آر زو های او بپیو ندم ـ و این کلماتی‌است که بیان میکرد:

تو لا غر شده و ضعیف گشته‌ای چهره ات زرد گو نه گر دیده و نز دیک به مرگشده ای ـ آغاز ندگی کنید زند گی بهتر ازفاقه کشیدن است وتحمل مشقات چه فائده دارد ! وگو اتاما درجواب تمام آنهمه افسو نگری ها پاسخ داده

1—Buddha to be.
2—In order to attain buddhahood.
3—Charity.
4—Morality.
5-Renuciation .
6—Wisdom.
7—Effort.
8-Patince .
9—Truth.
10—Determination.
11—Universal love.
12—Equanimty .

است که: قوت شهوت لشکر اول تو- دومی نفرت از زندگی عالی - سوم گرسنگی و تشنگی است - چهارمی آرزو های تو است - پنجمی بیحالی و تنبلی و سستی است ششم ترس و خوف (ترس و بزدلی) - هفتم شک - هشتم ریاء کاری و دو رویی - نهم سود و منفعت کردن - غرور عزت، حقه بازی - دروغ و دهم خود خواهی و تکبر و ستایش از خود و حقیر شمردن دیگران است. ای مهرای خبیث این ده صفت منفی لشکر تو اند ولی اشخاص ضعیف النفس اند که تسلیم امیال تو میشوند و شرم بر تو باد! برای من بهتر است بمیرم و نه اینکه از طرف تو شکست بخورم.

باین ترتیب مهرا در مقابل آن از غصه خود داری نتوانسته و این مجادله خیلی زیاد دوام کرد این مجادله بین خوبی و بدی بود که (بودا گواتاما) بر آن غالب گردید. بعد از آنکه (گواتاما) بر مهرا غالب شد واو را شکست داده مغلوب ساخت بقیهٔ شب را در زیر درخت پاپل (Pipaltree) به تفکر عمیق پرداخت از نخستین تجسس در مراحل اول شب از ساعت (۶-تا- ۱۰شب) که غرق تفکر بود دانشی بروی مستولی شد که از هستی پیشین خود آگهی یافت (۱). در تجسس وسط شب از ساعت (۱۰-تا ۲ شب) او به چشم مافوق بشری پیشگویی (۲) نایل شده، قدرت دید گذشتن از دنیا و دوباره تولد شدن مخلوق را دریافت، در آخرین تجسس بعد از نصف شب یعنی از ساعت (۲شب تا (۶) صبح) او دماغ و تفکر خود را بسوی دانستن علت تمام خرابی ها

1- pubbenirasanussati-nann
2. dibba-cakku

فاسد کردن هاو بی عفت کردن ها نموده و بدینصورت چهار راز شریفحقیقت را تشخیص کرد و به آن نایل گردید.

در کلمات ثبت شدهٔ خود بودا چنین آمده: «دماغ من آزاد و روشن شده بود ... نادانی و جهل ازمن دور شده بود ـ علم (دانش) درمن زنده شده و اوج گرفته بود، تاریکی ازمن دوری میکرد ،نور و معرفت برمن ظاهرشده بود».

گواتاما درسن (۳۵) سالگی (بودا) و بهافکار منور نایل گردید.

درسال ۵۲۸ قبل ازمیلاد مسیحی درمحلی که امروز بنام بوداگیا یا بودهی گا یا(۱)یاد میشود بعد ازطی مراحل فوق بصورت یک (بودا)ی عالی مقام درآمد.

---

۱ - بوداگیا- Buddha, Gaya

شرح (بوداگیا) : بادرنظر داشت محل مقدس تنویر شدن مرشد این مکان یاجای بدیدهٔ حرمت واحترام زیاد ودرسنتهای درجهٔ شهرت تاسیس آئین بودائی یا معابد متعدد و ستوپه ها وصومعه های متعدد تلقی شده است مطابق روایات یک تعداد زیاد زیارتگاه ها و یادگارها درآن محل بنایافته تاجهت یادبود واقعهٔ پیش ازتنویر شدن وبعد ازتنویر شدن را زنده سازدمگر از آنجمله صرف یک چندتای محدود شناخته شده میتواند. (از کتاب تحقیقات باستانشناسی هند ، جلداول ، سال ۱۹۶۴ - ص ۹۳

Archaeological survey of India, p.93, 1964-

اندیشهٔ یافتن حقیقت

بودا چهارهفته بعد از نایل شدن به‌نور حقیقت دوباره زیر درخت بانیان (Banyan) چارزانو نشست واعلام کرد که وی‌آموخته یابه‌او الهام شده که حقیقتی‌را تشخیص‌داده‌که بسیار عمیق و مشکل است کسی آنرا ببیند ومشکل‌است رازآنرا بداند...مگر صرف برای اشخاص عاقل ودانا قابل درک‌است ... وآنکه تحت تاثیر امیال شهوانی رفته وتیره‌گی ظلمت ونادانی ایشانرا احاطه کرده حقیقت رادیده نتوانسته وهیچگاه‌نخواهد دید ونه آنرا درک کرده میتواند.

این تفکرات شور وهیجانی دردماغ او ایجاد کرد وخواست بد نیا بفهماند که‌او حقیقتی را درک کرده‌است ـ او دنیا را به‌مانندحوض نیلوفری تشبیه کرد که‌هنوزچند درخت نیلوفر درتحت آن قرار دارد ودیگران در روی آب وبعضی بالاتر ازآب قرار دارند مگر که میتواند که‌این حالات‌را تشخیص وبه عمق آن پی ببرد. بودا تصمیم گرفت تاسرار این حقایق راکه درتنویر شدن بزرگ برآنها نایل شده به مردم اعلام نماید ـ ولی مشکل او هنوز درآن بودکه بایداین موضوع (حقیقت) (۱) را برکسانیکه ازابتدا اورا درک کرده بودند حالی سازد تا طرف یقین دیگران نیز واقع شده بتواند ودرنظر

1- Dhoamma,

داشت تا نخست به معلمان اول خود (الارا کالاما) (۱) و (یودا کاراماپیو تا)(۲) بیان کند و آنها را مطلع سازد. ولی هر دوی آنها در این وقت نبودند. سپس به فکر پنج نفر از همراه و مرتاض هایی شد که او را ترک نموده بودند مگر آنها نیز در این وقت در محل (ایسی پتانه) (۳) درنز دیک (بارانسی) (۴) و باوانسی یا بنارس موجوده رفته بودند. لذا فیصله کرد تا به آنجا رفته، ایشانرا از حقیقت مطلع سازد.

(بودا) (۵) در ملاقات خود باآنها ایشانرا آگاه ساخت که حالا او «یك شخص کامل»(۶) و یك شخص «بیدار شدهٔ کامل» (۷) گردیده که او حقیقت فناناپذیر (۸) را درك کرده است. لذااوخواهش داشت تاایشانرانیزتدریس وتنویر کند (۹) مگر ایشان به‌او چنین گفتند. لکن‌ای(گوتاما)ی واجب‌الاحترام باتمام آنهمه زجر و تکالیف وسختی هائیکه کشیدی تو نتوانستی این دانش عالی(۱۰)وحالت‌عالی(۱۱)رادرك کنی وبه‌آن‌نایل‌شوی پس‌حالاچطورتوانستی‌به‌آن نایل گردی و درحالیکه از ریاضت برگشته و به حیات مرفه زندگی میکنی چگونه توانستی به نور معرفت نایل گردی. مگر (بودا) گفت که او فاقه کشیدن را ترك نکرده ودوباره به‌زندگی بر نگشته و پس ازآن‌تغذیه کردن راصرف برای ریاضت و تجسس در پی حقیقت ومعرفت دوام داده است از این و باز هم از ایشان خواست تا به او گوش بدهند ولی آنها دو باره به عین روش

1—Alarakalama 2—Uddka-Ramaputa 3— Isipatana.
4—Baranasi 5—the Buddha. 6—(arahant) aperfectedone.
7—Samma som Buddha. 8—(amata) immortal 9—The dhoamma.
10—Supreme knowledge. 11— Supreme state.

جواب‌دادند.و برای سومین بار یکه (بودا) از ایشان خواست تا بشنوند که او چه میگوید به ندایش گوش فرا دهند و آنها عین گفته‌های خود را تکرار کردند. سپس (بودا) از ایشان یک سوال مشخصی کرد :«آیاشماقبول میکنید ای‌راهبین(۱) که من هیچگاه پیش‌از این‌چنین‌گفتاری مانند‌این بیانات نکرده بودم. آنها دفعتاً وحشت زده‌تحت تاثیر و نفوذ کلام او واقع شده ، پذیرفتند که‌او به‌چه‌حد صمیمانه،جدی و با شور سخن میزند. معهذا قانع شدند که بدون شک او به روشنیی که ادعا میکند نایل‌شده است. پس دیگراو را (بودا) ی واجب‌الا حترام دانستند حتی لهجه و روش خود راتغییر داده و بیک آواز به او جواب‌دادند: لارد ـتوئی (۲)معهذا (بودا)ی‌مشخص اولین موعظهٔ خود

---

1 - Monks.

۲- از کتاب ۲۵۰۰ سال بودیزم ۱۹۷۶ ـص ۲۲ .

درص ۲۲ پروفیسر،پ . وی. باپت P.V.Bapet درین مورد که آن‌پنج مرتاض ازقبول‌او بحیث بودا یا« تنویرشده و بیدارشده » ابا ورزیدند چنین، نگاشته:

«...حالا- ای راهب‌ها این حقیقت شریف رهنمائی ایست بطرف از بین بردن زجرو تکلیف. این هشت‌خصلت‌شریف عبارت اندازه: نظر درست (Right view) نیت صحیح و درست (Right intention) گفتار درست (Right speech) عمل درست (Right Action) زندگی درست (Right Livelihood) سعی درست (Right Effort) التفات درست (Right Mindfulness) و تمرکز درست (Right concentration) .

بعد از اظهار این حقایق این پنج راهب حواریون او گردیدند.

(2500 years of Buddhism, p. 22, 1976).

را بنام نشستن در هیجان بالای چرخ حقیقت (۱) درمحل ساونات در نزدیکی بنارس (۲) جائیکه یك ستوپه یامعبدی برای نیایش مراسم مذهبی عمارتی بنا کرده بودند ایرادو برمردم تقدیم کرد .

بوجود آمدن سانگهه (Sangaha) (۳)

تعلیمات لارد سکن بدو قسمت فلسفی و اخلاقی تقسیم گردد. دوبخش تعلیمات

1—Dharma chakra Pravartana— Sutta (sitting in motion the wheel of truth) or (turning of the wheel of law). According to ancient India, p. 148.

2—(Benares) Saranath Sarnath).

۳- درمورد سانگهه ابهی دهاما (Abhidhommattha) این چهار اصل عمدهٔ ذیل را بحیث چهار کتگوری (کلیه) دانسته اند . هوشیاری (Consciousness) خواص روحی (Mental properties) کیفیت مادی (Material qualities) و حالت خوشی (Nirvana) . هوشیاری به (۸۹) قسمت (و بزعم دیگر ۱۲۱ نوع) دسته بندی شده ـ خواص روحی به پنجاه ودوقسمت و کیفیت مادی به ۲۸ قسمت تقسیم گردیده اند. نیروانا یک حالت خوشی است که از احساسات (شهوانی حالت شور وهیجان ـ خشم و بدنیتی، بد خواهی و فریب و اغفال) عاری میباشد. درحقیقت یک حالتی است که ماورای تفسیر میباشد .

2500 years of Buddhism, p. 91, 1976.

وی چنان بهم امتزاج یافته که فهمیدن یکی از آن بدون دیگر آن امکان پذیر نیست (۱).

در انجام موعظهٔ گوتاما ـ آن پنج راهب به مریدی او درآمدند لهذا آنها اولین مریدان بودا و حواریون او شمرده میشوند و اولین اعضای سانگهه (دستور) یا (The order) محسوب گردیده و از طرف بودا به صفت بهیکخوس (۲) قبول گردیدند. چندی بعد از این موعظهٔ دیگری نیز ارائه گردید در آن اعلام شد که تمام این پنج تن بهیکخوس کامل شده.

بودا سه‌ماه را در بنارس سپری کرده و در دوران این اقامتش جوان ـ متمولی بنام یاسا (Yasa) نیز در جملهٔ مریدان او داخل و از جملهٔ حواریون وی گردیدو داخل دستور (سانگهه) شد. که باین ترتیب پدر، مادر و زن او نیز تغییر وضع داده به‌حلقهٔ ایشان درآمدند و آنها اولین حواریون بودند که در جملهٔ جواهر سه‌گانه (۳) پناه‌بردند و این سه عبارت اند از بودا ـ دهرمه (حقیقت) و سانگهه (دستور) (۴) بعد از چندی چهار رفیق یاسا نیز او را تعقیب کرده و به پیروی از بودا پرداختند. شوق برای رسیدن به این جنبش جدید آنقدر زیاد بود که شصت تن دیگر از رفقای آنها نیز وادار شدند تا به‌پیروی از آنها داخل دستور شوند.

بودا ایشانرا مخاطب قرار داده بیان داشت که ـ به‌تمام ساحهٔ دنیا پراگنده شوند و پیام او را که مبنی بر صلح ـ دلسوزی ـ رحم و شفقت وعقل‌مندی بوده به‌سردم برسانند (...) به‌این ترتیب شصت تن حواریون او به تمام نقاط

---

۱ ـ کتاب ۲۵۰۰ سال بودیزم ص ۲۶

2—Bhikkhus
3—Triple Jewell
4—Sangaha (The order) Truth (dharmma). Buddha.

دوردست(تاجایی که ممکن بود)پراگندهشده وخود(بودا)در بوروپلا (uruvela) باقیمانده و به تبلیغ و ادامهٔ موا عظ پرداخت . هر روز نصایح و تعلیماتش میان مردم اثر بخشیده بر تعداد مریدان و هواخواهانش افزوده میشد تاآنکه‌در مدت کمی آنها زیر تاثیر تعلیمات (بودا) و این آئین وی که جنبش نوین و پسندیدهٔ را بوجود آورده بود گرویده‌شده داخل سانگهه (۱) میشدند.

درعین وقت او نزد بمبیسارا پادشاه مگد ها(۲) رفت تاوعده‌یی که قبل از نایل شدن باآوکرده‌بودایفانماید ـلذااو به وعدهٔ خود وفانموده پا دشاه و همه همراهان‌پادشاه‌به‌دین او گرائیدند .

بالاخره بودا به شهر اصلی خود یعنی قلمرو پدرش رفت ـ ابتدا پدرش از دیدن پسر خود و وضع رنجور وضعیف او مغموم شد ـ ولی وقتی فهمید که آئین تمام بوداها همین است لهذا به روش بودا متابعت کرده خودش ـ ملکه و تمام خاندان گوتاما به آئین او گرائیدند. مگر زنش اظهار کرد که‌او باید نزدش بیاید و از اینکه اخلاق و کرکتر بودا جواز نمیداد که انکار کند لذا نزد خانم وفادارش رفت و بمجرد دیدن شوهر ـ خانمش بروی پاهای شوهرش افتاده و باین ترتیب دین او را پذیرفت .

سه سال بعد از این واقعهٔ «تنویر شدن » بودا ـ جنگ سخت روی موضوع تقسیم آب بین سا کیاس(Sakyas) و کولیاس (Koliyas) درگرفت نه بالای لارد بودا ـ که دوام‌این‌جنگ‌سخت باعث‌مرگ سودهادانا (Suddhadana,) گردید (۳) .

1—Sangaha) The order
2—Bembisara, The king of Magadah.
3—Ancient India, p. 166.

درگذشت سی داهارتاگوتامابودا

بعدازآنکه (گوتامابودا) بمرتبه یی رسید که تعالیم و تدریس خود را کامل کرد و آنرا به‌فامیل خود و غیره مردم آموخت بایکدسته ازحواریون (بهیکخوس) خود به سفر از (راجاگا) جانب شمال پرداخت ـ حسب معمول اوسبک طریقهٔ انجام شده ازوراى قصبات شهرهای کوچک و بزرگ عبور نموده و مردم را تنوپرو به آئین جدید دعوت کرده و تعلیمات‌خود راتدریس مینمود. درجاهائیکه ازاودعوت میکردند دعوت شانرا میپذیرفت و مدت کوتاهی درآنجا اقامت میگزید.

وی درشهر (بیلو واگما) سخت مریض شد طوریکه مرگ ازاو هیچ دوری نداشت ولی ازآنجاکه هنوز حواریون او بصورت کامل تربیت نشده و نرسیده (یعنی خوب تعلیمات را تکمیل نکرده) بودند تاتعلیمات بودا رابه

صورت صحیح تدریس نماینددرتشویش و اضطراب بود که آئین خود را بمردم نارسانیده بمیرد مگر باتحمل تمام مشقات و ناتوانی به اعادهٔ صحت خود پرداخته قوای ازدست رفته رادوباره کسب و بهبود حاصل داشت ، مگر هنوز کسالت وضعف احساس مینمود. لذا حواریون وی نیز درتشویش بودند مگر خود بودا آنها رادلداری مینمودو اظهار میداشت تاسه‌ماه دیگر زنده میماند و میتواند بکسی اعتماد کند تاوی را بجای خود برگزیند .

درکتاب (۲۵۰۰) سال بودیزم قبل ازمرگ بودا آمده که« گواتامی (Guatami) مادراندر بیوه شدهٔ بودانسبت به اجازهٔداخل شدن به سانگهه پرسیده وازپسر خود طالب معلومات شد. انندا (Ananda) شخصیکه درخدمت آقا (ماستر-یا-معلم) قرارداشت بطورقاطع و استوارازاین عمل که گواتامی پرسیده بودحمایت نمود- این امرآغازدستورگردید که به زنها نیز اجازهٔتارکهٔ دنیا (راهبه) شدن رامیسر ساخت زیرا تااینوقت زنها در هندوستان حق رستگاری روحی یامعنوی را ازورای کناره گیری و انکارنفس نداشتند (۱). و این درحقیقت آخرین دیداربودا با انندا (Ananda) از این شهر بود.

آخرین شهر که او ازآنجاگذشت کوشانیرا (Kusanira) بود که درآنجا شدیداً مریض شدآخرین نصایح خودرا به انندا تدریس نمودوبیان داشت که بعدازاین سرمشق تو خواهد بود تاآنرا آموزگارخود دانسته ازآن پیروی نمائی (۲) و همچنان

1—2500, years of Buddhism p. 24, 1976.

۲- نصایح مذکور را بصفت داهاما (Dhamma)حقیقت - دکتورین و همچنان بصفت وینایا (Vinaya) ودسپلین (Decipline) به‌انندا تدریس نمود. (از Encyclopedia Britanika, 1974)

خطاب به‌حواریون (بهیکخوس) گفت : « همه چیز جهان فانی است. مرام و اهداف خود را تکمیل کرده و آنرا پاسخی و کوشش به‌انجام برسانید » . واین آخرین گفتار (گوا‌تامابودا) بوده است .

گرچه بصورت قطع تاریخ صحیح تولد او معلوم نشده وطوریکه دُر آغاز این اثر ذکر شدوی درحوالی سال(۵۶۳ ق.م)بدنیا آمد و درسال (۴۸۳) ق.م ازماه وساخا(ماهی)دریک شب‌مهتابی به‌سن هشتاد سالگی از دنیادرگذشت(۱) و درسرزمین مالاس(Mallas) زندگی راترک گفت (۲).

اما مطابق روایات سنهالی (Sinhalese) مرگ بودا درسال (۵۴۳ ق.م) که‌وی به سن هشتاد بود صورت گرفته که باین صورت ممکن است او درسال (۶۲۳) ق . م تولد شده باشد . واین تاریخ ازطرف هاتی گومفا (Hathigumpha) پادشاه خاروپلا (Karavela) از کالنگه (Kalinga) نیز بدست آمده است .

بوداتعلیماتی ازخود گذاشت که پیروان‌او آنرا تاافغانستان نیز رسانیدندو تا یکهزارسال دراین سرزمین قبل ازظهوردین مبین اسلام پابرجابوده و آئین بودائی از افغانستان مخصوصاً در دورهٔ کوشان شاهان درعصر امپراطوری کنیشکای کبیر به سرزمین چین وشرق دور نشرو پخش گردید . ولی بعد ازنشرآئین مقدس اسلام ازسرزمین افغانستان‌به کلی رخت‌بست.

1—Encyclopedia Britanika, pp. 372 —377, 1974.

2—2500 years of Buddhism, p. 245, 1976.

انکشاف بودیزم

چند هفته بعد ازمرگ بودا دررا جاگیرها (Rajagriha) درحدود (۳۸۷)ق.م اولین سخنرانی های بودا توسط یک انجمن پنجصدنفری را هب هاجمع‌آوری گردیده و دسته بندی شد و منحیث متن قانونی تدوین و به‌سانگهه های متنوع تقدیم گردید . تعلیمات بودا به دو قسمت تقسیم شده بنام های وینایاپیتاکا (vinaya pitaka) و دهاماپیتاکا Dhamma pitaka نامیده‌میشود.

انجمن دوم بودیست‌ها یکصد سال بعداز مرگ بودا درحدود (۳۸۷) ق.م صورت گرفت . راهبین ویسالی(۱) مطابق روایات و ینایاپیتاکا خود

---

۱ ـ ویسالی (vaisali) : نام ویسالی درراما یا ما و ادبیات بودیست (بودائی) منیحث محل تولد مهاویرا (Mahavira) شهرت یافته است‌دراین‌محل‌درحدود یکصد سال بعد ازمرگ بودا دومین اجلاس (Council) بودائی هاصورت گرفت و درنزدیکی و همجواری این محل (ویسالی) یك پایه (pillar) ازطرف آشوکا بنا یافت . ویسالی دراین اواخر بنام بسارا (Basarh) نامیده میشود . مطابق عنعنات رسمی‌ویسالی دارای سه دیوارشهری میباشد . درحالیکه تپه‌های اصلی بادیوارهای گلی احاطه شدم به‌نام های راجا و یسالی‌ـ گاـ کاره ـ یادشده است. بقیه درصفحهٔ بعد(*)

را عیار کرده بودند که این واقعه درحضور انجمن بودائی ها صورت گرفته .

انجمن سوم بودائی ها در پتالی پوترا (Patali putra) دردورهٔ سلطنت آشوکا بوقوع پیوست . قرار نظر مورخین سیلونی (Ceylonese) این انجمن درحدود (۲۳۶)سال بعد ازمرگ بودابه ریاست موگا لیپوتاتیسا (Moggaliputta Tissa) دایر گردید این انجمن دسته بندی جدید متن قانونی بودیست را باضمیمهٔ اضافی (پیتاکا)ی (Pitaka) سوم بنام ابهیذا هاما- پیتاکا (Abhidhamma pitaka) بمیان آورد که دارای گذارش چگونگی نظریه دو پیتاکای موجود است (۱).

امادریکی ازمقالاتی که دریک شمارهٔ مجلهٔ آریانا درمورد نظریات بودا به نشر رسیده در مورد انجمن یااجلاس مذکورچنین نقل قول کرده است .

(*) چنین پنداشته میشود که قدیمی ترین مقبرهٔ ویسالی به آشوکا منسوب است. اما صرف ویجار اسانا (Vajrasana) باخصوصیت موریائی دیز این و پالی داده شده که درپای درخت بودهی (Budhi) زنده و پا یدار باقی مانده است . یك قسمت آن نمایانگردورهٔ بوجودآمدهٔ سانگهه میباشدو قسمت باقیماندهٔ آن دورهٔ گوپتا را نشان میدهد . مقبرهٔ اصلی که از خشت بنا یافته به معبد بودهی (Mahabudhi) شهرت دارد که زایر چینی هیوان تسنگ دربارهٔ آن به تفصیل صحبت کرده است باقیماندهٔ مقبره بدورهٔ پالا (Pala) (قرن نزده و بیست) تعلق میگیرد . از

(Archaeological Survey of India, p. 66, 1964.)

۱- متن (دکتورین بودا) ازشمارهٔ اول مجلهٔ آریانا ،سال ۱۳۵۲ - ص ۱۴- اقتباس گردید .

(ازگفتار سه‌شاگرد بودا که‌عبارت از او پالی (Upali) کاسیاپا (Kasyapa) و انندا (Ananda) میباشد) مجموعه یی گرد آورده شد که بعداً بنام سه سبد (تری پیتاکا (Tri-pitaka) شهرت یافت . سبد اول بنام ابهی دهاماپیتاکا (Abhidhamma pitaka) منسوب به کاسیاپامیباشد و از مسایل مربوط به‌مابعد الطبیعه بحث میکند . سبد دوم و ینایاپیتاکا (Vinaya Pitaka) منسوب به او پالی بوده و راجع به دستور و قواعد مذهب بودا است . سبد سوم سوتا پیتاکا (Suta Pitaka) منسوب به‌انندااست که‌مشتمل میباشد برقصهٔ مربوط به بودا و رموزیکه بودا ضمن تعلیمات بدان اشاره‌نموده بود.

بعد از سبدها (پیتاکاها) مهمترین و دلچسپترین منبع مطالعهٔ افکار و عقاید بودا عبارت از اثری است که «پرسش های شاه میندا» نامیده میشود که (۴۰۰) سال بعد ازمرگ بودا نگاشته شده (۱) .

انجمن چهارمی و آخرین‌شورای بودائی در کشمیرتحت نظر واسو میترا (Vasumitra) و آشوگوسا دردورهٔ حکمروائی کنیشکاصورت گرفته است (۲) و انجمن مباحثات واقعی را برگذار کرده که‌ازوزای نظریات و سوالات ضد و نقیض بین سرواستیوادا (Sarvastivada) معلمین کشمیر و گندهارا بروز نموده‌بود. سه‌تفسیر مهم و بزرگ بالای(پیتاکا) ها که به ویبهاشاس (Vibhashas)

۱- دکتورین بودا - شمارهٔ اول مجلهٔ آریانا، سال ۱۳۵۲ ، ص ۱۶ .

۲- بعضی‌محققین باین عقیده‌اند که شورای شهرجام بودائی درجلندر یکی ازشهر های پنجاب بوجود آمده است.

شهرت داشت نیز درعصر کنیشکا تهیه و ترتیب گردیده بود (۱) قرار بعضی روایات نتایج مذاکرات این شورای بزرگ همه در چندین لوحهٔ مسی حک گردیده و درستوپه یی در کشمیر به همین مناسبت اعمار شده دفن گردید.

جهان بینی بودا

بودا به اساسات ذهنی بیشتر معتقد بود تابه مادی ، و میگوید (در این زمینه باید) به تجارب حسی اتکا کرد چیزیکه ماازوراء حواس درک میکنیم نه بازی است نه ظواهر فریبنده و مهمتر از همه ـ وی در این باره شک دارد که موجودیت جهان مادی باید دلالت به موجودیت یک جهان غیر مادی کند بودا نه تنها موجودیت روح عالی برهمن ها را رد می کند بلکه حتی در موجودیت ارواح انفرادی هم شک و تردید دارد (۲) .

به نظر بودا (همه افراد انسانی دریک چیزباهم مساوی اند و آنچیز عبارت ازدرد و رنج است ، عقیده دارد : باید یگانه هدف انسان نجات عملی از درد و رنج باشد).

(اهمیت و ابتکار بودا درساحهٔ نظری نیست بلکه در این است که نفع و جهان زندگی درد کتورین او معنی اخلاقی می یابد وجنبهٔ روحانی بخودمیگیرد.

V. D. Mahajan, Ancient India, p. 153.

۲ ـ شمارهٔ اول مجله آریانا ،سال ۱۳۵۲ ،ص ۱۸ .

باین‌معنی که او حکم عدم تشدد را (که خودش ایجاد نکرده بود واز مذهب جهنیزم گرفته بود) بیشتر توسعه داد و بالای پرنسیب ترحم استوار بود. چه‌ترحم است که به انسان اجازه نمیدهد به زنده جانی آزار برساند. این همه دکتورین بودا محدود و ناممکن است ـ زیرا اساس نظریهٔ او را بازهم پرنسیب (عدم فعالیت) تشکیل میدهد چه بودا هرگز توصیه نکرده است که‌انسان باید باتمام قوت بکوشد به همنوع یازنده جانی کمکی کند ـ بلکه او فقط توصیه میکند از اعمال بیرحمانه اجتناب ورزیده شود واعمال قصدی باساس ترحم در نظر او گنجانیده نشده است)(۱).

بودیزم

بودیزم آیین (گو اتامابودا) است که درقسمت بزرگ قارهٔ هند قدیم وسایر جاها تسلط داشت. این آیین‌درقرن (شش) قبل ازمیلاد به‌اوج رشد خود رسید و به مناطقی که مذکور (هند و) آنجا تسلط داشت، مخصوصاً شمال هندوستان مسلط گشت.

تعداد زیادی اسناد رسمی که حقیقت معتقدات بودائی یادآور است و از فحوای آن واقعیت هائی پیرامون تدریس آئین بودائی بدست می آید

---

۱ ـ شمارهٔ اول مجلهٔ آریانا، سال ۱۳۵۲ ـ ص ۲۱.

وجود دارد. یکی از اسناد ومجموعه ها بنام کانون (canon) درتیر اوادینز(۱) مکتب بزرگان (۲) به پالی (pali) که تاهنوز درسیلون (سریلانکا) ودربیشتر نقاط هند مردم به آن آشنائی دارندمیباشد.

حفظ حقایق این معتقدات درسریلانکا مدیون آنعده ازمبلغین بودائی میباشد که درقرن سوم قبل ازمیلاد به‌نشر ومعرفی این آیین پرداخته‌اند. این آیین بعداً ازآنجا به‌برما وسیام انتشار یافت.

زایرچینی فاهیان (Fahien) وهیوان تیسنگ (Heivan Tising) درقرن چهارم وهفتم میلادی ازافغانستان دیدن نموده اند آوازهٔ پخش این آئین را ازنقاط جنوب غربی آسیای مرکزی سرزمین افغانستان امروزی دانسته ودرپی آن شده بودند تاازمنبع بزرگ این دین ومراکز مهم آن مخصوصاً آریانای کهن (سرزمین افغانستان) دیدن‌نموده مشاهدات وبرداشت هائی کسب ودرپرتوآن مردم خود راتنویر نمایند.تفصیل هیوان تبسنگ زایرچینی درافغانستان درلابلای مباحث جداگانه دراین اثر توضیح میشود.

ازوراى مطالعات هيوان تیسنگ زایرچینی درمی یابیم که اواهمیت این مکتب مذهبی‌راازا(مراکزمهم‌آئین بودائی) درقلمرو(کنیشکای کبیر)حکمروای گندا هارابزرگترین‌شاه کوشانی بهتردرک کرده‌تا ازتیر اوادا (Thera vada)(۳) کنیشکای کبیر حکمروای گندا هارا که ازتعلیمات متناقص‌مکتب های‌مختلف راضی نبودو ازآنها دل خوش نداشت برآن شدکه به‌پیروی ازآئین بودیزم مردم خود راتنویر نماید وآنها رادرترویج آئین بودائی‌واعمارمعابد

1— Thera vadins.
2— The school of Elders.
3—Encyclopedia Britanika, P. 25-327, 1955.

بودائی تشویق نماید باین ترتیب در اکثرنقاط افغانستان بالاخص در وادی (گندا هارا) به ترویج و تعمیم مذهب بودیزم کوشید . وی در نقاط مختلف گندا هارا صدها معبد و هزاران ستوپه تاسیس نمود و مردم به تقدیس آن همت گماریدند که در نتیجه بودیزم از این سرزمین بطرف شرق و غرب انتشار یافت . طوریکه مجسمه های (۵۳) و (۳۵) متری بودا در بامیان (افغانستان مرکزی) و معبد بودائی نوبهار بلخ از آثار کلتوری ـ هنری ـ ثقافی و مذهبی این دورهٔ امپراطوری کوشانی در افغانستان بشمار میروند.

فصل دوم

نشر آئین بودائی در افغانستان

آشوکا که یکی از پادشاهان مقتدری بود پس از گذشت ده سال سلطنت در سال یازدهٔ جلوس خود (۲۵۹)ق . م بنابر واقعهٔ اسفناک(۱) جنگ (کالنگه) دست ازظلم کشید و با پیروی ازآئین بودائی از جملهٔ پادشاهان روحانی هند گردید.

آشوکا پسر بند و سارا و نواسهٔ چندراگوپتا سوریا میباشد . نام دیگر آشوکا (پیوداسی) است که در بعضی از کتیبه های اخلاقی وی به نظر میخورد که اینگونه کتیبه های وی در کشور ما نیز ازچند محل بدست آمده است .

۱ـ آن واقعه عبارت ازجنگی بود که آشوکا به اندازه یی خونریزی کرد که جوی خون جاری شد و آشوکا به طرز ندامت باری بیکی ازمعابد بودائی روی آورده ودرآنجا روی نیاز بخاک سوده و ازصومعه نشینان به پیشگاه خدا عذرخواسته تاج شاهی را به ردای روحانی مبدل نموده و به قصر بازگشت . (2500 years of Buddhism, pp. 50-55.)

همزمان باخاندان موریایی هند در شمال افغانستان در باختر سلسلهٔ یونان و باختری ها حکمروائی داشتند . بین حکمروای باختر سلوکوس (لیکاتور) وچندراگوپتا جد آشوکا جنگ سختی درگرفت ودرنتیجه مناطق جنوب غربی افغانستان به تصرف موریا های هندی درآمد . آشوکا دراثر جاری شدن جوی خون در جنگ معروف کالنگه از حیثیت صرف حکمروای سیاسی بصفت یک حکمروای روحانی مبدل شد شدیداً تحت تاثیر آئین بودائی در آمد واراده کردتا آئین بودائی را درسرزمین مفتوحهٔ غربی موریاها پخش وترویج نماید . بناً روحانیون وپیشوایانی بصفت مبلغین بطرف غرب(اندوس) راه یافته آئین بودائی درنقاط مختلف افغانستان تاوادی ارغنداب پخش گردید وبعد هامعابد بودائی وآثار هنر گریکو بودیزم افغانستان زبانزد خاص وعام گردید . چنانکه درمباحث بعدی این اثرمطالعه خواهیم کرد. درعصر کوشا- نشاهان بزرگ این آئین از افغانستان دوباره بطرف شرق وغرب درخاک های مفتوحهٔ کوشانی ها پخش و نشر گردید.

آئین بودائی دراثر توجه جدی آشوکا که عصرش یک دورهٔ اخلاقی و روحانی نامیده میشود درنیمهٔ اول قرن سوم ق.م به طرف خاک های مفتوحهٔ غرب (اندوس) درخاکهای افغانستان نشروبسط یافت وتاهزارسال منحیث دیانت مستقل بهمان اساس خود فقط درجنوب غرب افغانستان و یک قسمت از نقاط مرکزی وشمال افغانستان تازمان تسلط وتوسعهٔ اسلام درافغانستان وآسیای مرکزی تسلط داشت مگردر سرزمین های غربی افغانستان همان آئین زردشتی باهمان کیف ومزیت خود باقی مانده بود .

باسر آشوکا فرامین و نصایح او را بروی قیل پایه های سنگی حک کرده و دربالای دروازه های بزرگ و جاهائیکه بیشتر بهمعبر عام ارتباط میداشت درروی سنگ های بزرگ وغیره مواضع که مردم خوبتر ازآن واقف گردند می‌نوشتند و یاحک میکردند. چنانکه این عمل درافغانستان به دو نقطه ظاهر شده یکی آن سنگی است که یک طرف آن شکسته و بصورت مثلث بطول ده انچ باقی مانده ازدرونته بین لغمان وجلال آباد بدست آمده و درموزهٔ کابل موجود است . و دیگر آن در پای چهل زینهٔ شهرقدیم کندهار (قندهار) بالای تپهٔ کوچک درولسوالی‌دند کشف‌گردیده نسبتاً کتیبهٔ بزرگی است که بدولسان و رسم الخط آرامی و یونانی بوده و فعلاً داخل یك خانهٔ شخصی‌درهمان محل‌قرار دارد . متن آن از احکام اخلاقی و روش انسانی حکایه میکند که‌ازطرف آشوکا جهت پیروی ازآئین بودا وعدم تشدد و ظلم حکم شده بود تامردم بارعایت ازآن راستی وصداقت را نهایت احترام گزارده و بدان عمل کنند .

این دو نبشتهٔ آشوکا درننگرهار و کندهارخود شاهد آنست که آشوکا مردم را بطرف کارهای نیکو و روش های اخلاقی می کشاندتادراحترام بهمنوع خود وعدم کشتن حیوانات و پرندگان و صیدنکردن ماهی وغیره را توصیه میکرد . این موضوع دال برانزوا پسندی آشوکا بوده .

زایر چینی (هیوان تیسنگ)درقرن هفتم‌میلادی‌ضمن بازدید ازبعضی معابد وستوپه‌ها درهده و بگرام و غیره جاها ، بعضی ستوپه ها و نوشته هارا دریادداشت‌های خودبه دورهٔ آشوکا نسبت داده که‌همان کتیبه‌های‌چهل‌زینه درسرپوزهٔ کندهارو درونتهٔ ننگرهارنیز شامل آنها میباشد .

ترویج آئین بودا درافغانستان

ترویج آئین بودا تقریباً درنیمهٔ سدهٔ سوم پیش ازمیلاد ازجانب حوزهٔ سندتا حدود باختر با لوسیله انتشار و بسط یافته است . آئین بودائی ازطریق حکومت بصورت رسمی ترویج نیافته بلکه نظر به علاقه ایکه مردم بروش های نیکو و تاثیراتی کـه دراوضاع اجتماعی بشرازخود نشان میداد از آن استقبال نموده و به‌آن گرائیدند. باین ترتیب می بینیم که آغاز ترویج آئین بودائی مشخص درنیمهٔ قرن سوم‌قبل ازمیلاد بظهور رسیده است . ولی باتمام علاقه ایکه مردم به آئین بوداها داشتند ـ باآنهم آئینا وستایی و ازجمله پیروان الاهه‌های آریائی و میترای باختری مقام معنوی خـود را حفظ کـرده بود (۱) .

این اختلاط دو آئین درآثارهنری مردم سرزمین آریانای کهن (افغانستان) منتج به‌اختلاط هنریونان و باختری بامکتب بودیزم گردیده وصنعت هنری (گریکو بودیزم) را به‌بارآورده است .

ازتاثیرات اختلاط این دوآئین درصنعت هیکل‌تراشی و صنایع ظریفهٔ آسیائی انقلابی بوجود آمد و مکتب هنری گریکو بودیزم آغاز انقلاب هنری آسیائی به اصول (بسپ) پی ریزی شده و بهمان‌سلسله دوام یافته که امروز کاوش های علمی برای تبارز بیشتر این مکتب درسراسر قلمروآریانای کهن و باستانی دوام دارد .

---

۱ ـ افغانستان بیک نظر ـ میرغلام‌غبار ،چاپ کابل، سال ۱۳۳۶ ـ ص ۳۶ .

فصل سوم

مراکز مهم آئین بودائی

در

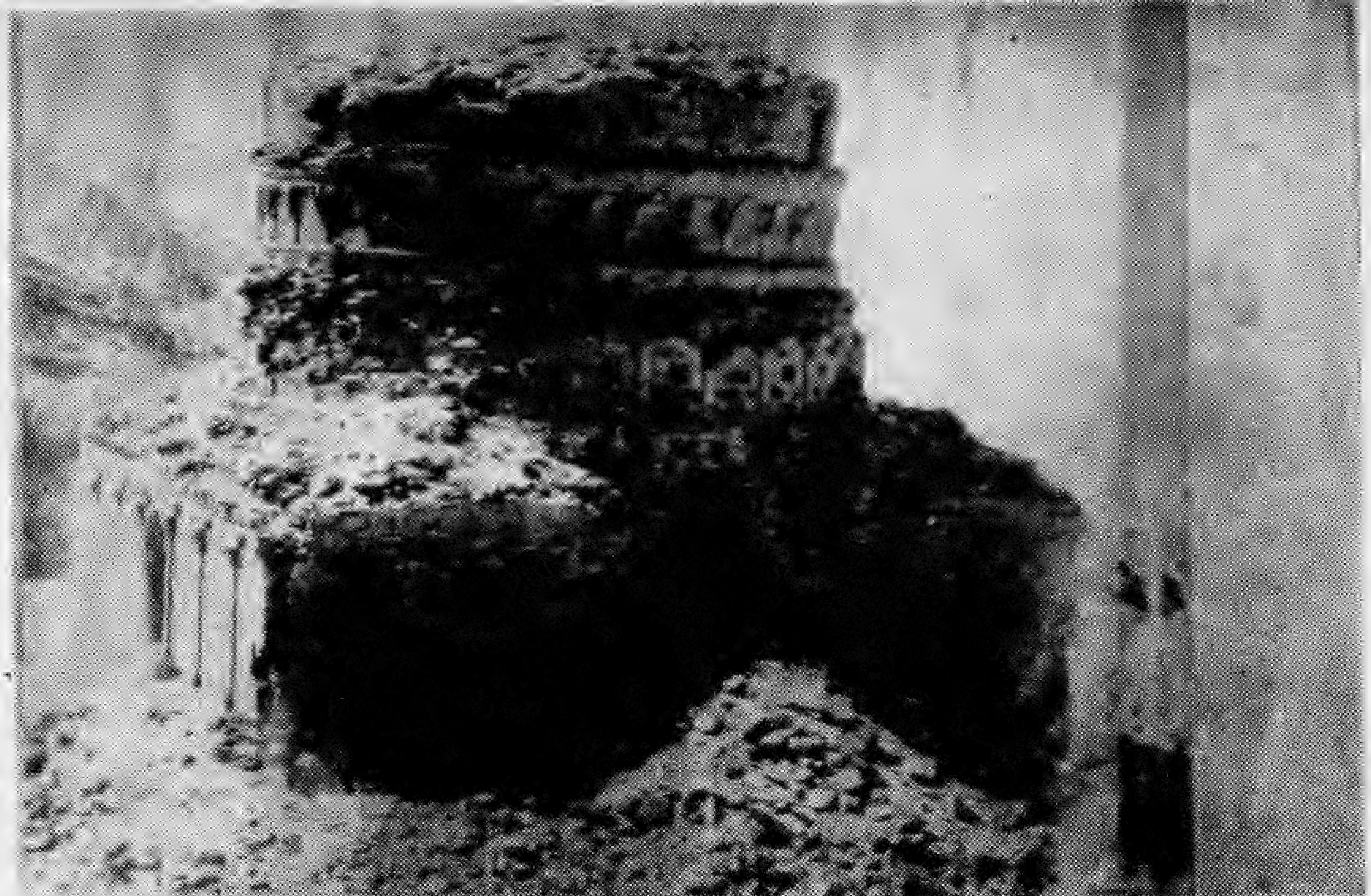
افغانستان

توضیح ستوپه:

گاهی دراثنای مطالعهٔ نوشته های تاریخی و بالاخص در آثار بودائی کلمهٔ ستوپه جلب توجه میکند که توضیح آنرا ازورای تحقیقات دانشمندان چنین درمی‌یابیم:

عناصر عمدهٔ پرستش بودائی که (تری رتنا) یا سه جوهر یعنی بودا ـ دهرمه ـ وسانگهه میباشد.

Tri ratna (a—Buddha, b—Deharma, c—Sangha).



ستوپهٔ گلدره ـ موزیم ملی افغانستان.

عناصر دیگری نیز وجود دارد که به‌نوبهٔ خود سهم تلقی میشود (مانند ویها راها که درجایش در این اثر به توضیح آن نیز پرداخته ایم ولی در این جا منجمله یکی هم ستوپه است. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که ستوپه شکل انکشاف یافتهٔ مقبره هایی میباشد که در آن آثار و بقایای مهاپرشا (Mahaparasa) بعد از مرگ او دفن گردیده بود. آثار مدفون در ستوپه میتواند انواع متعدد داشته باشد (۱)

انواع ستوپه‌ها عبارت از ستوپه ها یی است که در بین آن آثار مقدس را دفن میکردند ستوپه‌های نذری که وقف و نذر میکردید وستوپه‌های یادبودی(۲) بایست متذکر شد که بودا در سن ۸۰ سالگی در مالاس (Mallas) از دنیا درگذشت وحواریون روی جسد او را تاج گل وحلقه‌های گل (garlands) و عطریات گذاشتند و رقص و موزیک نواختند. هریک آنها اشیای باقیماندهٔ بودا را طور یادگار باخود گرفته بردند اما آنکه دیرتر رسیده بود و میخواست یادگار حصه یی از بقایای بودا داشته باشد نماینده یا پیا مبری از موریاس پپالیوانا (Mouryas of pippalivana) بود که برای او هیچ چیز باقی نمانده بود لذا برای آنکه بی حصه نمانده باشد، یک اندازه ذغال خاکستر بودا را با خود گرفته آنرا درستوپه یی گذاشت و باین ترتیب اصلاً هشت ستوپه بود که در آنها این عمل صورت گرفت.

مطابق روایات، قدیمترین یادگار جسمی بودا موی او میباشد که آنرا به

۱ـ علمی حیدری ـ مجلهٔ تحقیقات کوشانی، شمارهٔ دوم، سال دوم، حوت ۱۳۵۸.

۲ـ و.د.مهاجان ـ هند قدیم.

سوداگران (تجار) تاپوسا (Taposa) و بهالیکا (Bhalika) داده‌بود و بعداً ایشان آنرا بوطن اصلی خویش اوریسا (Orisa) هدیه کردند.

برعلاوه این یادگارها از بقایای بودا ـ آثار و یادگار های دیگری نیز نگهداشتند مانند دندان بودا ـ که یکی آنرا نذر کردند و دیگر آنها را درگندهارا وشهر های کالنگه و ناگاش (Nagas) طور یادگارفرستادند.

علاوه بر دندان ـ چشم‌بودا نیز در ناکاری مرکز کالنگه گذاشته شده بود.

کسیکه بنام پاری بهوگا ـ داتوس (Paribhoga-dhatus) خدمت لارد بودا را میکرد عصا ـ پیراهن ـ کاسه و جاروب بودا را بطور یادگار بدست آورد که‌این آثارمانند بقایای استخوانها نیز مورد عبادت قرار گرفت که بعداً درستو په ها گذاشته شد.

یان چوانگ (yuanchwang) زایر چینی‌درمورد روسری (head-dresses) بودا اظهارمیدارد که‌آن روسری درجوار ویهارا (vihara) درجنوب هندوستان گذاشته شده است.

ازوراى مطالعات دراین مورد برمی‌آید که جاها ئیکه بقسم گنبد مانند بنایافته وآنها را بحیث زیارتگاه قبول کردند ، حتی پیش ازعصر بودایی چنانکه کلمهٔ چایتیا (caitya) از کلمهٔ چیتیا ودسته بندی قبرستان مشتق گردیده‌است‌ویاچیز یکه بدسته بندی قبرستان ارتباط میگیرد ،بصورت عمومی چا یتیا عبارت ازمعابد آثار بقایای یادگاری وصومعه و هرجائیکه برای عبادت باشد. امااین به‌معنی تپه وبوزهٔ کوه میباشد ، و با اصطلاح ستو په‌قابل مقایسه بوده که شبیه چایتیا میباشد و همچنان معنی تپه ـ گنبد و یا چیز یکه مانند گنبد بالارفته باشدبعداًاصطلاح چایتیا معنیٔ جای مقدس ، زیارتگاه ومعبد را بخود

اختیار کرد . ستو په عبارت از یک گنبد یا تپه ایست که حاوی بقایای خاکستر استخوانهای سوی و یا دندان بودا یاسایر را هبین بودائی درآن گذاشته شده و یاحفظ گردیده باشد و یا اینکه بیاد بود شخصی و یابخاطر وقف و نذراعمار شده باشد درحالیکه چایتیا یک اصطلاح مذهبی وستوپه اصطلاح یاحالت معماری گنبد بوده و برای نگهداشت آثار وبقایای یاد گاری بودا مختص میباشد .

لذا ستو په ها دربالای آثار و بقایای بودا بنایافته که قدیمترین ستوپه در سانچی و بهروت بنا گردیده است . قدیمترین ستوپه که از خشت ساخته شده درپیپراواها (piprawha) درسرحد نیپال در حدود (۴۵۰) ق.م ساخته شده (۱) .

استاد کهزاد را عقیده براین است که دراکثر حصص نیمه شرقی افغانستان که آئین بودائی رائج بوده برجستگی های گنبد مانندانباشته ازسنگ وخاک و یایک نوع برج ها یکه داخل آن از سنگ پاره ها پرمیباشد بمشاهده میرسد. چون اکثر معابد بودائی درنقاط منزوی و دورافتاده و خوش آب و هوا و دربوزه های برجستهٔ دامان کوه ها آبادمیشد بقایای ستوپه ها دربیشتر موارد در بوزه های کوه ها و جاهای بلند و برجسته وجوددارد (۲).
ستوپه ها درنظر اول همان برجستگی های گنبد مانند یست که درمسیر راه های عبوروبرورآباد شده و این برجستگی ها در نهایت عبارت از جاهاییست که بمقصد نیایش آئین بودائی آباد شده اند .

1—2500 years of **Buddhism** pp. 245-247, 1976.

۲ ـ افغانستان درپرتو تاریخ ـاحمد علی کهزاد ،ص ۲۱۷ .

کاسیا (Kasia) که محل یالفظ کوشینا گارا (Kusinagra) را دربر میگیرد عبارت از محل پاری نیروانا (Pari Nirvana) بودا میباشد که یکی از چهار محل متعدد بودیزم بشمار میرود در این محل نخست در ۱۸۷۶ و مجدداً در ۱۹۰۴ و ۱۹۱۲ کاوش و حفریات بعمل آمده است که نتیجهٔ آن بوجود آمدن و کشف ستوپهٔ نیروانا (Nirvana) گردید شواهد قابل ملاحظهٔ آن بشقاب مسی ایست که در عصر گوپتا تعلق میگیرد - و چندین زیارتگاه و صومعه هائی است که عموماً در همین عصر ساخته شده اند(۱).

ستوپه در آئین بودائی از اهمیت زیادی برخوردار است که عمدتاً «... یا بمقصد پرستش یا یک بنای یادبود و خاطره آو رو خواه جهت نجات رهائی و تزکیهٔ نفس میباشد ستوپه نه تنها جنبهٔ دینی دارد بلکه بصورت سمبولیک علامت موجود بیشوا نیز شمرده میشود (۲).

توضیح ویهاراها (معابد بودائی)

کلمهٔ ویهارا یک کلمهٔ سانسکرت است که در اوستا نیز ذکر گردیده مگر در عصر بودائی بیشتر به خانقاه و معبد نسبت داده شده.

با ورود و تعمیم آئین بودائی درافغانستان در هر گوشه و کنار (ویهارا) هایی بر پاشد که ویهارا های غزنه و بلخ و غیره شهرت بسزائی یافت واین (ویهارا) ها(قرار توضیح استاد احمدعلی کهزاد) بعد ها درادبیات دری به

---

۱ - کتاب باستان شناسی هند، ص ۹۳.

Archaeological Remains of India p. 93.

۲ - خلمی حیدری، مجلهٔ تحقیقات کوشانی، شمارهٔ (۲)، سال دوم ۱۳۵۸.

اسم بهار تحول نموده است (۱) که از این میان یکی شاه بهار غزنه و دیگری نو بهار بلخ است که در صفحات بعدی در این اثر از هر کدام آن بصورت جداگانه بحث بعمل خواهیم آورد زیرا و یهارا نیز مانند ستوپه یکی از آبدات ممیزهٔ بودائی است که در هرجا که از بودیزم و آبدات آن حرفی بمیان می آید ممکن است از ستوپه و و یهارا صحبت و بحثی مذکور باشد. چون در مورد (و یهارا) در مبحث شاه بهار غزنه و نو بهار بلخ مفصلاً توضیحات ارائه گردیده در اینجا بهمین اکتفا مینمائیم.

۱ـ معبد بودائی هده:

یکی از مراکز مهم آئین بودائی درافغانستان معبد بودائی هده است که از بزرگترین و مهمترین معابد درنوع خود درافغانستان بشمار میرود.

باوصف دستبرد و تند باد حوادث تاریخی بر (نگارا هارا) تاقرن هفتم میلادی چندان صدمه یی بر معبد بودائی هده وارد نشده بود چنانکه فاهیان (۲) درقرن پنجم میلادی وهیوان تیسنگ (۳) درقرن هفتم میلادی که به افغانستان سفر کرده و از بعضی ستوپه های هزارگنبد درعلاقهٔ نگارا هارا درهده دیدن کرده مشاهدات خود را چنین تعریف کرده:

۱ـ افغانستان در پرتو تاریخ ـ احمد علی کهزاد.

۲ ـ Fa Haien

۳ ـ Heiwantising

« . . . بعضی ازآنها برنگهای طلائی درآفتاب گرم این ناحیه بطور خیره کننده یی می درخشید مانند سراب ولی‌سرابی ازموج طلا» که‌زایرین چینی را مجذوب و واله وحیران خود ساخته بود .

ازوراي مطالعات و یاد داشت های هیوان تیسنگ برمی آید که هده روزگارانی که او بدانجا مسافرت کرده ازبهترین مراکزآئین بودائی افغانستان بوده است و بطوریکه او می‌نگارد روحانیون وزایران زیادی ازبین رفته وستوپه‌ها ویرانه ومتروک افتاده بودند اما هنوزمعابدچندی ازجمله هده ازآفات بر کنار مانده (۱) .

گرچه قرارمطالعات ونبشته‌های علمای‌تاریخ بعدازآنوقت بالأخص بعد ازنفوذ دین‌مقدس اسلام تاسیسات‌بودائی هده تاسالیان اخیر درزیر توده های خاک پنهان شده و بدست فراموشی سپرده شده بود ولی فعلاً دراثرکاوشهای علمی باستان شناسی دانشمندان خارجی و داخلی که درهده بعمل آمده هده بحیث موزیم تاریخی و یک مرکز مهم ازآثار هنری گریکوبودیزم عرض وجود کرده وشهکارهای هنری جهان قدیم دراین موزیم هنری زیبا و تاریخی در معرض استفادهٔ دانشمندان و دانشپژوهان قرار گرفته که درسطور زیر چند نمونه ازآثارهنری هده را که‌یادرخودموزیم هده ویادرموزیم کابل موجوداست تقدیم میداریم .

نخست قسمت هایی ازآثارباستانی هده که دردوره های مختلف حفریات توسط هیأت های خارجی و داخلی تا آخرین حفریات این ناحیه که بنام

---

۱ ـ هنر قدیم افغانستان ـ ص . ۷۳ .



يك صحنه جالب بودايى ازسنگ شيست مكشوفه هده

موزيم ملى افغانستان

(حفریات جدید هده) یادشده واثری درین سو ر د تحت عنو ان حفر یات جدید هده نیز به نشر رسیده (۱) و در آن مرو ر مختصری د ر بار ۀ هده بعمل آمده که د ر اینجا قسمت های عمدۀ آن بصور ت مختصر بیان میشو د و سپس نمو نه هایی از آثار بدست آمدۀ هده که در مو زیم کابل موجو د است بغرض معر فی بیشتر آئین بو دایی در افغانستان تو ضیح میگر دد .

مسکو کات و کتیبه هایی که از هده و نو احی آن کشف شده عبارت از مسکو کاتی است که حتی ازسال ۱۸۲۳ تا ۱۸۷۹ بدست آمده از آنو قت مستر مور - کرافت کاوش ها یی د رجلال آباد و مخصو صاً منطقۀ هده شرو ع نمو د که یک اند ازه مسکو کات را درسال ۱۸۲۳ از هده بد ست آو ر ده و نیز مقداری را از مر دم خر یداری کر ده است باآنکه در بین آن مسکو کات که هر کدام دارای اشکال فیل و گاو میباشد یکی از این مسکو کات شخص شاه را نشان میدهد که دست را ستش دراز و شیوۀ نفیس وشکل صحیح آن را داشت و این مطلب بر تعجب کشف کننده می افز اید و یک تعداد مسکو کات هنری که دارای رسم الخط دیو انگری بو د بدبختانه با مو رکرا فت یکجا مفقو د گر دیده است.

دا نشمند مذ کو ر مینو یسد: ژ یر اد که با بر نس د ر ۱۸۳۳ از منطقۀ هده میگذشت از طر ف ه باغ بالا و نو احی هده یک تعداد زیاد مسکو کات را جمع نمو د که آنها را بنام مسکو کات باختر یاد کر ده اند .

سیا ح دیگری بنام مار تن بر گر ین بتعداد سی دانه سکه را از آبدات مختلف این حو زه جمع آو ری نمو ده بو د که بعضی از آنها مسکو کات یو نانی و از نوع طلائی بو د که د ریکی از آنها نام سو بیر اژ خو انده شده ، همچنان مینو یسد

۱- حفر یات جدید هده - سال ۱۳۵۰ - ازص. ۱۶ تا ص. ۳۳ - طبع کابل.

که اژاترحفر یات غیر قانونی ماسون و هونیگر سز درسال های ۱۸۳۳-۱۸۳۷ تعداد زیادی سسکوکات بدست آمده چنانچه ازتپهٔ جانتوب که بشمال درونته واقع بود (۲۸) سکه بدست آمد که روی آن سر یک شاه بانوشتهٔ غیرقابل تحلیل دیده میشود وبطرف دیگرآن شکل هرکلس که به گرزخود تکیه داده وهمچنان سکهٔ دیگری نسبتاً خوب حفاظت شده بدست آمده که یکطرف آن یکنفر راسوار بر اسپ با نوشتهٔ یونانی و بطرف دیگر آن شکل خیر و برکت دیده میشود. درستوپهٔ بیماران یکتعداد زیاد سسکوکات سی کشف شده که این سسکوکات درطرف راست خود پادشاه بانیم تاج ویک مونگرام را نشان میدهدو بطرف چپ آن یک افسرسوار براسپ که دارای نوشتهٔ یونانی تغییر خورده به طرف راست است. و همچنان ازستوپهٔ نمبر (۱۰) هده سکه های دیگری بدست آمده که چهارسکهٔ طلائی آن مربوط دورهٔ بیزانس وباقی آن مربوط تیودوسو (۴۰۸-۴۵۰) ، ریسالو (۴۵۰-۴۵۷) ولیو (۴۵۷-۴۷۴) میباشد.

تقریباً یکصد و نود سکهٔ ساسانی که بکدام شاه ساسانی متعلق است ازستوپهٔ دیگر درسال ۱۸۷۹ سیموسیون یک تعداد مسکوکات را ازمیان قطی تبرکات بدست آورده است که دودانه مربوط کدفیز یوس شش دانهٔ آن شاید ازکنیشکا باشد. و روی یکی ازین سکه ها شکل بودا بانوشتهٔ یونانی مجسم گردیده و همچنان یکدانهٔ آن قراراظهار سیمسیون شاید هویشکا باشد بر علاوه سه دانه سکهٔ رومی نیز بدست آمده.

قراراظهار فوشه ازهده یک ظرف کشف شده که اطراف آن برسم الخط شتی بود و (سال ۲۸) درآن ذکر شده و وقت حفریات گذالد آن

منطقه پارچهٔ سنگی بدست آمد که پروفیسر فوشه دربارهٔآن یادآور میشود که به‌رسم الخط خروشتی نوشته شده و درآن سال (۸۳) نیز ذکر گردیده است این سکه فعلاً درموزهٔ کابل موجود میباشد.

اولین مجسمهٔ بودا

قرارمتن کتاب حفریات جدید هده اولین مجسمهٔ بودا (مربوط آرت گریکو بودیک) توسط ژیرارد درسال ۱۸۳۴ ازاطراف کابل بدست آمده وبعداً درقرن‌نزده‌نیز ازساحهٔ گندهارا تعداد زیادی مجسمه‌های بودا یا بصورت مجسمه یا کنده کاری یا بصورت رسم بدست آمده است (۱).

قبل ازبوجود آمدن آرت گریکو بودیک شکل بودا رادرهند وسایر جاها بشکل یک انسان رسم نمیکردند بلکه صرف باعلامت چاپ پای یایک تخت خالی تمثیل میکردند ولی بعد از بوجود آمدن مکتب گریکوبودیک این مشکل رادرگندهارا ومتهورا حل نمودندواین دومکتب برای‌اولین‌مرتبه بودا را بشکل یک انسان واقعی ترسیم کرد که البته درمتهورا به شیوهٔ هندی ودرگندهارا بروش گندهارا بود. نزد دانشمندان تاحال این‌موضوع روشن‌نشده زیرا هردومکتب‌تقریباً درعین زمان فعال بوده است.

تپهٔ‌شتر هده

دانشمند مذکور درحفریات جدیدهده ادامه داده مینویسد که بعداز حفریات هیأت فرانسوی‌درهده حفریات دیگری بسال ۱۹۶۰ ازهیأت پوهنتون

۱- حفریات‌جدید هده- ص ۱۵.

کیوتوی جاپان تحت ریاست پروفیسر نیرو درحوزهٔ للمه صورت گرفته که همزمان با آن حفریات هیأت باستانشناسی افغانی درهده نیز آغاز گردید.

در کتاب حفریات جدید هده آمده که د رسنه (۱۹۶۰) دانیل شلو مبرژی در این مورد یک مطالعهٔ مهم ودلچسپ و باب جدیدی باز نموده بود. باساس آن حفریات این هیأت در تپهٔشتر هده که از مارس ـ اپریل ۱۹۶۶ و نوامبر ۱۹۶۶ ومارس ۱۹۶۷ صورت گرفته که یك طرز عمرانی جدید و تزئیناتی ستوکی و گل خام و یک خزینهٔ مسکوکات را کشف کرد.

نخستین حفریات هیأت مذکور درانتخاب جنوب غرب تپهٔشتر هده صورت گرفت در نتیجهٔ آن صحن یک معبد بودائی که توسط دیوارها احاطه شده بود روشن گردید. دیوارهای مذکور رواق های بازشده وصحن معبد یک شکل چهار ضلعی غیر منظم را دارد. درمیان صحن معبد بدورا دو رستوپهٔ مرکزی ۳۳ ستوپه تعمیر گردیده است مگر حصهٔ فوقانی آن طوری خراب شده که اثری از آن باقی نمانده است.

مجسمه ها ئیکه دراطراف این ستوپه ها موجوداست یا بودا را تنها نشان میدهد و یااینکه بودا را درمیان هدیه دهندگان و یا آنکه بودا توسط را هبین حلقه گر دیده است و معابد را دلچسپی خاصی می بخشد.

درستوپهٔ نمبر (۱۲)، بودا دریک حالت تسلیم میباشد. درستوپهٔ نمبر ۱۹ به طرف چپ بودای ایستاده یک زن جوان نسبتاًخورد سن به نظر میرسد که هر دودستش بحالت عبادت بسته وداس خود را بدست گرفته است ـ درستوپهٔ نمبر ۱۸ یك را هبه بزانو در آمده سرش تراشیده بادست راستش هدیه به بودا تقدیم میدارد که شاید ظرفی برای دود نمودن خوشبوئی باشد درحالیکه

بدست چپ یک‌دسته گل را تقدیم بودا میکند و درستوپهٔ دیگر یک شیر رام شده بازبان خود پای بودا را می‌لیسد که‌در این شکل تنها از بودا پاها وحصه‌یی از دامن لباسش حفظ شده است و صحنه های دیگر درهر ستوپه جالب میباشد.

رواق ماهی ها که شهکار آرت و هنر بشمار میرود درسمت انتهائی جنوب و بطرف شمال صحن معبد بازمیشود و در صحن رواق اسواج کج ومعوج‌طوری کارشده که گرداب هارا وانمود میکند که‌در این آب‌های جاری گلهای لوتس (نیلوفر) حلقه های خودرا بطور شایسته وزیبا‌پهن نموده‌و درهرصحنهٔ‌دیوار مذکور تعداد زیادی ماهی ها به‌نظر میخورد.

از کشف حفریات جدیدی که درهده به‌عمل آمده و هربخش آن‌نمره‌گذاری گردیده به اختصار از هر کدام آنها یاد آوری مینمایم: رواق آبی مجسمه را از ستوکی‌بسیار خراب ساخته‌اند که ازاثر رطوبت بعلی‌به پودرسفید تبدیل شده ولی بازهم هیأت مذکور از آن عکس برداشته توانسته . این‌مجسمه که‌شاید بودا را نشان میدهد دارای تنه بوده وفاقد سر میباشد.در کنار این مجسمه دو ماهی کوچک دیده میشود که چند سانتی‌بلندتریک گل‌نیلوفر رسم‌شده‌و درصحن رواق تختی که در بالای آن یک زانو و در کنارآن‌بروی فرش رواق چین لباس مجسمهٔ مذکور دیده‌میشود طرف دیگر تخت‌بروی‌زمین‌مجسمهٔ‌دیگری دیده میشود که جزاز یک زانو کدام علامهٔ دیگر باقی نمانده.

در کنج دیوار (رواق ماهی ها) مجسمهٔ دیگری دیده میشود که مربوط به راهبهٔ به‌زانو درآمده میباشد . این‌مجسمه‌تابه حصه‌یی از سینه حفظ شده دامن لباسش بروی زمین افتاده و تمام چین‌های لباس رنگ سندری دارد

شانهٔ راست این مجسمه طوریکه دیده میشود برهنه میباشد. در دیوار بین مجسمهٔ دوم و سوم چهار عدد ماهی های کوچک مانند ماهی متذکره دیده میشود که این چهار ماهی بر خلاف دو ماهی ذکر شده سمت حرکت شان یکطرف میباشد.

در بالای مجسمهٔ سوم تقریباً در کنج دیوار مجسمهٔ دیگری وجود دارد که دارای نیم تنه بوده و فاقد سر است که این مجسمه شاید بودا و بودیس اتوا یا (بودهیس اتواها) باشد شانه وحصه یی از سینهٔ راستش برهنه است چین های لباسش مانند مجسمهٔ سوم از بالا به پائین بوده و ریزش آب را ترسیم میکندو درحصهٔ شانهٔ چپ در دیوار گل نیلوفر دیگر دیده میشود. در دیوار مقابل رواق مجسمهٔ دیگری که بسیار بزرگ بوده و روی تخت چهار زانو نشسته. در طبقهٔ تحتانی آن دیوار و روی فرش رواق به تعداد چهارده ماهی و حیوانات مختلف بحری به نظر میخورد این ماهی ها به انواع مختلف ترسیم شده اند برعلاوه امواج موجودیت آبرا وانمود. میسازد و از همه مهتر وجود حیوان دو سر است که سرش به شکل انسان و بدنش ماهی را نشان میدهد در ازنهای دیوار مقابل مجسمهٔ دیگری بروی زمین دیده میشود که کاملا سالم بوده و شاید بودا ،یا بودیس اتوا (بودهیس اتوا) باشد که بزانو درآمده دستهایش را بطور عبادت باهم بسته و در میان گل های کوچک شاید میخک دیده میشود و مانند تمام مجسمه های این رواق شانه و سینهٔ راستش برهنه است ـ لباسش را تماماً به طرف چپ انداخته و چین های آن به شکل پو پک بروی زمین افتاده است و دارای یک گردن بند بوده و نظرش متوجه مرکز صحنه است. در عقب سر این مجسمه مجسمهٔ دیگری مانند سایر مجسمه ها شانه و سینهٔ برهنه دارد و مجسمهٔ دیگری که رویش بطرف دیوار مرکزی و پشتش بطرف صحنه است دارای لباس کوتاه و پاهای



یك جنگجو ازستوك ـمكشوفه‌هده

موزیم ملی افغانستان

برهنه‌سیا شد که متأسفانه‌از کمر بالاازبین رفته ودرهمین جا چند ین مجسمهٔ دیگر نیز دیده میشود. در رواق‌فوق سیزده مجسمه بچشم‌میخورد این‌رواق دراثر یک حریق مدهش کاملاً ویران شده واز این جهت رنگ بسیاری از سندری به سیاهی و بعضی اوقات به جگری تبدیل شده ودرصحن رواق‌دوپای که دلالت به موجودیت بودا میکند و تمام اشخاص دیگر صحنه متوجه او بوده و درمقابلش مجسمهٔ نمبر (۸) عبارت ازناگا است که‌تسلیم بودا میشود.

سرمارکبرا ازعقب گردنش بیرون آمده طوریکه این شکل دیوآبی را مجسم میسازد تمام‌حرکات‌افراد و مجسمه‌های‌مختلف این صحنه عبارت‌است ازصحنهٔ ملاقات بودا باخدای ناگا میباشد ـ کشف این صحنه تاامسر وزدر ایکونوگرافی حکایت خدای ناگا دیده نشده و بی‌اندازه قابل اهمیت است.

با آنکه رواقهای تپهٔ شتر ازمغارهٔ سنگی‌اثری نشان‌نمیدهد مگر بایدمتذکر شد که آرتیست توجه را بالای مقدم ومؤخر صفهٔ آبی بااموا‌ج زیبا وزنده و بحیوانات بحری معطوف ساخته است. و نویسندهٔ اثربه ادامهٔ‌مطالب میگوید ...آرت عالی وظریف ریالیزم اشکال انسانی لباسی به‌نوع ترسیم نموده و این لباس به فکر ما طرز لباس قندقستان را بیاد می‌دهد و نباید قندقستان را به هده تشبیه کرد.

آرت تپهٔ شتر زاده بالا وسط هنر هلنیستیک بوده هیأت مذکوردر پهلوی رواق آبی (رواق ماهی‌ها) دردورهٔ سوم حفریات درسمت‌جنوب غرب معبد دو رواق دیگر نیز حفرگردیده که اولین بحالت خیلی ویرانه درآمده بود این رواق دارای ارتفاع دومتر وهشتا دسانتی وعرض‌آن‌درحدود یک متر میباشد مجسمه های این رواق تماماً مانند رواقهای تپهٔ شتر ازگل سبز

ساخته شده و در روی آن رنگ سندری و بعضی اوقات فیروزه ئی بکار رفته است .

درداخل رواق دو مجسمهٔ بودا بدون سر بدست آمده که مواد آن از ستوک میباشداین دو مجسمه از ستوپهٔ نمبر(۱۹) که مقابل رواق است و ممکن در وقت انهدام در رواق افتاده باشد که از جملهٔ آثار رواق مذکور شمرده نمیشود . در حصهٔ مرکزی رواق یك مجسمهٔ بودا ایستاده که در اطراف آن را هبین و بودیس اتوا دیده میشود از گنبد رواق که از خشت خام ساخته شده اثر کمی باقی مانده در رواق دومی مجسمهٔ بزرگی در مرکز بالای تخت چهارزانو نشسته و در اطراف آن هشت مجسمهٔ دیگر دیده میشود این رواق هم مانند تمام رواقهای این معبد از گل ساخته شده و در روی آن رنگ سرخ وفیروزه ئی به کار رفته است.

چیزیکه ازاین رواق قابل اهمیت است عظمت بودا و تختش میباشد که درگوشهٔ آن پاهای شیر به اهمیت کارشده است .

دورهٔ چهارم حفریات در دوسه نقطهٔ تپهٔ شترصورت گرفته است که حصهٔ اول آن ادامهٔ دهلیز شمال شرق بوده این دهلیز عبارت ازمحل عبور طواف کننده گان درداخل معبد عمومی میباشد ویك رواق دیگر نیز به ادامهٔ رواق‌های گذشته کشف گردیده است که مجسمه‌های آن از بین رفته و مانند سایررواق های تپهٔ شتر هده این رواق هم از گل خام ساخته شده است و درپائین تپهٔ شتر هده تپهٔ کوچك دیگری وجود دارد که از جملهٔ ستوپه

های کوچك است وبالای تخت این ستو په مجسمه های بز ر گ بو دا قر ار داشت که ازروی علایم باقیماندهٔ پاهای بعضی از آنها ارتفاع آنها چهار یا پنج مترقیاس شده میتوانددر سمت شرق این ستوپهٔ کوچك یك رواق بازشده که در کنار رواق مذکور یك ظرف سفالی بشکل کوزه چه دیده میشود . در اطراف دهلیز ستوپه دیوارهای ضخیم ازسنگ دریائی تعمیر شده است .

در دورهٔ چهارم حفریات جدید هده هیأت مذکور بکشف معبدی دست یافت. این معبد دربالای یك تهداب ازسنگ های دریائی که دارای ٦/٦ متر و ١٨/٥ متر میباشد تعمیر شده است . بعضی ظروف سفالی نیز از آبر و آن معبد بدست آمده که دارای نوشته های خروشتی میباشد که نوشته های مذکور جنبهٔ مذهبی ندارد . درسال ١٩٦٦ دانشمند فرانسوی نوشتهٔ روی ظرف را که درموزهٔ کابل موجود است بنام تحفه دهنده خوانده است. یك مجسمهٔ کوچك بودا نیز که فاقد سر و گردن میباشد درهمین دورهٔ چهارم ازتپهٔ شتر هده بدست آمده که دارای اهمیت زیاد است زیرا در عقب مجسمه در یك خالیگاه برگ هایی که شاید نام هدیه دهنده و یا بسته بی ازتبر کات باشد در عقب مجسمه جاداده شده است .

همچنان ازستوپهٔ نمبر (٣٢) یك ظرف سفالی که شامل یکتعداد مسکوکات میباشد بدست آمده که یکی آن سکهٔ مسی هند و کر یك از میناندر میباشد. درطرف راست آن سر یك گاو و درطرف چپ آن سه پایه دیده میشود و هم چند دانه سکهٔ مسی بی اندازه خراب شده که فکر میشود در دورهٔ شاهپور ضرب

زده شده بدست آمده است. یکتعداد مسکوکات کوشانی از روی صحن معبد بدست آمده که شاید مربوط به قرن اول ویا دوم بعد از میلاد باشد.

چنین معلوم میشود که معبد بطور خصمانه توسط مخالفین مذهب بودائی حریق شده طوریکه از سقف آن اثری باقی نمانده از درحین بازدید فاهیان (فاهین) از هده بودیزم به اوج ترقی خود رسیده بود. بعد از حریق و ویرانی هده تاحفریات جدید، تپهٔ شتر بدست فراموشی سپرده شد.

... قرار روایات هیوان تسینگ معبد بزرگ بودائی هده دارای استخوانهای بودا میباشد ولذا نام هده به کلمهٔ پشتو یعنی هد (Hadd) که معنی استخوان را میرساند (۱) توجیه شده است.

در قسمت نشریهٔ اول کتاب رواق ماهی ها از چند مجسمهٔ بودا راهب ها و بودیس اتوا وغیره تذکر رفته. درقسمت بعدی آن درمورد طرز ساختمان مجسمه ها و معبد که از چه نوع مواد یعنی ازقبیل ستوک، سنگ گل خام ویا گل رس ساخته شده بحث مینماید که از آن باختصار تذکری داده میشود (۲):

بعضی از دانشمندان عقیده دارند که موادیکه در ساختمان آرت گریکو بودیک بکار رفته به سه دورهٔ مختلف ارتباط میگیرد مثلاً شیست در دورهٔ اول، ستوک در دورهٔ دوم و گل خام در دورهٔ سوم آرت مذکور استعمال

۱- رواق ماهی ها، مقدمهٔ دانشمند مرحوم پوهاند حبیبی، ص (۱).

۲- رواق ماهی ها، ص ۸-۱ متن انگلیسی، طبع کابل.



سریك شیطان از ستوك ـ مکشوفهٔهده ـ موزیم ملی افغا نستان

و بکار رفته است . اما باساس حفریاتیکه هیأت افغانی (۱) در تپهٔ شتر هده و گاپیسا بعمل آورده این تیوری پایه واساسی ندارد . هیأت باستانشناسی افغانی دریافتند که سنگ یاستوک برای ساختن مجسمه های بودا وگل خام برای مجسمه های راهب ها ترجیح داده میشد .

قراریکه هیأت افغانی در هده دریافته است که تمام ستوپه ها یا ازسلیت و یااز کلسیم اکساید بنایافته و تمام آنها توسط مواد ستوکی پوشانیده شده همچنان مجسمه ها ئیکه در رواق این ستوپه و بروی فرش این ستوپه دیده شده تماماً باستوک پوشانیده شده ـ درحالیکه بقیه آثار رواق ها از گل خام ساخته شده دربعضی رواقهایی که از گل رس ساخته شده بودستوک نیز بکار رفته است واین ستوک عین ستوکی بوده که در روی فرش ستوپه ها بکار افتاده است.

اینکه ستوک برای ساختن مجسمه وگل رس برای ساختن رواق بکار میرفته چنین ابراز نظر شده :

۱ـ درحالیکه تمام رواق ازچوب پوشانیده شده بوده، پس ضرورت بکار بردن ستوک دیده نمیشد زیرا ستوک یک مواد قیمتی بشمار میرفت.

باین اساس گفته شده میتواند که ستوک درستوپه ها بی بکار رفته که هیچگاه یاچوب و یاسایر مواد پوشانیده نشده باشد .

۲ ـ چون آرتیست ها میخواستند محصول دستشان بیشتر شهرت پیدا کند بناً گل رس را نسبت به ستوک ترجیح میدادند . زیرا آنها میتوانستند باگل رس قسمتی از بدنها را بهتر وظریفتر کار نمایند .

۱ـ هیأت باستانشناسی افغانی .

مجسمه های ستوکی نخست تماماً قالب گیری شده و بعد از قالب گیری درخور جلا و صیقل و زیبائی میباشد ـ که هیأت باستانشناسان افغانی عین مسألهٔ (عدم سلیقه و زیبائی را در آثار ستوکی خم زرگر و کاپیسا مشاهده کرده است که طبعاً آن بقایای روی فرش آنها از شیست ترکیب گردیده است. درحالیکه آن اشیائیکه در داخل اطاقهای آنجا یافت شده از گل رس ساخته شده و بعداً رنگه آمیزی گردیده است . لذا این موضوع نظر هیأت مذکور را درمورد مجسمه هائیکه از رواق ماهی ها بدست آمده با ثبات میرساند.

بهر صورت ـ صفهٔ رواق ماهی ـ بزمان تعمیر معابدیکه درقرن دوم و سوم میلادی ساخته شده تصادف میکند. تمام مجسمه های رواق ماهی ها که اسکلیت داخلی آن ازچوب ساخته شده ازگل رس ساخته شده است ـ تکنیکی که درساختن مجسمه‌ها بکار رفته قابل ملاحظه میباشد.

دربعضی مجسمه ها برعلاوهٔ چوب ـ کاه نیز بکار رفته و پیش ازآنکه با گل رس پوشانیده شده باشد باریسمان بسته گردیده ـ همچنان بعضی اوقات چوب به تنهائی چوکاتررا تشکیل داده ـ تکنیک دیگر عبارت از استعمال گل رس بالای گل رس بوده که در روی مجسمه نخست آرتیست یک توته تکه را قرار داده و بعداً یک لاگل رس را به‌ضخامت چند میلیمتر بالای آن بکارمیبرد .

هیکل های سنگی هده ازشیست «یکنوع سنگ ورق آبی رنگ» به‌سنگهای نرم دیگر حجاری شده ازدو نقطهٔ نظر اهمیت بسزائی دارد ـ اول اینکه موضوع وشیوهٔ کار این قبیل آثار درهیکل تراشی گنداها را بیشتر یافت میشود . ودوم اینکه نظایر بسیارجالب آثار کلاسیک را دراین قبیل پیکر



سر بودا از ستوك ـ هده ـ موزیم ملی افغا نستان



یک طفل پوستین پوش ـازستوک مکشوفه هده
موزیم ملی افغانستان



سریک ما نک ازستوک مکشوفه‌هده
موزیم ملی افغانستان



یک پرستش کننده از ستوک مکشوفه هده
موزیم ملی افغانستان



یک مرد ریش دار ـ مکشوفه‌هده
موزیم ملی افغانستان

سازی های سنگی مینوان" یافت (۱).

آثار هنری مهم مکشوفهٔ معبد بودائی هده که در موزیم غیر منقول هده و یاموزهٔ کابل موجود است بطور اختصار از اینقرار است:

کلهٔ بودا (که از زیباترین پارچه های موزه است) تیشه یا آلههٔ هده ـ سرشیطان (که چند سر شیطان و به انواع مختلف موجود است شیطان جنگجو اینها از تپهٔ کلان بدست آمده ـ سر جوان باموهای دراز از (باغ کاهی بدست آمده) ـ دیو و اتایاسه حلقه گل ـ کلهٔ بربری ـ کلهٔ زایر ـ کلهٔ مرد نجیب ـ کلهٔ بودا اینها از (تپهٔ کلان) بودای ایستاده از (باغ کاهی) ـ مرد با کلاهی فولادی ـ کلهٔ راهب ـ جوان پوستین پوش (از تپهٔ کافریها) این جوان محتملاً از مربوطات (مارا ـ شاه ماران آبی) کلهٔ مرد روحانی داوتا (محتملاً بودیس اتوا) ها بامریدان و اخلاص کیشان را در یک مجلس بودا نشان میدهد. بودا بحالت تفکر ـ صحنه یی از زندگی بودا ـ شاخهٔ تاک ـ صحنهٔ باده گساری وجود چنین مجلس باده گساری بطرازبزم های انس دیونی زیس (رب النوع شراب وانگور اسطوری یونان) در یک محیط بودائی بخوبی فهمیده میشود (۲).

۱ـ هنر قدیم افغانستان، ص(۴۷).

۲ـ هنر قدیم افغانستان، ص (۸۸ـ۹۱).

۲

مراکز بودائی کابل

کابل شهر قدیمیست که دوره های مختلف -اجتماعی-هنری- کلتوری آیین و مذاهب مختلفی را درخود جذب و پرورانیده و از همهٔ آنها خاطرات مستندی بشکل کتیبه ها مسکوکات - مجسمه ها و غیره در دل خود حفظ داشته است که بعضی از آنها دراثر کاوشهای باستان شناسان داخلی و خارجی به‌دست‌آمده و شاید هنوز هم درزیر توده‌های خاک که فعلاً بشکل تپه‌های کوچک معلوم میشود روزگارانی بشکل ستوپه ها دیر ها و معابد کوچک و بزرگ آبادبود و برخی از آثار دیگری‌از این قبیل موجودباشد که ممکن دراثر کاوش‌ها و تحقیقات علمی باستان شناسان در آینده کشف گردد.

ازجمله سایر آثار تاریخی کابل باستانی یکی عبارت ازمراکز مهم آیین بودائی بود که درعصر کوشانیهای بزرگ‌مرکز مهم‌آیین بو دائی درسر تاسر کابل وجود داشت (که به‌عقیدهٔ دانشمندان موقعیت کابل بودائی



یك صحنه جالب بودایی از سنگ شیست مکشوفه اثر قاچاقی

موزیم ملی افغانستان

از کابل امروز بزرگتر و وسیعتر بوده چنانکه پات‌خواب شانه(۱) هم شامل موقعیت کابل بودائی شناخته میشود.

۱- پات خواب شانه (پات خوشانه) - که درولایت لوگر واقع‌است‌و و درمورد آن قصه وجودداردبدین قرار- سیداهار تاگوتاما‌بودا (گرچه ازنظر تاریخی بودا به افغانستان نیامده‌اما‌در نظرفلکلوریک و روا یاتی که‌دراین مورد معمول است) این محل را زیبا دانسته و برای استراحت به‌آن اهمیت قایل‌بوده است‌و آنگاه که‌بودا درجوار‌چشمه‌همین پات خواب شانه موی سرخود راشانه میزد شانه او (بودا) درجوارچشمه همین پا خواب شانه ازدستش رهامیشود و درچشمه می‌افتد و شانه پس‌ازچند دور زدن درآن چشمه غرق و ناپدید میگردد. گرچه پیروان بودا نهایت‌سعی و کوشش را بخرج میدهند مگر زحمات آنهابی اثرمانده وسماعی شان بجا بی نمیرسد وشانه درگرداب چشمه مسیرخود را درلا بلای‌آبهای خروشان درپیش گرفته و درعمق چشمه پائین رفته و ازنظر‌ها‌ناپدید میشود که‌این قصه مدتها سر زبانها میباشد و پس‌از روزگارانی درچشمه ای‌نزدیک شهر جلال آباد درهده بیرون می‌آید و پیروان بودااین بازیابی شانه را نیکو و شاددانسته ودراین محل به‌تاسیس‌و اعمار معبدی بنام‌معبد بودائی هده‌همت می‌گمارند که‌ازبزرگترین‌معابدعصرخودو مایهٔ‌حیرت‌عصرهای کنونی میگردد چنانکه‌دیدیم هیوان‌تسنگ‌باتعجب‌ازاین معبدبه نیکووبزرگی یاد کرده‌است.

(سطوربالا ازیک مقاله‌ایکه درشماره اول فرهنگ خلق‌قوس ۵۷ ص(۳۸) ازمولف‌به نشر رسیده)

آبدات این عصر در جاهای مختلف روی بوزه ها و تپه چون چکری کمری- شیوه کی -دامنه های شاه کوه برنیتی-پنجه شاه خضرو شهدای صالحین- خواجه صفا ، تپه مرنجان - تپه خزانه -تپه سلام- گردنه علی آباد وجاهای دیگر قرار داشت . مینار چکری و یا سرخ مینار با آنکه جفای روزگار و خرانی ها را که درطول قرن و اعصار دیده اند هنوزهم منحیث یکی از آثار بودائی دوره کوشانیهای کبیر در دامان چکری محفوظ باقی مانده است .باساس توضیحات یکی ازمقالات دانشمند کهزاد (۱) درمقابل سرخ مینار بقایای بزرگترین ستوپه کابل بودائی تاحال موجود است که محیط آن چهل و هفت متر داشت ولی اکنون از معبد مربوطه آن جز اراضی مرتبه دار چیزی باقی نمانده . سرخ مینار در درهٔ کوچکی واقع است که بنام یخ دره معروف میباشد. همچنان درعقب مینار چکری دره دیگری نیز بنام سنجد دره وجود دارد که در ته هرکدام این دره ها بقایای ستوپه های کوچک موجود است .

کمری نیز دارای ستوپه های بوده که بقایای آن هنوز به نظر میرسد و طول یکی از آن تقریباً (۵۰)متر بوده است اما در اطراف دامن کمری ستوپه های بنام (سه توپان) وغیره وجود داشت. بیشتر معابد و آثار بودائی کابل همین مناطق (چکری ، کمری و بگرامی)بوده باشد و از نگاه مذهبی کابل آن عصر(از قرن اول تاسوم مسیحی)بیشتر بهمین نقاط نسبت داده شده .

دلیل دیگربر اثبات موجودیت این مراکز بودیزم در کابل کاوش ها و حفریاتی است که هیات های باستان شناسی انگلیسی وفرانسوی در کابل از همین جاحفریاتی بعمل آورده اند.

---

۱ افغانستان در پرتو تاریخ ص۹۳ ، تالیف دانشمند احمدعلی کهزاد



بودیز توا نشسته درحالت تفکراز گل خام مکشوفه تپه مرنجان کابل
موزیم ملی افغانستان

باستان‌شناس انگیس مانند چارلز من در حوالی بیشتر یکصد و پنجاه سال قبل خرابه های کابل بود ائی را دیده وحتی در بزرگترین ستو په چکری شگاف بزرگی زده و برخی ظروف گلی وجعبهٔ سنگی ومسکوکات را از آنجا برده است.

کابل بودائی ازنظرعمران وآبادی وتعداد جمعیت اهمیت زیادی نداشت ولی ازنظر سرکزیت دینی و آئین بودیزم درقرن های که ذکریافت خالی از اهمیت نبوده ومینار چکری معابد و ستوپه ها زوار بودائی را ازمشرق و شمال بدانجا رهنمائی وجلب میکرد (۲).

---

۲ افغانستان در پرتو تاریخ.

۳

معابد و دیر های بودائی

کابل که بین دو مرکزیت مهم آئین بودائی (کاپیسا) و (نگاراهارا) قرار داشته وزایرین و پیروان بودائی را همیش بخود جلب نموده و توقف گاه آنها پنداشته میشده است. از دیر های آبادی که مرکزیت مذهبی وقت قرار داشته میتوان ستوپه های شیوه کی را شمرد که منجملهٔ دیگر دیر و معبدی بنام ستوپه یخدره معروفیت بیشتر داشته که در نزدیکی سرخ مینار بطرف جنوب غرب یخدره موقعیت دارد و تا سال ۱۳۴۹ بشهود عینی نمای خارجی آن همان زیبائی سابق تقریباً محفوظ بوده بجزیك کمکی از کنگره بالائی اش که از اثر حوادث جوی ترمیم طلب گردیده بود چنانکه درعکس نمره( ) که در همین جا طبع شده شاهد مدعا است . (این عکس ر درسال ۱۳۴۹ ه ق بر داشته شده)

معبد دیگر بودائی تپه مرنجان درحوالی(۳۱۰-۲۷۹)میلادی دراواخر عصر کوشانی هابوجود آمده است. معبد دیگر بودائی در تپه خزانه در مجاورت کابل(نزدیک پل آرتل وشفاخانه ابن سینا موجوده) نیز از جمله مراکز کوچک آئین بودائی بشمارمیرفت .

منجمله سایر این دیرها که درنزدیکی کابل قرار داشت که دراثر کاوشهای فرانسویان قبل ازجنگ جهانی دوم کشف گردیده بقایای ستوپه های معابد (گلدره) رادرحوالی کابل ودیگری دردامنه شاخ کوه برتی درمسیر راه لوگر نام برد .

همچنان از آنجمله دیرهای دیگری که درجوار کابل وجودداشته یکی هم معبد بودائی تکاو (تگاب) بوده که دراثر حوادث زمان بکلی ازبین رفته وآثارچندانی ازآن بدست نیامده بجز سر(بودا) بارو زه دار که اکنون این اثر درموزه کابل موجود است .

در کابل معابد متعدد بودائی قبل ازقرن دوم ق - م نیز وجود داشت که دانشمندان آنهارا به آشوکانسبت میدهند .

مینار چکری (۱):

این آبده در اعصار قدیم دوره های بودائی طوری ساخته شده بود که بالای آن چرخه‌ای قرار داشت و بسمت سرخ مینار قرار داشته است .

سرخ مینار را از آن سبب سرخ مینار خوانده بودند که از سنگ سرخ ساخته شده بود و در یک فاصلهٔ بیشتر از دو کیلومتر به‌سمت غرب از مینار چکری در نزدیکی ستو په‌یخدره موقعیت داشته در اثر حوادث جوی و ریزش های شدید و آب خیزی های مدهش ویران شده که توده سنگ های آن بخوبی دیده میشود هرگاه‌اطراف آن پاک کاری شود قسمت های پائین بدنه سرخ مینار ثابت ظاهر خواهد شد.

برحسب نظریات دانشمندان و سورخین ، چرخه (مقصود از چرخه همان عراده است) از آن سبب بالای مینار نصب کرده بودند تا از آئین و قوانین مذهبی بودائی بهتر پیروی بعمل آمده باشد زیرا چرخه را علامه قانون آئین بودائی دانسته اند . چنانکه عین همین چرخه بالای میناری در بنارس

---

۱ ـ دهرمه Dharma : بودا پس از (تنویر شدن) بهمراهی مریدان خویش و پس از مدت ها مسافرت اولین موعظه خود را بنام دهرمه چکره یاد میشود در سارنات یا سرنت Sarnath در نزدیکی بنارس Banaras ایراد نموده که به :

(چرخش عراده قانون « Daharmachakra Pravartana »

Cor" Turningaf Hu Wheel of the Lown معروف است .

نوت : از کتاب هند قدیم ص ۱۴۸ Ancient india P.148

هند موجود است که مینار بنارس مربوط آشوکا میباشد و شباهت عام و تام بامینار چکری بهم میرساند که باساس نظریه زایر چینی هوان تسنگ مینار چکری وسرخ مینار رابه احتمال کلی نیزدرعصر آشوکا اعمار شده باشد درحالیکه دانشمندان عقیده دارند که مینار چکری وسرخ مینار ازآبدات عصر کوشانیان محسوب میگردد.

طوریکه آورده اند مینار چکری برعلاوه اینکه یکی ازعلائم وآثار مهم آئین بودائی منطقه وعصر خود بوده موقعیت آن بالای کوه جهت رهنمائی راهبان نیز اهمیت بسزائی داشت.

خم زرگر:

یکی دیگر از مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان خم زرگر بود که باحتمال قوی درحوالی دشت شیخان قرارتزک بابر و یاشیخان خیل قرار دارد.

خم زرگر دارای ستوپه ها وآثار مهم بودائی بوده که منجمله دو هیکل بودا مکشوفه آنجا دارای اهمیت بیشتر میباشد که یکی آن یکمتر و ده سانتی بلندی دارد وطوری معلوم میشود که آتش ازسر شانه هایش زبانه کشید ودرعین حال از کف پا های او آب جاری است ودیگری آنکه ازسنجن بدست آمده مجسمه نشسته بودنیز اتوا میباشد.

همچنان درحوالی اشترگرام وخم زرگرستوپه های خورد وبزرگ دیگر موجود است که بزرگترین آن بالای تپهٔ بنام راسو قرار دارد.ستوپه راسو دراین منطقه از دوره های مختلف شهرت بسزائی کسب کرده است وفعلا درنزدیکی بقایای آن زیارت (بی بی سبز) قرار دارد.

همچنان درحوالی خم زرگر واشترگرام ستوپه های دیگر نیز وجود دارد که بنام های ستوپۀ (بهمن) و (تخت توپ) شهرت دارد آنها تاهنوز بملاحظه نیرسد.

از نظریات دانشمندان و مورخین بر میآید که ساحۀ خم زرگر و اشتر- گرام باآنکه بالای تپه ها قرار دارد. نه تنها یک منطقه مذهبی و دینی بوده بلکه حیثیت قصبه و دهکدۀ معمور و آبادی را نیز داشت که رو زگاری درنوع خود زیبا قشنگ بود.

۴

معابد بودائی کاپیسا
و
بگرام

کاپیسا عبارت از شهر قدیمی است که از طرف زایر چینی هیوان تسنگ نیز چنین یادداشت گردیده است .

« کاپیسا عبارت از آن شهر قدیم است که پایتخت تابستانی کوشانشاهان بوده و گروگان های چینی از قلمرو کاشغر توسط کنشکای کبیر دو ین شهر آورده شده بود (۱)

این شهر قدیمی (کاپیسا) که درحوالی جبل السراج امروز در دامان سلسله جبال هندوکش درقلب افغانستان موقعیت دارد جایگاه مهمی بوده و در روایات و اصطلاحات یونانی این سلسه جبال بنام (پاروپامیزوس) درج میباشد .

---

۱ - آثار قدیم افغانستان - اثر بنجامن رولند، ترجمه احمد علی کهزاد

[کاپیسا به اصطلاح دیگری] بنام نیسا (Nissa در دفتر خاطرات اسکندر نیز درج شده و موقعیت این نقطه درحدود چهل میلی کابل در مجاورت چاریکار قرار دارد (۱) .

موجودیت یک سلسله خرابه‌ها و معابد ستوپه ها در گردو نواح این منطقه میرساند که روزگارانی این منطقه یکی از نقاط مهم بوده و مرکزیت مذهبی داشته است.

معابد باستانی بودائی بگرام بنام های تورانا Torana و سانشی (سانچی) یاد میشود که باستا نشناسان آنرا از روی آثار مکشوفه ایکه از این معبد یامعابد بدست آمده تشخیص داده اند .

از آثار مکشوفه بگرام یکی هم تصویری است که روی قطعات عاج بگرام بشکل دو زن است که آنهارا بصفت یاکشی یا (یکشی : Yakshi یاد کرده وعبارت از الهه است که در زیر مدخل یا دروازه باستانی معبد تورانا ایستاده که یاکشی اهمیت عبادتگاه مذکور در بگرام نمایندگی میکند .

صحنه دیگر در تحت رواق معبد بودائی سانچی (سانشی) Sanchi (۲)

۱ - هنرقدیم افغانستان

۲ سانچی (سانشی Sanchi : یکی از بنا های زینتی بودیزم به شمار میرود که بصورت کلی ستوپه ـ معابد ـ صومعه ها و دئیر های را دربر میگیرد که تاریخ آن ازدورهٔ موریاها تاقرن وسطی میرسد (از کتاب تحقیقات باستانشناسی هند ص ۹۰)

Arehaealogical Sauvayof

نوت: در یک مقاله محترم خلمی حیدری تحت عنوان (ستوپه که در مجله*

است که یك ندیمه را با کنیز خدمتگار او در یک مجلس نشان میدهد که در اهمیت معبد اثرات مهم داشته میباشد (۱) که صورت نگاری صحنه های تشنگفهآن بسال بیشتر از ۷۹ مسیحی ارتباط میگیرد و این سبک اصلاً سبک اولی مکتب اندرا Andhra دانسته میشود.

تصویر دیگر ازاین صورت نگاری های قطعات عاج بگرام هرمتق را بیاد (یکشی)های (ندیمه) مدرسه ما تورا Mathara می اندازد درپهلوی قطعات عاج بگرام یك نداژه لوایح عاج و لوایح استخوانی جلب توجه میکند که اشکال ترمیم شده و کنده شده آنها بهتراز تمام اشکال ونقوش است که درسنك کندن کاری شده چنان درقطعات عاج دیگری زنانسی دیده میشوند که پیکرشان بشکل خیلی جالب جلوه داده شده که در بین قطعات عاج زیبائی اندام بصورت طبعی و تناسب حکاکی آنها در هیچ یک ازصورت نگاری ها مقایسه شده نمیتواند. دانشمندان را عقیده بر این است که سبک و روش معمولاً درعصر کنشکای کبیر کوشانشاهان بزرگ مصادف

---

*تحقیقات کوشانی ه'بچاپ رسیده درمورد (یا کشی-یکشی-و یکشایکشانی) درستو پهسانچی هند چنین سنذ کر شده است «... کهبالای کتارهها و دروازه های نقوش و موتیف های مختلفی از یکشا یکشانی - ناگا - ناگانی - اسپارا وغیره بچشم میخورد (که تقریباً بین نیکشی بگرام و هند شباهت موجود است.

۱- این تصویر ازشهر پومپه Pompa ایتالیا بدست آمده دارد (هنر قدیم افغانستان ص ۱۲۸

باقرن اول ودوم وکمی بعدتر ازآن درسالهای اول قرن سوم‌مسیحی متعارف بوده است یکی دیگر ازپارچه های قطعات عاج بگرام عبارت اززن بسیار زیبائی است که بر یک شیر بالدار سوار بوده که شباهت تام باهیکل تراشی های (ماتورا) و(اماراواتی) دارد (۱)

مستشرقین ـ مورخین و دانشمندان داخلی وخارجی بارها نوشته‌اند (کشف هزارسکهٔ مختلفه یونانی وکوشانی وغیره در بیشتر ازیکصد وچهل سال قبل ازطرف چارلز مسن انگلیسی دربگرام بعمل‌آمده وا کتشافات کلکسیون‌ها ی قیمتدار عاج وگیلاس های شیشه یی منقوش ومجسمه های مفرغی وغیره ازاین نقطه که درسال های قبل ازجنگ های دوم جهانی شروع وازطرف هیات فرانسوی صورت گرفت وتاسال اول بعد ازجنگ دوام داشت ثابت ساخته است (۲) لذا موجودیت معابد بودائی را که ازجمله‌مراکز مهم آئین بودائی محسوب میشد ازطرف کوشانیان مخصوصاً کنشکای کبیر بر پاشده ثابت میسازد .

۱ـ هنر قدیم افغانستان .

۲ـ هنر قدیم افغانستان :

آثارمکشوفه بگرام علی العموم عبارت ازصند وقچه های لاکی چینی ـ مجسمه های کوچک مفرغی‌یونانی ورومی‌مجموعه بسیارمتنوع ازظروف یونانی رومی ازسنگ مرمر جگری دانه‌دارلشم مجموعه فوق‌العاده مهم قطعات گچی که درحقیقت قاب های نقره یی یونانی میباشد وهمچنان قطعات عاج که روی اشیا وصند وقچه‌ها نصب شده بود .



صحنه جالب بو دا یی ادیپانکاراجتکا» در سنگ شیست . مکشو فه
شتر لا   موزیم ملی افغانستا ن

معبد شالوکا سر یکه و یهارا
یا
شترکو (پایتاوه)

شترک و پایتاوه درمنطقه قدیمی بگرام واقع است که آنرا (کاپسی) یا کاپیسا نامیده اند. ودرآن معابدی وجود داشت که هنوز هم بعد ازگذشت زمان بقایای عدهٔ ازآثار آنها ها بوضاحت دیده میشود.

دریادداشت های هیوان تیسنگ درباره این معابد آمده که درسه کیلومتری شرق خرابه های بگرام کوه بچه ایست که نزد اهالی آن منطقه بنام (کوه پهلوان) یا (پهلوان کوه) شهرت دارد ... پیروان بودائی معبد به معبد وستو به بستو به بدور ادور کوه مذکور طواف و گردش میکردند که درمیان معابد ما حول این کوه معبد (شترک) از همه معروفتر تشخیص

شده واین منطقه مشرف بر فراز مسیر آب های رود خانهٔ پنجشیر، رخ بطرف سلسله جبال هندوکش درمقابل ریزه کوهستان قرردار د معبد شترک درعصر بودائی بنام (معبد شالوکیا) یا (معبدسر یکه‌وی هارا) شهرت داشت (۱)

معبد بودائی پایتاوه به‌فاصله چند میلی بگرام واقع‌شده‌و شباهت‌تام با معبد بودائی و موسسات مذهبی تاکسیلا یا کسیشیلا دارد . و شاید هم جای بودا باشد که گروگان های چینی (شهزاده‌گان سینکیا نک) که توسط کنشکای کبیر شاه کوشانی آورده شده بودو دراینجا بود و باش‌داشتند. این‌معبد ازدو جنبه‌دارای عظمت تاریخی میباشد . یکی‌ازنگاه ازدیاد راهبان وعالمان بودائی که هیوان تیسنگ تعداد آنان را بیشتر از (۳۰۰) نفرخوانده است و پیروطریقه راه کوچک نجات (۲) بودندو ثانیاً از نگاه همان تمرکز دادن گروگان های‌چینی که توسط فاتحان کوشانی‌به سرکردگی کنشکای کبیراز چین آورده شده بودند گذشته ازآن اکثر سنگ های نقاشی شده وبعضی از هیکل هائی که ازاین معبد کشف گردیده دارای ارزش خاصی هنری میباشد چنانچه ازصحنه های هیکل تراشی‌صحنه آن میتوان ازدیپانکا را (Dipankara) (۳) و متری Maithary وغیره نام

۱ـ افغانستان در پرتو تاریخ.

۲ـ طریقه راه کوچک نجات عبارت از هنایانا (Hinayana) میباشد.

۳ـ صحنه دیپانکاراجتکاباساس‌شرح اساطیری آخرین بودائی‌رانشان میدهد که ظهور (بوداگواتاما) پیش گوئی کرده‌بود .باساس نوشته های‌زائر چین هیوان تیسنگ صحنه پیش‌گوئی(دیپانکاراجاتاکا (Dipankara Jataka) علاقه(نگاراهارا) درحوالی جلال آبادفعلی بوده‌وشهرت این‌بودادرشترک هم‌سر بوط‌بهمین استوپه‌ره است (هنر قدیم افغانستان)

برد که فعلاً درموزهٔ کابل موجود است (۱).

دربین گروگانان چینی که کنشکای کبیر ازچین اسیرآورده بود شهزاده بنام (سن یان) نیز بوده کداوباسایر یرغمل‌ها معبدی را بنا نمودند که بنام (معبد سریکه و یهارا) مسمی شد وسریکه معنی چین و ویها را معبد رامیدهد. دراثنائیکه هیوان تسینگ درسال ۶۳۲ میلادی درآنجامستقر شداین معبد را ازدفینه خود ترمیم نموده ودراثر حفریات۱۹۳۷ توسط پروفیسر هاکن حیاط مستطیلی‌شکل‌بااستوپه بزرگی دروسط آن کشف گردید وحیاط دیگری درسمت شرقی آن آباده‌شده بود که بعضی ازآنها هنوزهم سالم بوده وآثاربدست آمده ازاین معبد فعلاً درموزه کابل محفوظ میباشد بعضی از این آثار مربوط قرن اول‌ودوم مسیحی میباشد ومطابق مشاهدات زایرچینی‌این معبد تاقرن هفت میلادی آباد بود ولی بعداً دراثر فتوحات اسلام ویران شده است.

آثار هنری مکشوفه شترک و پایتاوه که‌دراثر کاوش‌های هیات مشترک باستانشناسی افغانستان‌وفرانسه کشف‌گردیده اکثراً ازسنگ شیست (سنگ‌ورق آبی رنگ میباشد که شامل یک‌تعدادمجسمه‌های بودا-بودیس‌اتوا-میترا-تحفه دهندگان وصحنه‌های مختلف زندگی بودا بروی‌سنگ های شیست‌بصورت برجسته ونیمه برجسته تمثیل گردیده است.

۱- مجسمه میتری (Maithary) که از (پایتاوه) کشف شده قیافه نیمه‌روسی ونیمه شرقی سبک (پالیمر)و(دیوا-اریو وریس) Dura Europas مقابل‌چشم‌جلو میکنند فقط یك پارچه بزرگ که‌صحنه ملاقات بودا و (کسیاپا) رادرشترک نشان میدهد. (هنر قدیم افغانستان).

آثار هنری مکشوفه پایتاوه و شترک که از هنرگندهارا متأثر میباشد به پیمانه زیاد درموزیم ملی افغانستان موجود میباشد(۱) .

---

(۱) گندهارا (Gandhala Art) هنر گندهارا نیز یکی ازجمله هنر های بودائی شمرده میشود ـ قلمرو گندهارا عبارت از پشاور و وادی دریای کابل میباشد ـ سوات و بونر Buner وسایر قلمرو های تیبلوی و همچنان ساحه غربی پنجاب بین سند و دریای جهلم Jhelam نیزشامل منطقه گندهارا میباشد.

غنی ترین نقاط هنری گندهارا درعلاقه یوسفزی درشمال وشمال شرق پشاورشامل جمال گارهی Jamalgarhi سار بهلول ـ تخت بهائی و یک چندتای دیگر میباشد .

هنر گندهارا بهیچ صورت به جهنیزم ویرهمنیزم ارتباط نمیگیرد.(از کتاب هند قدیم)
Ancient india, V.D.Mohajau, P 656, 1976

٦

معبد بودائی فندقستان

مرکز مهم دیگر آئین بودائی افغانستان عبارت از فندقستان است که درچاردهی غوربند واقع میباشد.

این معبد در بالای یکی از تپه ها درقسمت بالای درهٔ چاردهی غوربند موقعیت داردودرحوالی چندکیلومتری پروان درسر شاهراه شمالی-افغانستان قرار دارد. نظر به حفریات واکتشافاتی که دراینجاتوسط هیات مشترک فرانسوی و افغان بعمل آمده است این منطقه ازجمله یکی ازمراکز مهم آئین بودائی افغانستان بودکه درآسیای مرکزی نیز درخوراهمیت است.

این مرکز آئین بودائی (که تاریخ ترکستان افغانی را اهمیت بسزائی میدهد ازحیث غنای آثارباستانی خود اهمیت فوق العاده ای را حایزاست). بنای این معبد را قبل از سالهای ٥٠٠ میلادی و بلکه بیشتر ازآن تصور کرده اند. طرح وترتیب آبادی این معبد مانندسایرمعابد بودائی افغانستان بشکل مخروطی که دارای یک سلسله و بهارا های بوده که هر کدام بیک

عده اتاق ها محاط میباشد در هر کدام از این اتاق‌ها مجسمه های بودا قرار داشته وعقب هر مجسمه را بارنگ‌های مختلف تزئین و رنگ آمیزی کرده بودند. این معبد باندازهٔ ازنقش و نگارهای زیبا مستغنی بود که بودائی ها به‌اصطلاح خویش آنرا بهشتی ازستوپه‌ها می‌ناسیدند (۱)

مجسمه‌ها همه‌دارای کمال و زیبائی وظرافت بوده حرکات دشت قشنگ و انعطاف بدنها ولطافت آنهاخیلی زیباودلکش‌است ودرچهره های گیراوجذاب آنها خطوط تخیلات باطنی احساس میشود. همچنان دراین مجسمه هاجذبهٔ روحانیت مشعر بوده، ونیز زیبائی چهره و اندام آنها را گلو بندها و تاجهای گل مرصع دو بالاساخته است. که باساس توصیف به‌مقتضیات ادبیات (طریقه راه بزرگ‌نجات‌بودائی) (۲) پنداشته‌میشد.

بنجامن‌راولند عقیده دارد که: دراین مجسمه‌ها روح فردیت و اصل معنویت متمرکز است که‌درآئین بودائی وهندوئی فردیت و انزوای روحی حقی در تماس و پیوستگی باعالم بالا باقی می‌ماند.

ازاینرو باساس نظریات وعقاید باستان شناسان داخلی وخارجی (البته‌در افغانستان) وکاوشهای آنها آثارفندقستان واقع چاردهی غوربند آخرین و زیباترین تظاهر انکشاف هنر بودائی افغانستان را معرفی میکند. و در پیکر های زیبا وقایعی نهفته است که بادرک آن‌روشن‌میشود تاچطور روش هندی بیک سبک واقعی درآسیای‌مرکزی و مرکز خاک افغانستان تغیر شکل یافته است (۳)

۱- هنرقدیم افغانستان ص ۱۱۷

۲- طریقه راه بزرگ نجات (Mahayane)

۳- طریقه راه کوچک نجات (Mahyana)



مجسمهٔ از سنگ شیست مکشوفه شترک موزیم ملی افغانستان



بودیزتوا ایستاد ه در بیـــــن پرستش کنندگان از سنگ شیست مکشوفه شتر ك
موزیم ملی افغانستا ن



مجسمه دیواتا از گل خام‌مکشوفه‌فند قستا ن
موزیم ملی افغانستا ن



سربو دا از گل مکشوفه فندقستان با ملمع طلا
موزیم ملي افغانستان

۷

مرکزمهم آئین بودائی بامیان

بامیان منحیث یك وادی سر سبز زمردین درمیان سلسله جبال هندوکش وبابا در حوزه مرکزی افغانستان جایگاه مهمی را از نظر مذهب بودیزم احراز کرده که در این بحث بعضی از نوشته های دانشمندان استفاده شده

یکی ازخصوصیات مهم مرکزیت آئین بودائی درافغانستان این بود که درکنار وادی‌ها و دره ها به‌نیایش سپر داختندچنانچه دربامیان و درۀفولادی به‌صدها مغاره مانند خانه زنبور توسط راهبان بوجود آمده وهزاران چراغ درآنجا برافروخته میشد و وقتاًفوقتاً آوازهای سهمگین ناقوس‌ها درفضاطنین اندازوسکوت شب رااز هم‌میدریدالبته انعکاس آن ازمعبدیٔ دیگر درلای دره‌های دوردست‌هندوکش و کوه‌بابانا‌پدید میشده وبحیات مردمان بامیان خصوصیت عجیبی می‌بخشیده ، نیایش راهبان بودائی آرامش وسکوت شبانه وادی های آنجا را برهم زده وروزهای با آرامی جرس قافله های تجارتی مرکز اتصال بین شرق وغرب گردیده بود. بامیان درآنوقت ازجمله مرکز مهم دینی وصنعتی تمام آسیابشمارمیرفت وآوازه جلال وعظمت آنجادرعهد

حکمروائی کنشکای کبیر سروصدائی ایجاد کرده و توجه علماء فضلاء و دانشمندان رابه‌سوی بامیان جلب میکرد. چنانچه راهب چینی هیوان تیسنگ نیز تحت تاثیر آوازهٔ روزگار باشکوه بامیان درآمده بود و توشه مسافرت مهیا و تحائف و نذرانه هابه عزم دیدن دیرهای بامیان باستانی واین وادی زیبای کوهستانی و ثروتمند افغانستان برگرفته رنج هابرده زحمات زیادی را متحمل شده است تا بدربارحکمروای وقت افغانستان نایل و سرافراز گردیده و بدیدار معابد عظیم و زیبای این سرزمین مفتخر و پس از نیایش و تکریم بازندگانی چندین هزار راهب آشنائی حاصل نموده است.

درزمانیکه‌راهب‌چینی وبه‌سرزمین‌افغانستان‌به‌این‌منطقه‌میرسدو ازآن‌مرکزمهم آئین‌بودائی دیدن‌میکندباآنکه‌افغانستان‌از یک‌ورطهٔ هولناک‌زندگانی‌گذشته‌بود خرابیهای‌پیوسته‌درجبین تاریخ آن هویدا و نمایان‌بود باآنهم‌چیره‌دستی هیکل تراشان و مهارت نقاشان درموجودیت مجسمه های‌بزرگ بودا دربامیان‌نما یانگر هنرمندی‌و آرت‌قدیم‌افغانستان‌بوده‌است که‌زوارچینی‌را به‌شگفتی‌اندرنموده و باوصف خرابیهاو خسارات ناشی ازتاراج گران قرنها پیش‌ازآن وقت باز هم‌تزئینات که‌بالای‌مجسمه‌بزرگ‌بودابعمل‌آمده‌بود وهم‌قسمت‌های سینه‌ازهیکل ۳۵ متری بودا که ورقه های طلاپوشیده‌شده‌بود باعث ستایش وتمجیداوگردیده است . او مینویسد«بامیان‌دارای ده‌معبداست درحدودهزار راهب‌معتقدرراه کوچک‌نجات‌پیر ومدرسه‌لوکوتاروان Lokotharavin (۱)

۱- دسته‌مذهبی‌منحرف‌بودائی که‌بودارایک‌موجودمافوق‌الطبیعه میدانست. کتاب ایشان بنام‌ماها واستو Mahavastu کتاب حوادث بزرگ ازجمله آثارعراده کوچک دانسته میشود (شماره اول آریانا ۱۳۵۲)



نقاشي ديوار ی که شخصیگل‌لو توس را در دست دارد با میا ن
موزیم ملی افغانستا ن

بوده است. مسایل معشیت مردم بامیان را بیشتر هدیه‌ها و نذرانه ها و انعام تجار و زوار تشکیل میداد.

هیوان تسنگ زایر چینی مشاهدات عمیق و دلچسپ خود را چنین بیان داشته « طرف شمال شرق شهر شاهی کوهی است و درصفحه عمودی آن مجسمه بودا تراشیده شده که بلندی آن درحدود (۱۴۰) وتا (۱۵۰) (فت) است. اشعهٔ زرین از آن بهر طرف منعکس میشود واحجار قیمتی وزیور آلات آن چشم راخیره میکند. و بطرف شرق معبد یك مجسمه ایستاده (ساکیا موتی بودا) به ارتفاع صدفت از سنگ ساخته شده است (۱)

یکی اززایرین چینی بنام (هوی چاو (Hui-Chaw) درمورد این مرکز مهم آئین بودائی توضیحاتی نگاشته واز جلال وعظمت آنها حکایه مینماید که براهمیت معبد بودائی بامیان می افزاید. درقرن هشت مسیحی هنوز معابد بودائی در کمال آبادی وشکوه خود باقی مانده بود واز ین تاریخ به بعد: بامیان مدتها درسکوت فراموشی مانده است تااینکه مورخان عصر چنگیز مجدداً از آن یاد کرده و بدین سان که لشکریان مغل زمانی که از قتل مرتکب و کشتار باشندگان این دره خلاص شده بفکر تیراندازی بسر و صورت مجسمه های بزرگ افتادند و کسی موفق برساندن تیر به‌سر و کلهٔ بودا ها نشد.

دردورهٔ اسلامی مورخان وجغرافیه‌نگاران از قبیل: طبری و یاقوت از این محل معروف ضمن تذکار وقایع مختلف یاد کرده اندودرجریان امپراطوری

۱ـ هنر قدیم افغانستان ص ۹۳ .

اورنگ زیب(قرن ۱۷)بزرگترین هیکل بودائی بامیان به توپ بسته شد(۱)
بنجامن راولند ـ به ادامه نوشته های خود درقسمت بامیان متذکر میشود
که در ۱۸۴۲ درجریان فاجعه جنگ اول افغان و انگلیس(لیدی سیل (ladysala)
ولیوتنانت ایر Eyre درروزهای بندی گیری خویش راجع به
سموچ های معروف بامیان یادداشت های گرفت و رسم ها ئی ازآن کشیده است .
ولی اکتشاف مجدد این محل تاریخی و مرمت مجسمه ها و تصاویر دیواری همکار
پیش اهنگان اعضای اعزامی باستان شناس فرانسوی است .

درمورد ترمیم مجدد هیکل ها و مجسمه های بامیان هیات مشترک
افغانی و هندی د اکتر (سن گوپتا) رساله بهلسان انگلیسی به نشر رسانیده که
درین جاقسمت های عمده از این نشریه هیات ترمیم کاران هندی را بسه
اختصار متذکر میشویم (۲) .

بناهای تاریخی بامیان درگذشته ها توسط چندین هیات و یا اشخاص
سروی گردیده است . دانشمندان (ای ـ گودارد) (A.Godard)
(وجی هاکن(J.Hockin)سروی کاملی رااز بناهای تاریخی بامیان انجام داده اند
و اخیرالذکر خاصتاً ترتیبات متذکره ئی را درمورد نگهداری بعضی نقاشی
های دیواری استعمال مالی و مواد چسپناک بایک نظر دقیق ازافتادن و ریختن
این نقاشی های دیواری جلوگیری بعمل آوردند. درین کارآخری که تذکرداده
شد راپوری هم ازطرف پی . لیزاین (P.Lezine) به نمایندگی یونسکو
ترتیب گردید. معهذا کارعمده و یگانه حفظ نگهداری این بناها باوقایع دیوار

۱ـ بودیزم درافغانستان .

(The Buddism in Afghan- istan , PP.16-20, 1964 india's Aid To Bring Bamyan Bak to life)

خشتی که‌درسمت راست بودای خورد درحدود سی سال قبل انجام یافته‌و چند آبرو برای رد شدن آبها ئیکه ازاثر آب شدن برفها بوقوع می‌پیوندد ساخته شده است .

بنا از روی ترتیب‌چندین را پور بر پا کردن‌دیوارهای حمایوی‌پر کردن وترمیم نمودن شکستگی ها وشق شدن‌نقاشی ها هیچ یک اقدام جدی درباره نگهداری وحفاظت مغاره ومعابد نقاشی شده اتخاذ نگردیده .

گرچه در افغانستان آنقدرباران نمی بارد مگر مجسمه های بامیان ازاثر باریدن برفهای زیاد خیلی‌متأثر وخساره مند گردیده است .

بامیان درارتفاعی قرار دارد که برفباری زیادی در آنجا صورت میگیرد لیکن پرابلم ومشکلات بخصوص دیگر نیز ازقبیل فیر کردن توپ بالای تنه مجسمه بودائی بزرگ‌سبب گردید که‌چندین درزوشکستگی درقسمت های مختلف هیکل (مجسمه) پدیدارگردد که حمایه وترمیم لازم راایجاب میکرد تمام چنین درزوشکستگی بائیست پرگردد چین‌های لباس مجسمه‌بودا دوباره باید طورسابقه ترمیم ـترتیب وتنظیم گردد .

درمجسمه بودای خورد نیز درزهای پیداشده‌و باید دوباره‌به‌آن شکل درآورده شود که‌مجسمه درمعرض‌حوادث طبیعی قرارنگیرد. این موضوع یعنی چنین ترسیمات بابکاربردن سیخ وکانکریت وسمنت باید طوری در سنگ پیچانده شود که‌مجسمه مانند لنگری دردیوارعقبی استوارگردد .

نقاشی‌ها ورنگ آمیزی‌های سقف دوتاقچه بالا ئی‌دیوارهای معابد ازنگاه عوامل فزیکی وکیمیاوی صدمه قابل ملاحظه برداشته . پلاستر کاری که روی آن نقاشی‌ها صورت گرفته‌بسیارضعیف ونازک گردیده ودربعضی‌قسمت

جداشده زیان های که از اثر حوادث نقاط بارنگ دودی و یافیر مانند خاک و کثافات - تار های عنکبوت و غیره حشرات باعث ویرانی و غارت رنگها و نقش و نگار های داخل معبد گردیده است. حفاظت و نگهداری رنگها و نقش ها توسط مواد فزیکی و کیمیاوی - پلاستر کاری با استحکام مقاومت عمومی سطح و تحکیم و پیمایش های دیگری که بتواند رنگ ها و نقاشی‌های سقف وتاقچه بالای دیوار های معابد را ظاهر بسازد مهارت استادانهٔ ایجاب میکند.

در پهلوی مشکلات دیگر یکه از این ناحیه بروز میکند بیشتر این کار (حفظ و نگهداری مواد مجسمه بودای خرد) توسط هیات ترمیم کاران هندی و افغانی صورت گرفته است. رنگ آمیزی ها و نقش‌های که بعد از پاک کاری و ترمیمات شکستگی درآن صورت گرفته به‌صراحت نشان میدهد که بصورت اصلی و سابقهٔ خود ظاهر شده است. قسمت‌های پلاستر های رنگ آمیزی که از بدنه سنگی جدا شده و رو بافتادن بوده دوباره بجای اصلی آن در دیوار مربوط چسپانیده و نصب شده است. آن عده وصله های بدنمای پلاستر کاری که در گذشته ها به آن (مجسمه) مانند فیته یا نواری پینه‌شده بود توسط هیات ترمیم کاران افغانی و هندی برطرف شده و بعد از پاک کاری به‌حالت اول خود درآمده چنانچه اصلاحات وارده برمعابد توسط ترمیم کاران مذکور بخوبی مشهود است. درزها و خسارات وارده بر پا های بودای خرد ترمیم و دوباره بحالت اصلی درآورده شده - شکستگی زینه ها در دیوار چپ تاقچه بامتداد شکاف بزرگ و درزهای بالای دیوار که از بدنه انکسار نموده بود توسط کانکریت سیخ و سمنت دوباره نگهداشته و کش گردیده است.

زینه‌های افتادشده و ضرر دیده دوباره ترمیم و بحال اصلی درآورده شده که بدون خطر میتواند از آن کار گرفته شود. سیستم آبروی که در بالای تپه غرض رفع نقصان های آینده در نظر گرفته شده میتواند آبرا از بالای مجسمه و تاقچه رفع و دور سازد »

اگر از نقاط مرتفع خرابه‌های ارگ شهر غلغله از جناح غربی از ویرانه های دره فولادی نظری به‌بامیان امروزی افگنده شود یکی از زیباترین مناظر آسیا درنظر می‌آید آن طرف رودخانه بامیان و قطار چینار هایکه بر جاده عمومی سایه افگنده و کاروان سرای جدید و دهکده‌ایکه از خشت خام ساخته شده است و نیز جدار عمودی کوه که از امتزاج گل و سنگ ریزه‌ها تشکیل نموده جلب نظر میکند و در آن مانند لانه زنبور عسل صدها معبد و سموج کنده شده و هیکل های عظیم الجثه در گوشه این چشم انداز حیرت آمد بر تمام صحنه حاکم است. عقب جدار کبیر بامیان ستیغ هندوکش باقلل پوشیده از برف آن به‌بلندی ۲۰۰۰۰ (فت) حایل است. باساس یاد داشت های هیوان تیسنگ معابد بودائی درین ساحه وسیع درما حول دو مجسمه عظیم بود ا بدو دسته تقسیم شده بود هیکل که در منتها الیه شرق جدار کبیر بارتفاع (۱۲۰) فت استاده یک هیکل (مجسمه) گنداهارا را به پیمانه بی اندازه بزرگ مجسم میسازد وفقط هسته مرکزی این مجسمه در سنگ کوه شکل داده شده است و پلان راهیبی (۱) او که چین ضخیم دارد. وجز ثبات سر و صورت او که حالا ازبین رفته در ورقهٔ کلفت گل قالب گیری شده که روی آنرا از ورقهٔ نازگی پوشانیده بودند تصاویر رواق هیکل بودا و دیگر نقوشی که

---

1 – Dra Pary

در دیوارهای سموچ های مجاور که باهم ارتباط دارند دیده میشود به پیروی از سبک کوشانیها سعبدی طرح و رنگ آمیزی شده . در سقف رواق تاق هیکل بودا تصویر بزرگی از رب النوع آفتاب و عراده اش نقش شده واشاره ایست بجنبه الوهیت آفتابی بودا ـ در پهلو های رواق تصاویر اعانه دهندگان نقش است.

راولنسن به ادامه مینویسد : آنچه در این نمایش قابل توجه است تزئینات سموچ های (D) است که در جناح غربی مجسمهٔ بزرگ بودا قرار دارند و به علت فروریختن زینه ایکه اصلا درداخل بدنه کوه کنده شده رفتن بدانجا فعلاً ممکن نیست (در اینجا مورخ شهیر افغانی احمد علی کهزاد به تردید گفتار مولف کتاب هنر قدیم افغانستان متذکر شده مینویسد . (.. با این که زینه جناح راست یاسمت غربی تاق (بودای ۳۵ متری ویران شده

سعهذا لک رفتن دربین دسته سموچها امکان پذیر است . پایانتر از موازات سموچ (D) بطرف پایان از حدامکان بیرون شده .

درسقف برنده سموچ (D) تزئیناتی بشکل پارهای ابریشمی موجود است و درمیان دایره ها نصا ویر حیوانات وپرندگان دیده میشود ـ حواشی دایرهها ئیکه این صور درمیان آنها محاط است بادانه های مروارید و چارگل چارگوشهٔ مزین است .مانند اشکال حیوانات در پارچه های بافته ابریشمی بدن حیوانات سادگی بخود گرفته است .

تصاویر رنگهٔ که دیوارهای سموچ هارا مزین ساخته دارای ارزش خاص هنری میباشد .

از خصوصیات دیگر معابد بودائی نوعی از مغاره هائی ایست که آنرا سموچ خوانند که درجوار بت های بزرگ مشهور بامیان موجودیت داشته و در

چین . درتوان ـ هوانگ ولانگ، درهند ـ درآجانتا بوده بیشتر این نوع سموچ دیده میشود که ازآنها بحیث کتابخانه ها نیز استفاده ،یگردید.

قرا راظهارد انشمند احمد علی کهزاد « برای باراول که باپرو فیسر هاکن درسال ۱۹۳۰ درمجاورت مشرقی پای مجسمه ۳۰ متری بامیان سمو چ جدیدی را پیدا کرده وآنرا سموچ (G) نامیده و درآن سموچ یک کتابخانه قدیم بودائی بامیان آشکارگردید که که درآن ورق پاره ها ی کتب بودائی به زبان ورسم الخط سانسکریت کشف شد وشواهد مکشوفه به موزه کابل انتقال داده شده ،دروسط این سموچ ستوپهٔ کوچکی را ملاحظه کرده اند که دیوارهای اطراف آن تصاویر رنگه داشت ومجالس تولدی ووفات بودا را نشان میدهد ـ ودرمجاورت همین ستوپه کوچک ورق پاره هائی به نظر خورده که ازاثر رطوبت ونفوذ آب وباران بهم چسپیده بود .

موصوف می نگارد که این ورق پاره ها کاغذ نبوده بلکه پوست بسیار نازک نباتی بود که بامرور زمان سخت وشکننده شده بود که به موزه کابل انتقال داده شده است ونوشته های کتبی که ازاین سموچ ها بدست آمده به سه سبک وشیوه میباشد .

۱ـ روش کوشانا.

۲ـ روش گوپتا ؛

۳ـ روش آسیای مرکزی ؛

که دسته اولی به قرن ۳ـ۴ ودسته دومی به قرن ۷و۸ تعلق دارد .

ورق پاره های مذکور ازیک کتاب بودائی بنام وینایابوده که برسم الخط هندی تحریر شده بود وقرار معلوم سه سال بعد از کشف آن ازبامیان ورق

پاره های چند دیگر ازهمین کتاب ازیک غار از کشمیر هم بدست آمد (۱).

پروفیسر راولند ـ که درپای جدار بزرگ درنقطایکه به فاصلهٔ درساحه شرقی پیکر بزرگ (۱۲۰) فتی قراردارد، معبد کوچکی را کشف کردند که درسنگ کنده شده و در اثر فروریختن پارچه سنگی ازبدنه جدار بکلی ناپیدا شده بود. این معبد در تحقیقات باستانشناسان فرانسوی به صفت سموچ (G) یاد شده سقف سموچ اصلاً بشکل گنبد تراش شیده شده بود ودر زاویه ها یکسلسله کمانها که از پایان به بالا بزرگتر شده میرفت قرار داشت تامربع کف سموچ بدائیره سقف آن منتهی گردد. دروسط این سموچ ستوپه کوچکی وجودداشت که تزئینات آن قسماً برجسته و قسما مرکب از تصاویر. رنگه بود که ترکیب آن رویهمرفته تابلو های خیالی را درنظر مجسم میکرد نیروانا (Nivrana) (۲) مهمترین صحنه‌ی بود که درجدار این ستوپهٔ

---

(۱) افغانستان درپرتو تاریخ ص ۲۳۳-۲۳۵

۲ ـ نیروانا (Nivrana) : بودا نیروانای خویش را بصورت روشن توضیح نکرده است مگر ستون مقدس بودائی ها این اصطلاح را به معنی حالت خوشی (State of Happiness) فناشدن فرد از هوشیاری بوده که با رسیدن وضع دوری گزینی کامل از خواهشات نفسانی قابل حصول است، آزاد سازی فرد از دوباره زنده شدن، فناشدن فرد از هوشیاری ـ نزدیک شدن فرد با آفریننده و بهشت خوشی بعد از مرگ. در تعلیمات بودا چنین افاده میشود که اطفاء و یا از بین رفتن خواهشات نفسانی و فرار از تناسخ روح علت و منشأ نیروانادر اطفاً تمام خواهشات نفسانی نهفته است نیر وانا عبارت (*)

کوچک بابر جستگی های گلی ورنگ آمیزی هاد روی جدار نقش شده بودحصص حجاری شده در مقابل قسمت های رنگه قرار داشت واین رو یه را میتوان آغاز سبکی خواند که در نقاط مختلف آسیای مرکزی دوام کرده است چنانچه مظهری از امتزاج صورت نگاری و پیکرسازی با هم درسموچ های تون هوانگ (Tun-Huang) درچین نیز دیدمیشود آخرین مرحله تکامل این نوع تزئینات را در حجاری های گلی معبد هوریوجی (Haryugi) درنارا (Nara) میتوان سراغ کرد درین جاستن رنگ آمیزی شده راقالب گرفته است اگرچه کلمه های مکشوفه سموچ (G) مانند کلمه دیواتا (Deuata) و یکشا (Yaksha) که یکی مو های مجعد باحلقه های متناظر و دیگری مو های بشکل شعله های آتش دارد تحت تاثیر مکتب هده باقیمانده. از ممیزه پیکرسازی تمشوک (Tumshuk) وشور (Sharehuk چوک واقع درترکستان چینی است یك پارچه تصویر دیواری موجود درموزه کابل که چهره بسیار جدی را هبی را نشان میدهدو محتملاً عبارت از مهاگاسیاپا است باالوان بسیارتیز وزننده سبکی را بخاطر می آورد که درطی قرن پنجم مسیحی درآسیای مرکزی عمومیت داشت.

این شواهدرا ابتدادرقرن سوم مسیحی نسبت دادند ولی صحیح ترچنین به

(*)ازصلح پسندی بی رنج است که خودخواهی را افناساخته وجرأت عطا میکند. اقتباس درگفتار بودا : «حالا این حقیقت شریفانه است مانند عبورو گذشتن از درد و رنج درواقع گذشتن و عبور کردن که هیچ گذشته باقی نمی ماند تسلیم شدن و رهائی وخلاص شدن ازدرد و رنج» .

(از کتاب هندقدیم ص ۷۱

(Ancient India, By V. D. Mahoyan, P. 151) 1976.

نظر میرسد که بدوره کوشانیهای بعدی یعنی بهمان زمانی تعلق داشته باشد که تصاویر رنگه دیواری ماحول بت (۱۲۰) فتی رسم شده است .

راولند چنین مینویسد : بتی (۱۶۵) فتی (۵۵) متری که زیر رواق سه گوشه درحصص غربی دره قرار دارد یک مجسمه عصر گوپتا رابه تناسب بی نهایت بزرگ نشان میدهد. قات های لباس مجسمه که بشکل خطوط منحنی تیز باروش مخصوص طرح شده است سبک قرن پنجم بوداهای (متهورا) بیاد می آورد تصاویر رنگه ایکه درسقف تاق و دیوارهای دو جناح نقاشی شده کاپی تقلیدی تصاویر دیوار هندی مغاره (اجانتا) است درماحول دهلیز ئیکه عقب پاهای مجسمه کشیده چند سموچ بزرگ دردل کوه تراشیده اند که یکی از نهاعبارت ازسموچ نمبر (۱۱) میباشد ودرگنبد سقف خود تزئینات برجسته قالب گرفته شده دارد .

دانشمندمذکور به ادامهٔ آن چنین متذکر میشود در درهٔ ککرک که به فاصله دو یاسه میل جنوب غرب بجدار (بودا های عظیم) درعقب خرابه های متروک شهر غلغله سموچ های معابد دیگری درماحول مجسمه دیگر بودا وجود دارد که بارتفاع (۳۰) فت درسنگ تراش شده است .تصاویر رنگه ئی از سقف دیوار های اطراف یکی ازاین معابد برداشته شده و درموزه کابل منتقل گردیده است. این پارچه ها بشکل مندله یادائره نجومی است که دروسط آن صورت یک بودا که شاید ویروکانا باشدنمایش یافته وانگشتان دست(دهرمه چکره) را ارائه میکند درچهاردورصورت مرکزی درمیان دایره های کوچکتر که خط محیط آنها به دایره بزرگ تماس دارد اشکال بوداهای دیگر نقش شده . این طرح منقوش یکی ازاولین آثاری است که طبق فلسفه راه

بزرگ نجات (مها یانا (Mahayana) بودائی مقام علوی بودا در نظاهر سحر انگیزش نشان میدهد. مفکوره های مختلف بودائی و آثار مربوط آنها در تبت و نیپال بنام واجریان در جاپان بنام سنگون (Shingon) یاد میکنند. انطوریکه داکتر (ادوارد کونز) اظهار عقیده میکند که هرگاه موضوع ظهور طریقه (واجریان) درحوالی (۶۰۰) مسیحی درگندهارا مدنظر گرفته شود عوامل صوری آن در تصاویر ککرک کسب اهمیت زیاد میکند. در تصاویر معبد بودائی ککرک که درموزهٔ کابل موجود است تصاویر پادشاهی هم است که او را بصفت پادشاهشکاری میشناسند که دارای سه هلال میباشد و این نوع تاج درمسکوکات شاهان یفتلی قرون (۵و۶) نیز دیده شده.

درقسمت توضیح پادشاهان شکاری ککرک مورخ شهیر افغانی دانشمند احمد علی کهزاد درپاورقی صفحه ۹۸ کتاب هنرقدیم افغانستان مینگارد «پادشاهان محلی بامیان درمآخذ اولیه اسلامی بصفت شیر یاشیر بامیان یاد شده اند و تصویر دره ککرک محتملاً یکی ازآنها یایکی ازآنها یااحضارآنهارا معرفی میکند» .

روشهای تصنعی یامبالغه آمیز این تصاویر به نحوی که پیشتر اشاره شد باهنر بودائی تبتی و نیپالی بی شباهت نیست. مشابهت باهنر (لامائی) تبت به اشکال ستوپه های کوچک هم تعلق میگیرد که این دایره های مندله روی متن سرخ خاکی زرد وآبی رسم شده است.

بسانمونه های تصاویر بودائی ککرک مانندوضع انگشتان دست درتمثیل

اشارات فلسفی و سحری روی‌های ماسک مانند باکمان های مبالغه آمیز ابرو ان و بدن‌های چاق و چارشانه موافق باسقراتی‌است که‌در اصل صورت گری هنری بودائی هند معمول بوده است .

چنانچه شواهد آنرا سیتوان درحجاری ها و تزئیناتی که‌بشکل برگ خرما درستو په‌های عصر پالا (Pala) وجود دارد مشاهده کرد که این ممیزات باپاره‌تغییرات جزئی درمکاتب هنری نیپال و تبت مورد قبول واقع گردیده است .

۸

مرکز مهم آئین بودائی هزارسم

از نقطهٔ نظر جغرافیائی (هزارسم)(۱) درهٔ فرعی ایست که بقسمت های سفلی دره خلم مربوط و درمسیر راه کاروان روقدیمی که بلخ را به باسیان و کابل وصل میکند قرار دارد .

(هزارسم) این مرکز بودائی (ازحوالی قرن یك تا اواسط قرن هفت میلادی) و بعد آبادی ها و باشند گانی داشته که بقا یای آبادی های آن شاهد خاطرهٔ یک شهر بودائی) میباشد که درآن معبد بودائی برای این آئین جلال وعظمتی داشت .

هنگام عبورو مرور کاروان هامعبد بودائی هم سروصدا ئی داشت که آثار مکشوفه آن شاهد این مدعااست .

قرارنظریات دانشمندان ایتالوی(هزارسم) دردوره بودائی ها بحیث یک شهر بزرگ بود که بادره های فرعی ساحه ای به وسعت (۳۰۰) هزارمتر مربع را دربرمیگرفت .

---

(۱) ـ افغانستان درپرتو تاریخ ـ احمدعلی کهزاد ـ ص ۴-۹۳ ، طبع کابل

۹

معبد بودائی شاه بهار غزنه

یکی از این (ویهارا) ها یامعابد بودائی بنام شاه بهار غزنه است که در بالای تپه سنگی در دشت (سان بینی سپاه) نزدیکی مزارسلطان محمود غزنوی درطرف شرق شاهراه کابل ـ کندهار درد هکدهٔ روضه قرارداشته وآنرا مورخین بنام تپه سردارخوانده اند که کاوش علمی درآن نیز صورت گرفته است

دراین جاازآن کاوش های علمی ایکه توسط هیات مشترک افغانی و ـ ایتالوی بعمل آمده متذکره شده و بعضی ازقسمت های این حفریات را باختصار نقل میداریم .

هیات باستانشناسی مذکورازچندین سال باینطرف مشغول حفریات معابد بودائی تپه سردار در غزنه اند .

نتایج این حفریات در سال ۱۹۶۸ توسط پروفیسر تادی (Taddei) درسال ۱۹۷۹ توسط ویراردی (Verardi) به نشر رسیده که کاوش های شان هنوزهم دراین منطقه دوام دارد .



مندله که بودا را در حا لـــتاطمینا ن در وسط دایر ۀ نشان می
هد در حالیکه بودا های دیگـــراطرا ف دایره را تزئین کرده‌است.
نقا شی دیوار ی ـبامیان
موزیم ملی افغانستا ن

با در نظر داشت تحقیقا تیکه از طرف هیات مشترک افغان و ایتالوی صورت گرفته است تپه سر دار دو دوره مسکونی را بشرح ذیل نشان میدهد: اولی آن عبارت از دورهٔ قدیمی است که بزمان یادوره کوشانی اخیر ارتباط میگیرد که منظور قرن سوم و پنجم میلادی میباشد. و دومی آن تایک مدت طولانی می انجامد که (از قرن هفتم تا شروع قرن نهم میلادی رادر بر میگیرد) دورهٔ اول بایک آتش سوزی خاتمه یافته .

ساحه ایکه ما از آن بحث مینمائیم در بالای یک سر اشیبی تپه قرار دارد که جنوب غرب این ساحه چار بناً تاریخی رادر بر میگیرد که عبارت اند از ستوپه (٦٣) وبنا های نمبر (٦٥) (٦٩) و (٧١) . قدیمترین این ساختمانها همان بنای نمبر (٦٥) میباشد درحقیقت این بناً بالای یك خاک خالص از سخره تخته سنگ های کوچک و شیست ساخته شده فرش این بنا بانوار های از پلاستر مزین شده و درقسمت بالائی باسنگ تراشیده تزئین یافته که این بناً درقسمت شرقی سر اشیبی تپه قرار دارد . در یک سطح بالائی که بناء (٦٥) را پوشانیده ستوپه (٦٣) بناء یافته که قسمت بالائی این ستوپه از بین رفته ولی قسمت پائین آن که محفوظ مانده باپایه های چار رخ مزین گردیده .

در اطراف ستوپه (٦٣) فرش ستوپه دارای تخته های شیست میباشدو ساحهٔ دور ستوپه بطرف جنوب تاستوپه نمبر (٦٩) محدود شده و در ساحهٔ غربی آن بقایای بناً (٧١) وجود دارد .

از نظر طبقه بندی تمام این بنا بطبقه (٦) تعلق میگیرد . معلوم میشود که ستوپه

نمبر (٦٣) و بناء (٦٩) پیشتر بنا گردیده و بعداً به امتداد (٦٩) بناء (٦٥) بنا یافته.

بناء (٦٩) بایک دیوار (٩) متر طول و (٣٥/.) متر بلندی موجودیت دارد و از تخته باریک شیست به سایز های مختلف ساخته شده و بایک پلاستر کاری تا به سقف میرسد که بصورت جداگانه محافظت شده این ساختمان به نظر هیات مذکور به قسم ریالیستیکی دیوار شهر به طور مینا تور معلوم میشود ، (تادی 1972-Taddei)

در حقیقت موتیف های روی دیوار که از تخته سنگ های مربع شکل تشکیل گردیده بطرف بالا وصل میگردد و این موتیف ها بیشتر شکل های سوراخ سوراخ یا روزنه دار که از آثار دورهٔ کوشانی افغانستان و آسیای مرکزی تفاوت دارد (همچنان این هیات در آن منطقه بدریافت بعضی اشکال نیز دست یافتند) .

موتیف دیوار (٦٩) بدون قسمت پائین میباشد. موتیف دوم تزئین شده (٦٩) از پارچه سنگ یا تخته سنگ های کوچک ساخته شده . موتیف سوم دیوار (٦٩) یک موتیف از چرخ یا عراده شمرده میشود که از اده پارچه سنگ کوچک یا بیشتر از آن ساخته شده این موتیف هم به چندین قسم خوانده میشود که مانند یک چرخ یا عراده و مانند یک گل نیلوفر (لوتس) و یا سمبول شمس و از آن سبب نهایت مهم است که وضع دیوارها را که از آن بحث میشود نشان میدهد .

چرخ یا عراده به حیث یک سمبول شمس یک موتیف وسیع جداگانه میباشد ستی در دوره قبل التاریخ نیز شهرت دارد .

یک اشاره ضمنی در مورد خصوصیت این موتیف هاتوسط زسر یالی طرزی در۱۹۷۶ ارائه‌شده‌وی‌تصور میکنداین‌موتیف‌دارای‌یک شکل تانتر یک‌میباشد.

موتیف آخرین درروی دیوار بنا (۶۹) عبارت از یک مربع ایست که با (۲۰) سانتی مترعرض در پای دیواری قراردارد .

هیات اظهارمیدارد که بصورت فرضی در موجودیت یک جای مقدس که‌مانند یک مندله (Mandola) (۱) قرارگرفته بودند.

ساحۀ (۶۳) به‌حیث خالیگاه مربع واقع شده که ازچارطرف مقدس دانسته شده و در بین آن ستوپه (۶۳) بنایافته. در وسط شکل ایدالی مندله قصرشاهی را نیز کشف کردند که منحیث (Tazis-Mundi) پذیرفته‌شده است .

در وسط‌ساحۀمقدس ستوپه‌را نیز دریافتند که آنرانیز (Azis-Mandi) خوانده اند. ساحۀمندله‌ازچارطرف‌محدود میباشد و درمرکز یک دروازه‌بشکل (T) تی قراردارددربالای دروازه‌مندله‌تپه‌سر دار‌نمای‌یک (Torana) که‌از (۲۱) سقف ساخته شده بالای سقف قانون (The Wheel of Tuelaw) بادوازده‌پره ویک چترد یده‌می شودودردیوار ۶۹ چرخ‌سه مرتبه دیده می شود.

درداخل مندله عموماً اشکال یا مجسمه های الهه هادیده میشود . درساحه مقدس (۶۳) پارچه‌ها یاتوته ازمجسمه‌ها نیز بدست آمده که انقدراجزای‌آنها ناقص اندکه هیات نتوانسته آنرا تشخیص نماید .

کتیبه ایکه بین دیوار (۶۹) وستوپه(۶۳) یک کتیبه برهمن میباشدهیات مذکورنسبت به‌خواندن یا تشخیص‌آنها شک داشته‌واظهار نموده که ایجاب

۱- 1969—Tucci

تحقیق بیشتر را مینماید (۱) .

چارطرف ستوپه های آن زینه هائی داشته است و بت پرستان غزنه در تصورات اساطیری خود خیال میکردند (بودا) حینی که از زیارت مادرخود از طبقات بلند جو هوا پائین شد در همین نقطه در معبد شاه بهار غزنه فرود آمد (۲) ومردم او را تقدیس کردند (مگر بنابر روایت بودائی های هند ـ بودا از جو هوا در نقطه «سانکارا» در بنارس فرود آمد) .

معبد شاه بهار غزنه از جمله معابد عادی نبوده بلکه بسته و گروپ معابدی شامل میگردد که خاصهٔ شاهان و حکمروایان بود .

---

(۱) The Saered Ared 64 at Tapa Sardar Chaiarsilvi Anlonlonimi,
Institute, Universitarie Oriental
NAPOLI حفریات تپه سردار (غزنی)

۲ـ افغانستان در پرتو تاریخ .

۱۰

معبد مهم بودائی نو بهار بلخ

یکی دیگر از (ویهارا) ها در صفحات شمال کشور ناو او بهارا، یا نواو بهارای بلخ و یا معبد نو بهار بلخ میبا شد که نه تنها در ادبیات دری درج است بلکه در سایر متون ادبیات زردشتی عربی و اسلامی نیز از آن تذکاری بعمل آمده.

چنانکه ناو او بهارای بلخ یا نو بهار بلخ که از نو او بهارا مرکب میباشد و در اصل (نوه بهاره) یا (ناو او بهارا) بوده کلمهٔ (نو یا ناادا) بدون شک (نو) و (جدید) معنی میدهد ولی کلمه (وارا) که در اوستا هم ذکر شده همیش با بلخ یکجا بوده چنانکه کلمه (وارا) معنی پناهگاه را میدهد. کلمه و یهارا در بودیزم عمومیت پیدا کرده و شهرت سزائی یافت و این کلمه به خانقاه و یا معبد بیشتر نسبت داده شده است. هیوان تسنگ اولین کسی است که نام این معبد معروف را صحیح گرفته و آن عبارت از همان (ناو او یهارا) میباشد.

قرار روایت هیوان تیسنگ و یک زایر چینی دیگر بنام (نی تیسنگ) معبد نو بهار را بنام (ناوا سنگهارمه) نیز یادمیشد.

گرچه بانی معبد نو بهار درست معلوم نیست امابااساس تحقیقات مدققین آنرا به کنشکانسبت میدهند. برخی را عقیده بر این است که منوچهر در بلخ خانه‌ای ساخت وآنرا نو بهار نامید که بت‌خانهٔبوده ولی بیشتر جغرافیه‌نگاران بر آنند که برامکه آنرا بنا کرده. صاحب فرهنگ برهان قاطع می‌نویسد که نو بهار را برمک نخستین بارساخته وسقف و دیوارآنرا بدیبای الوان آراسته.

معبد نو بهاراز قرن دوم قبل ازمیلاد بحیث معبد بودائی کسب شهرت نموده بود. گویند تالارعظیمی که باطرز بسیارمجلل ساخته شده بود یک مجسمه بودادیده میشده وآنرا ازمواد گرانبها ساخته بودند طوریکه هیوان تیسنگ اظهارداشته « درنو اسنگها رمه میان تالارجنوبی طشت کوچکی بود که درآن بودا غسل میکرد دراین معبد یک دندان بوداویک جاروب بوداازگیاه (کاچه) بود که زوارها درشش‌روز هفته‌آنرا زیارت میکردند»

هم اوگوید درمعبد نو بهارزوار زیاد ومردم زیادی نه‌تنها ازهندوچین کابل وشاهان ایران بلکه شاهان سند وزابلستان و ماوراالنهر نیز بزیارت نو بهار می‌آمدند پس از آن که دربرابر بت بزرگ زیارت میکردند دست برمک نگهبان‌بزرگ معبد را نیزمی‌بوسیدندلذا معبد بودائی نو بهار شهرت بسیار کسب کرده بود واین معبد مرکز بغدی باستانی‌بشمارمیرفت.

محترم‌انورنیرمتذکر میشود (۱) که« همچنان معبد نو بهار درآثار زبان‌افغانی

---

۱ ـ مجله تحقیقات کوشانیها شماره سوم سال سوم ۱۳۵۹

(دری) ، عربی پهلوی و سانسکریت دیده شده است و شعرائی مانند دقیقی و نویسندگان دیگر از آن یاد کرده اند خلص اینکه معبد نوبهار در شرق شهرت بین المللی زیادی پیدا کرد که این شهرت معبد باویرانی آن از میان نرفت وحتی تاکنون نیز زبانزد خاص وعام میباشد» .

لونی‌سترانج میگوید«رئیس مؤبدان نوبهار را برمک‌می گفتند و برامکه از نسل او میباشند در اقوال مختلف برامکه را خادم وسادن نوبهار دانسته اند

که هر کس به‌ایشان احترام میکردند، آنگاه که شهر بلخ در وقت حضرت عثمان در تحت سلطه مسلمانان بود در باستان نوبهار بلخ در دست برمک پدر خالد یاجد یحیی برمکی وزیر باتدبیر هارون الرشید بود» .

ابن فقیه می‌نویسد که «پرده دار بزرگ نوبهار را برمک می‌گفتند کسه که‌مقام معادل بمقام والی یک شهر بود که بدین‌گونه آنان که بر نوبهار گمارده‌میشدند برمک می‌نامیدند» .

برخی نوبهار را آتشکده و عده ای هم آنرا معبد بودائی‌پنداشته اندانور (نیر) پس از یک سلسله تحقیقات عمیق و دقیق که‌جسته و گریخته بعضی از قسمت های تحقیقات شان در اینجا نذکار گردیده چنین نتیجه گیری مینمایند که عدهٔبزرگی آنرا به استناد دلایل آتشکده پنداشته ولی آنچه عموما باثبات‌میرساند اینست که‌معبدنوبهار به‌آئین آتش‌پرستی ارتباط وتعلق نداشته ویکی از معروفترین معابد بودا بلخ بوده » (۱) .

۱- نوبهار بلخ یک‌معبد بودائی بود - مقاله انور نیر شماره‌سوم سال‌سوم مجله تحقیقات کوشانی ۱۳۵۹ .

این معبد که اصلاً از شهکارهای بزرگ عصر کوشانی و عهد حکمروائی کنشکای کبیر است هیچگاه به‌آئین زردشتی ارتباطی نداشته است زیرا این معبد دراثر امر و ارادهٔ کنشکای کوشانی تعمیر و بنا یافته و از بزرگترین معابد بودائی درنوع خود میباشد و بواسط یک ظرف مسی که از پشاور آمده آنرا به کنشکا نسبت داده اند چنانکه بخواسته کنشکای کبیر دراطراف و ماحول دیوارخارجی معبد نوبهار بلخ (ناواوبهارا) درحدود (۳۹۰) اتاق (حجره) برای راهبان بودائی و تجلیل از مراسم مذهبی و باالخصوص بمنظور تدریس این آئین ساخته‌اند که علماء و دانشمندان متبحر مشغولیت‌های علمی آنهارا درآن بدوش داشتند چنانکه زایران چین از قبیل فاهیان و هیوان تسنگ که دراوقات مختلف ازاین معبد دیدن کرده اند این معبدرا بنام اصلی ناوادیهارا بلخ (معبد بودائی نوبهار بلخ) خوانده و مخصوصاً هیوان تسنگ آنرا ازحیث بزرگترین دانشگاه آئین بودائی درافغانستان یاد کرده است .

دلیل دیگر اینکه این معبد به‌آئین زردشتی یابه کدام آئین دیگر ارتباط نداشته و محض یک معبد بودائی میباشد آنست که دراین معبد مجسمه بزرگ بودا و دندان بودا و جاروب بودا به قسم یادگار به ودیعه گذاشته شده بود و ازآن سبب این معبد علاقمندان و زایران زیاد آئین بودائی را بخود جلب نموده است البته هزاران زاهد و عابد برای پرستش بودا درمعبد بزرگ بودائی نوبهار بلخ گرد آمده و به نیایش پرداخته و ازحلقه علمی آن تنویر میگر دیدند و ازاین دانشگاه مذهبی علمی بهره برده‌اند .

همچنان این معبد از نظر علمای معاصر و کاوش گران امر و ز بدو ر نماندهو آنها این معبد را یک معبد بودائی مطلق دانسته اند دراین نظر موسیو فوشه

مورخ و باستان شناس فرانسوی(۱) را متذکر میشویم که وی متولیان حقیقی معبد نوبهار بلخ را به دودمان (نو اکرمیکا) و (کرمیکاها) که بعد تر به (برمکی ها) تحول کرده نسبت میدهد درمورد این خاندان (برمکها) که از قدرت معنوی و نفوذ علمی برخوردار بودند و شهرت زیادی در بلخ باستان داشتند اظهار میدارد که مقام خاندان برمک آنقدرها زیاد و رفیع بود که انتخاب ایشان و انتخاب پادشاه یکی صورت میگرفت لذا خاندان برمک در آنوقت یگانه نظارت کنندهٔ معبد نوبهار بلخ واداره کننده این دانشگاه علمی بودند چنانچه برمکی ها قبل از اسلام هم در احیای علم و دانش ودر «تاریخ فرهنگ افغانستان قدیم» و همچنان در «تاریخ فرهنگ افغانستان دوره اسلامی» رول ارزنده داشتند. بالاخره دورهٔ نوبهار در وقت فصل برمکی دوباره به حیث مسجد جامع درآمد و یعقوب لیث صفاری نیز در این کار سهم گرفته وحتی بقایای آثار نوبهار بلخ را (که دارائی این ملک بود) به خلیفه عباسی تحفه فرستاد و عاقبت الامر توسط چنگیز تمام آبادی های بلخ هم به شمول این بنای تاریخی نوبهار که در این وقت مسجد جامعی بود ویران و برای همیش از بین رفت. و اما فعلاً بجز یکی از دروازه های شش گانه جنوبی شهر که بنام دروازهٔ نوبهار معروف است (۱) اثر دیگر از آن باقی نمانده است.

۱ـ افغانستان در پرتو تاریخ ص (۲۵۱)

۱۱

چم قلعه بغلان

درگر دو نواحی بغلان تپه وستو په های متعدد(۱) وجود داشته که منجمله آن یکی هم چم قلعه بغلان است چم قلعه نیز ازنگاه اثار تاریخی که ازنجا بدست امده (۲) معبد بودائی دیگری است که دردل قلمرو کوشانی ها واقع شده بودچم قلعه درحدود ده کلیو متری بغلان دربالای نهراجمپر بشکل مربع ای که هرضلع ان باندازه صاحتر میباشد قرار دارد ولی درجناح جنوبی این تپه برآمدگی به نظرمیرسد که همان اسم چم قعله را بخود اختیار کرده است .

(۱ خاطرات هیات فرانسری جلد ۹ لوحه (۲۵)

(۲ هنر قدیم افغانستان ص ۱۲۷ .

فصل چارم

انتشار آئین بودائی از افغانستان به سرزمین چین

ازآنجا که افغانستان بعد از فتوحات اسکندر کبیر هنرهای یونانی را بخود جذب و در اثر نفوذ و تاثیرات هنری هند و شیوع آئین بودائی مراکز مهم هنر گریکو بودیزم در این کشور اشاعه و برقرار شد تمام این همه تحولات در وضع کلتوری و ثقافتی این سرزمین در طول قرن سوم و دوم ق م صورت گرفته که بنام مدرسه هنری (یونانو باختری) و یا گریکو بودیزم جا یگاه خاص و معینی اختیار کرد .

لهذا اعزام مبلغان و هنرمندان مدرسه صنایع ظریفه از افغانستان بشرق و غرب افغانستان آسیای مرکزی بالاخص ختن و کاشغر و چین در عصر کوشان شاهان کبیر صورت گرفته است (خاکه‌های آستانه آسیای مرکزی سنگیانگ

وختن مفتوح شد) ـ بدین ترتیب همزمان بابرتری و موفقیت هایکه در کشور کشائی نصیب کوشانی بزرگ شد نشر آئین بودائی نیز از همین راه یعنی از دوطرف آمو دریا سغدو واخان به کاشغر ـ ختن واکثر مناطق چین منتشر و پخش گردید .

تحقیقات علمی و تاریخی انتشار آئین بودائی را از افغانستان به کاشغرختن وچین به اثبات رسانیده و نشان میدهد که نفوذ این آئین بالای فرهنگ و (هنر جاهای) مفتوحه تاثیرات ممتدبر جاگذاشته است که دلایل واضح و روشن آن آثار و سامان آلات و غیره اشیای هنری است که دراثر کاوش های هیات های داخلی و خارجی در (هده ـ بگرام) گندهارا ـ بامیان ـ کابل و تاکسیلا رواک وسیران و غیره بدست آمده وشباهت های عام و تام موجود است .

انتشار آئین بودائی از افغانستان بطرف شرق آسیای مرکزی مخصوصاً کاشغر ـ ختن و چین نه تنها به آثار هنر (گریکو بودیک) افغانستان بستگی دارد بلکه تاثیرات آن چنانکه درشرق افغانستان واضح است درغرب افغانستان نیز بوضاحت معلوم میگردد .

بسط آئین بودائی در عصر کوشانیها

عصر کوشانی افغانستان مظهر روح هنر پروری و مذهبی و بهترین دورهٔ عمرانی کشور باستانی افغانستان بشمار میرود .

پرشکوه‌ترین دورهٔ بسط و انکشاف آئین بودائی را درافغانستان میدانند چنانچه معابد مجلل بودائی هده و بامیان کاپیسا وبگرام وادی گندهارا و پیشاور و پدیده‌های هنری این مناطق شاهد خوب این مدعاست .

هیکل تراشی درعصر کوشانی به اوج خود رسیده وآئین بودائی توسط

سلسله کوشان شاهان تا اقصای مشرق بسط و انکشاف داده شده است چنانکه شاهان کوشانی در پهلوی هیکل تراشی های بودائی بهساختن و تراش‌مجسمه ها سی پرداختند که :

تنها پیروان معابد بودائی عصر کوشانی مربوط و منوط به آئین بودائی نبوده بلکه پیروان سایر ادیان سرزمین افغانستان درنیایش خود آزادبودند و دراختیار کردن مذهب و پذیرفتن هر نوع آئین‌آزادی عام و تام داشتند و معابد مستقل محلی دیگر هم موجود بود مانند: آتش کده سرخ کوتل (۱) درولایت بغلان که‌یکی ازمهمترین معبد غیر بودائی است که شهرت جهانی دارد .

---

۱ ـ بنجامن راولند را عقیده بر این‌است که حفریات باستانی (سرخ کوتل) یکی ازپرآوازه ترین کشفیات باستانی عصرما بشمارمیرود ومعبد سرخ کوتل بنام معبد ملی کوشانیها خوانده شده و این معبد بسیار بزرگ با پرستشگاه ها و ملحقات آن نمرود داغ (Nimrud Dogh) آبدهٔ ازیادگار سلوپس هارا بخاطر میآورد... اتاق مخصوص درین معبد برای هیکل شاهان بزرگ تخصیص یافته بود وکتیبه ای برسم الخط یونانی و بزبان کوشانی‌یعنی کنشکا نسبت میدهند ودرحقیقت کتیبه مذکور یاد بودی ازبنای معبد است. گرچه کنشکا را بانی‌این معبد دانسته اند همچنان او را بانی‌ستوپه بزرگ‌بودائی دیگر نیزشناخته اند. (که معبد وستوپه پشاور راازاوشناخته اند)

عهد کنشکای کبیر

کنشکای بزرگ یکی از شاهان مقتدر و از امپراطوران با عظمت کوشانی میباشد که از همه مذاهب و ادیان حمایت میکرد و شکی نیست که در سراسر قلمرو خود به تاسیس و اعمار معابد مذاهب مختلف پرداخت چنانکه از جمله معابد بودائی که به امر و ارادهٔ کنشکای کبیر بنا یافته یکی هم در علاقهٔ پشاور موجود است که بنام کنشکا معروف بوده و شهرت دارد. زیرا پشاور پایتخت زمستانی کنشکا بود.

در کتاب هند قدیم (۱) چنین میخوانیم: «کنشکا مرکز قلمرو خویش را در پرشاپورا (Parushapura) و یا پشاور امروزی بنا کرده بود. این محل یکی از نقاط مهم مرکزی قلمرو و امپراطوری کنشکا بوده که تا آسیای مرکزی امتداد یافته بود. کنشکا پایتخت قلمرو و امپراطوری خویش را با عمارات باشکوه، بناهای عامه و معابد بودائی تزئین بخشیده و برج باعظمت و بزرگی را در این محل درجائی بنانموده بود که در ردیف عجائب آنوقت جهان بشمار میرفت.

---

۱ ـ هند قدیم

Ancient India, V. D. Manajan, P. 350, 1967.

ساختمان عالی ، کنده کاری بالای چوب به سیزده طبقه به بلندی تقریبی (۴۰۰) فت در پا بوده که سقف عمارت باهرم کوچک از آهن قوی پوشیده شده بود باستداد برج مذکور دیر یاصومعه ای نیز قرار داشت. محل قدیمی پایتخت کنشکا اخیراً در نزدیکی شهر پشاور کشف گردیده است .

کنشکا قبل ازآنکه بمذهب بودائی بگراید بچندین خدای معتقد بود زیراقبل از درآمدن کنشکا به بودیزم روی سکه های اوانواع مختلف ار باب النوع نقش گردیده گرچه بصورت موثق معلوم نسیت که چه وقت بودیزم را اختیار کرده ولی بصورت تخمین حدس زده میشود که او هنگامیکه این آئین را اختیار کرده برای مدت دو اسداری به اریکه قدرت باقی بوده.

کنشکا درنشر وگسترش آئین بودائی خدمت بسزائی انجام داده است . درعصر او تعداد زیادی صومعه ودیر ترمیم وچندین معبد جدید نیز اعمار گردید لذا هیات های برای پخش آین بودائی به ممالک دیگر اعزام داشت کنشکا حامی و مشوق صنعت گنداهارا محسوب میشود که بدینمنوال هزاران مجسمۀ بودا درسر تاسر قلمرو او ساخته شد .

طوریکه کنشکای کبیر ازهمه ادیان حمایت داشت دراعمار معابد آئین بودائی صرف مساعی نموده چنانکه وقتی بساختن ستوپه ای به پهنای (۷۵) متر و بلندی (۳۵) متر درگل درمحوالی بگرام و نزدیکی چاریکار امروز همت گماشت . دربین او و (ناگا) شاه باران آبی پیمان نسبت عدم خرابی عناصر مخرب باد و باران برقرار شد تازنگ بزرگی دربالای تپه های بگرام برقرار سازد .

لذا این ستوپه که ازجمله ستوپه های بزرگ بودائی عصر کوشانی های بزرگ میباشد وبنام کنشکای کبیر معروف است. زایرچین هیوان تیسنگ

دروقت اقامه یک ماهه خود دربگرام داستانی دراین موارد رقم کرده است که درصفحه (۱۲۳) کتاب (افغانستان درپرتو تاریخ) مفصلاً بیان گردیده است .

هیوان تیسنگ کنشکای کبیر بادشاه و مردم متدین کوشانی های بزرگ را یگانه بانی این ستوپه درافغانستان میداند.چانکه گفته آمدیم نه‌تنها کوشانی های بزرگ حدود کشورکشایی خودرا محدود به‌حوزه سند و هند ندانسته بلکه‌تاثیر های سنکیانگ -تورسان- ختن درچین فتوحات‌شانرابسط و توسعه داده و درنشر آئین بودائی مانند مرکز کوشانی‌های بزرگ افغانستان درآنجا نیز سعی بلیغ نموده جهت تبلیغ این آئین بوسیله مبلغین ورزیده‌درسرزمین های مفتوحه درچین وغیره پرداخته‌وبدان توجه خاصی مبذول داشتند.

طوریکه‌بر دانشمندان ومورخین گرامی واضح است‌این مبلغین یک یادو نبوده بلکه به‌صدها وحتی هزاران نفرراههای شرق را درپیش‌گرفته تا اقصای شرق‌به تعمیم این مأمول بصورت شفاهی پرداخته وازورای چین بطرف جنوب شرق آسیا به‌جاواو غیره جاها سرازیر شده درزمانیکه مبلغان کوشانی به فعالیت تبلیغ‌مشغول بودندتمام علمای گندا هاری (قندها ری)و کاپیسائی بیشتر جلب توجه میکند که ایشان آئین بودائی را نه‌تنها درافغا- نستان عصر کوشانی ترویج نموده بلکه به‌تعمیرعباد تگاه‌های آئین بودائی نیز زحمات‌زیاد بخرج دادند . ثبوت این‌دلیل شواهد تاریخی است که درلای کتب تاریخی و هنری پیر امون افغانستان قدیم که اغلب توسط دانشمندان داخلی ویاخارجی دراوقات مختلف تالیف ونشرشده میباشد .

منجمله استاد احمد علی کهزاد اظهارمیدارد که « اگر درلابلای‌اوراق تاریخ کشورهای متذکره نظراندازی شود درخواهیم یافت که نامهای

عدهٔ زیادی از دانشمندان و علمای بودایی گندهاری- کاپای- کاپیسائی - بامیانی و بلخی زیب صفات تاریخ آنهاشده که نه بصورت یکه یکه ، بلکه بصورت دسته های صد نفری و هزارنفری به تبلیغ برآمده از علاقه سنگیا نگ و ترکستان چین بخود چین پیشرفته و در تبلیغ دین بودائی صرف مساعی کرده اند » .

باینصورت می بینم وقتی که برای یکی از امپراطوران چین بنام (سنگ تی) مجسمه ایکه از معابد بودائی افغانستان درعصر کوشانی بودنشان دادند تحت تاثیر هنر صنایع زیبای کوشانی قرار گرفته وبه تعجب زیاد از آنها خواستار شد تا از دیار غرب چین (افغانستان امروز) مبلغانی برای تبلیغ دین بودائی احضار و دعوت شود لذا کوشانی ها به خواهش خاقان موصوف قسمکه بیشتر گفته شدیه تعداد بیشمار مبلغانی آئین بودائی را از این جابه چین و غیره جاها فرستادند .

آورده اند که کوشانی های بزرگ به اعزام مبلغین میر داختند و دو نفر از نخبه ترین دانشمندان و عالم دین بودائی خاصهٔ خاقان چین اعزام داشتند که منجملهٔ این دو نفر مبلغ ورزیده و مجرب یکی آن بنام (کوبها راونا) گنداهارا بود که اصلیت آن از قندهار کنونی بوده است .

گویند ازآنجا که کار مبلغان آئین بودائی درچین بالا گرفت یکی دیگر از امپراطوران چین برعلاوه آنکه خودش این آئین را پذیرفت براساس فرمانی درسال ۳۳۵ میلادی آئین بودائی را دین رسمی چین قبول کردکه از آنروز تاحال این آئین دین رسمی در آن سرزمین پایه دار و برقرار است .

بودیزم درعصر کنشکا از هنایانای قدیم (old Hinayana) جای خود را بشکل هنایانای جدید واگذار کرد. عبادت بودا قبلاً بوسیله سمبول صورت میگرفت امادر تحت ماها یانیزم (Mahayanism) بودا بشکل یک مجسمه

عبادت میگردید همین‌طور پالی قبلاً به‌حیث‌زبان مذهبی بودیزم استعمال میگردید، ولی در زمان او جای‌آنرا سانسکریت اشغال کرده وسعت وامپراطوری کشنکا بود که‌درآسیای مرکزی عامل کمک به مهایانیزم گردید(۱).

وی .دی . مهاجان درجای‌دیگر مینویسد (۲) کنشکا چارمین انجمن یا شورای (Council) بودائی را که دریک‌سجموع پنجصد نفری ازازرا هبین صورت گرفته‌تنظیم کرد تا دکتورین بودائی را بر قراراسازد.

دانشمندان نخبه بودائی وراهبان معروف آن عصر که‌درین‌شورای بزرگ بودائی درکشمیر دایر گردید شرکت نموده بودندعبارت انداز: وسلوبترا (Vasumitra) آشواگواشا (Asuogosha) ناکارجونا (Nagarjuna) وپارسونا (Parsona).

عده زیادی‌ازاین‌نظریات‌دریک کتاب‌جمع‌شده که‌بنام‌مهاویباشا (Mahavibasha) شهرت‌یافت که‌ازبهترین فلسفه بودیزم‌بحیث انسایکلوپیدای بودیزم‌دانسته‌شده‌است برخی ازمحققین به‌این عقیده اندکه نتایج وثمرهٔ تمام بیانات و تحقیقات این شورای چارم بودایی که درحقیقت آخرین شورای بزرگ بودائی دانسته میشود درصفحه های مسی حک گردیده و دریک سپتوپه بزرگی درکشمیر که بهمین منظور اعمارشده بود دفن گردید (۳).

ازمعابد دیگر بودائی‌که به‌کنشکا نسبت داده میشود معابد بودائی

۱- وی . دی مهاجان هندقدیم ص-۲۰۱.

۲- هندقدیم ص ۲۰۲-۳۶ .

۳- Ancient India, V. D. Mahaja u pp. 363-364, 1967.



صحنه موزیشن ها، سنگ شیست، کلکسیون قاچاق
موزیم ملی افغانستان

متهورا و کوشمبلی میبا شد (۱) کنشکای کبیر بوسیله تعمیم موسیقی سحلی و دره‌یی یعنی موسیقی در دره ها) افغانستان به موسیقی افغانی نیز سروسامان داده است . زیرا نیایش بودیزم مردم را باروحیه آرام جذب کرده بود و موسیقی صومعه ئی یا دیر بودائی برحجم کهولت وعطالت و بی‌حالی در اجتماع می‌افزود .

---

۱ - متهورا (Mathura) یکی از شهر های قدیمی هند بشمار میرود واین محل ازمهمترین نقطه زیبای هیکل تراشی کوشانیها محسوب گردیده و با بهروت وسا نچی نسبت‌ورابطه مستقیم دا رد . ازاین‌جاتمام چیزها برای سایر مذاهب تهیه میشود - همین طور شکل (بودا) که در متهورا بدست آمده شباهت‌تام باهنر گنداهارا دارد .

۲ - کوشمبی Kusambi دراد بیات‌ویدی بحیث وتساس Vatsas تذکر داده شده . لذا درمتون پالي وسانسکرت نیز بدان اشاره شده واین محل دریادداشت های زایرین چینی فاهیان و هیوان تیسنگ نیز نقل شد .

کوشمبی در ۲۲ کیلومتری جنوب غرب الهه آباد قراردارد .

(از کتاب باستانشناسی هند (Archaeological Survey of India)

تاثیر موسیقی افغانستان بالای موسیقی بودائی

توام با ظهور بسط و توسعه امپراطوری کوشانی آئین بودائی نیز در دو طرف سلسله جبال هندوکش به سرعت انتشار می‌یافت. همزمان بافتوحات کوشان شاهان در هند و آسیای مرکزی موسیقی نیز بر پهنای خود افزوده و بر سه گروپ و یا جنبه و دسته تقسیم شده بود. موسیقی درباری-موسیقی صومعه ئی یادیری و موسیقی دهاتی یادرهٔ ئی. منجمله این ۳ مکتب موسیقی موسیقی صومعه‌ئی یادیری که مختص به‌آئین بودائی بوده و روح آرام و انزوا پسندی داشت. چنانکه کنشکای کبیر برای آنکه موسیقی محلی و دهاتی از بین نرفته باشد به تشویق موسیقی دهاتی یامحلی و درباری پرداخته و سردم دربار و حتی شهزادگان وقت را تحت تاثیر آن در آورد.

باچنین تشویقات در تهیج موسیقی محلی که‌روح پر هیجان و دل انگیزی داشت موسیقی صومعه‌ئی بودائی را تحت تاثیرخود درآورده و موسیقی محلی افغانستان دوباره جای موسیقی صومعه ئی را گرفت - چنانکه دانشمند گرامی احمد علی کهزاد در کتاب خود بنام (افغانستان در پرتو تاریخ) می‌نگارد که در نتیجه عکس العمل های منفی وتشویق شهزاده گان درموازات موسیقی آرام مذهبی هندی موسیقی درباری افغانستان و موسیقی دهاتی آن شکل مهیج تری رابخود گرفته و دسته های - کنسرت بالت ها و غیره بیشتر تشکیل و عرض وجود نمود.

فصل پنجم
اهمیت مراکز آئین بودائی
در
افغانستان

درسیمای طبیعی این سرزمین ستوپه و معابد زیادی نه تنها برای نیایش برگذارشده و بحیث کانون علمی قرارداشته بلکه بیشتر از آن سبب اهمیت دارد که مرکزیت تجارتی وفرهنگی عصر خود نیز بشمار میرفت معابد و مراکز مهم آئین بودائی درافغانستان مانند (خرابه های شهر غلغله ستو پهٔ سمنگان (ایبک) نو بهار بلخ ـ چکری کابل ـ تپه مرنجان ـ لوگر شاه بهار غزنه فندقستان و غیره)ـ کثیرا در دهکده و شهر ها و یا فراز تپه هائی قرارداشته ازآن سبب دارای اهمیت است که مراکز تجارتی وفرهنگی واقتصادی نیز بوده و ازاین لحاظ مرکزیت کاروانهای تجارتی وارتباط شرق و غرب را برقرار کرده بود ـ .

درائر کاوش ها ـ ئیکه درمعابد وستو په های بودائی در افغانستان بعمل آمدهچنین معلوم میشود که غنای این معابد سر آمد دوران وعصرخود وذخیره‌بی‌بهای موزه کابل درعصر کنونی شده وحتی بعضی ازاین آثار کشورعزیزمان افغانستان درخارج برده شده ویانزد بعضی اشخاص‌نیز موجود باشد که نزد ماروشن نیست وممکن قسمت اعظم ازغنای هنری افغانستان باستان تاهنوز دردل خاکهای آن دست ناخورده باقی مانده باشد درائر حفر یاتی که درسال ۱۳۵۵ ه‌ش درتپه شترهده (درولایت ننگرهار) توسط هیات افغانی بعمل آمده آثار بودائی کشف گردیده درنوع خوددر دنیابی نظیر است.

بعضی از دانشمندان ومحققین باین عقیده اند که این مغاره یک مغاره (تانتریزم) بودیزم مهایانا میباشد وعده ای هم این نظررا رد مینماید بهر صورت بررسی و مطالعهٔ کامل این مغاره وقت زیاد راایجاب مینماید ولی مسلماً یکی ازشهکارهای هنری مخصوصاً درساحه هنرگندا هارا بشمار میرود که باوصف جفای روزگاراز لابلای خرابه هابه‌اثر مساعی وپشتکارجوانان افغان‌آشکارگردیده وبراهمیت بودیزم درافغانستان بیشترازپیش می افزاید. همچنان سطالعه نظریات دانشمندان معاصر وجدید روشنی می اندازد که اکثر هیکل‌های که‌ازاین‌معابد ودیرهای بودائی درافغانستان بدست آمده گذشته ازآنکه سابقه کلتوری وهنری این کشوررا ثابت مینماید وبرسابقه،تمدن باستانی افغانستان اتکاءمینمایداهمیت‌وارزش های علمی این سرزمین رانیز دوبالامی سازدزیرادرزمانیکه‌معابدمراکزآئین‌بودائی‌اهمیت کلتوری‌وهنری‌خودرا حفظ‌کرده درپرتو معرفت‌این مراکز فرهنگی افغانستان و مردمان

خاک‌هائی که ازشرق وغرب از افغانستان قرار داشتند تنویروحاصل برده‌اند . اهمیت دیگر مراکز آئن بودائی در افغانستان در حفظ مناسبات جهانی آن‌وقت باموجودیت و برقرار شدن راه‌ابریشم درخاک‌های افغانستان باستان هویدا است که تجارمقدونیه باشهرهای چین و ختن و کاشغر رواکه وغیره مراکز تولید ابریشم ارتباط مستقیم خویش را بالوسیله مرکزیت خاک‌های افغانستان و توقف درد یرها وصومعه های بودائی بامراکز دینی و فرهنگی اینجانفع فراوان میبردند بهترین طریق که در مسیر کاروان‌های تجارتی و غیره درعرض راه به سر منزل مقصود از شرق به غرب یعنی ازچین به‌مقدونیه وعکس آن عبارت ازهمین مسیری که بنام راه ابریشم کسب شهرت کرده بود یک قسمت آن درقلب آسیا ازافغانستان میگذشت و این راه را ازسببی راه ابریشم نامیده بودند که‌یک نفر تاجرمقدونی بنام (هانس‌تی‌تیانوس) که درشام تجارتخانه ای داشت‌جهت بدست آوردن ابریشم ازترکستان شرقی سکیانک (که درآنوقت به سیرند موسوم بود) که‌مراکزتولید ابریشم بشمارمیرفت به کشف این (راه) نایل گردید (۱) .

تاجرموصوف ابریشم رااز نقاط تولیدی آن بدست آورده ومیکوشیدنقاط تاب دادن ابریشم رابامراکز فروش آن درسرزمین های شرق میانه‌و مقدونیه بهم ارتباط دهد و بهترین و پرمنفعت ترین قسمتی ازاین راه های کاروان رو درافغانستان به‌راه ابریشم معروف شد .

منجملهٔ سایر مراکز مهم آئین بودائی (ناواویهارا)ی‌بلخ (معبد نوبهار بلخ)بیشتر جلب توجه میکند که درمسیرکاروانهای ابریشم نیز قرارداشت

---

۱) افغانستان درپرتوتاریخ ص ۱۰۰

و این مطلب در کتاب افغانستان در پر تو تاریخ چنین تائید شده : «افغانستان روی معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت و از نظر ترانزیت مال التجاره استفاده‌های شایانی میکرد .... اصلاً شهر بلخ در نقطه ئی افتاده بود که شاخه‌های هندی یاجنوبی و شاخهٔ مشرقی یاچینی راه ابریشم درآنجا بهم میرسید و (شتر بخدی) که اشتر دو کوهانه بوده ، نام و نشانی آن در تمام جهان معروف است ... چنانچه نقش این شتر دو کوهانه در عقب سکه‌های ویما کدفزیوس نیز موجود است). و راه های کاروانهای تجارتی نه تنها صحنه و معبر زدوخورد نظامیان جنگ آوران بود بلکه عامل ارتباط و مراودات تجارتی نیز بوده است ».

از اهمیت برازنده ایکه معابد آئین بودائی در افغانستان داشت نه تنها مراکز نیایش پرستش محسوب میشدبلکه کانون های علمی مانند نوبهار بلخ وشاه بهار غزنه از بهترین پرورش گاه علمی و اکادمیکه راه طریقت(به سبک آن روز) برای دانش آموزان گردیده بود و آوازهٔ این سرزمین را به ساحهٔ شرقی وغربی بیرون از افغانستان درقلمروهای مفتوحهٔ کوشانی های بزرگ درچین و اقصای شرق وسواحل مدیترانه رسانیده بود .

شباهت هیکل های تکسیلا وچین باقداست آثار هنری مراکز بودائی افغانستان باستان شواهدی است که اهمیت مرکزیت آئین بودائی را درافغانستان‌به اثبات میرساند.

در روزگارانی که‌مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان برقرار بوده چنین معلوم میشود که که‌ازحیث صنعت وتجارت افغانستان یکتای دوران خود بوده و اهمیت بسزائی‌داشت . زیرا بدست آمدن‌مجسمه هاوهیکل

زیبای طلائی و یا مسکوکات طلائی و نقره‌ئی که درنوع خود بی نظیر اندشواهدعلمی و هنری آن عصر را نه تنها درساحهٔ کلتور و هنری بماسیرساند بلکه میتوان اظهار داشت که این مراکز دارای اهمیت اقتصادی و مالی نیز بودهچنانکه زوارچینی فاهیان (Faheine) و هیوان‌تی سنگ Hivan Tising هر یک بنوبه‌خود از غنای طبیعی هنری‌وجلال و عظمت ـ هده‌بگرام و بلخ مفصلاً یادآوری کرده‌اند .

باستان شناسان فرانسوی چون هاکن وژان کیزای از غنای تپه مرنجان کابل نظریات و دانستنی های مفصل مبنی برارزش هیکل طلائی و مسکوکات طلائی و نقره‌ئی این مراکز درقید تحریر آورده وحتی کتاب هانوشته اند .

با امتیازات و اهمیتی‌که مراکز و معابد آئین بودائی در افغانستان داشت جلب توجه جهان کشایان را نموده و ازشهرت آنهمه مسکوکات طلائی نقره‌ئی و هیکل کوچك و هم نسبتاً بزرگ بودا، بودیستواها (که‌در حفریات‌جدیدهده‌بمشاهده‌رسیده وکشف گردیده)چشم‌طماع ایشانرا بسوی خودمتوجه‌و همه‌این معماری‌هاو هیکل تراشی‌های زیبا و قشنگ‌وشهکاری های‌هنری دراثر حرص‌وآزجنگ‌آوران‌ثروت‌جووزمینداران‌درتحت سم‌ستوران آنهاطعمه‌حریق‌گردیدوموردبربادی‌قرارگرفته‌وبشکل خرابه‌های‌درآمده که‌آنهمه‌شگفتی های‌مراکزآیین بودایی‌باتمام دارائی هایش دردل خاك مدفون‌مانده است درعصر حاضر علاقهٔ باستانشناسان را این موضوع جلب کرده و به‌توجه زحمت ایشان جسته جسته‌این‌دفینه‌های‌پربها اززیر خاك‌های تیره که‌بشکل تپه‌های مخروطی و غیره تجسم کرده بودبدست‌می‌آیند و درآینده‌هم به‌اثر مساعی دولت که‌توجه‌خاصی به‌هنر های قدیم افغانستان داردبااین کاوش‌ها



صحنه جالب بودائی - موزیم ملی افغانستان

وام خواهند کرد، ولذا علاقمندانی که این کشور رابنام (اقق پر آز خرابه) خوانده اندبه تتبعات و کاوش علمی پرداخته آنهمه افتخارات باستانی افغانستان راکه ازهزاران سال پیش مکتوم مانده بود زنده نموده وآن اهمیت دیرینهٔ کلتوری و تجارتی افغانستان را توام بلا نهای دولت ثابت ساخته ومیسازند. زیرا این ملک روزگارانی از پیشرفته ترین قسمت جهان آنروز بوده ولی باتأسف در اثر حملات و تجاوز بیگانه آنهمه شهکار های علمی و هنری افغانستان باستان ازبین رفته، لذاامروز براولاد این خاک است تابا مطالعه عمیق دراوضاع واحوال گذشته این خاک سابقه های خیلی روشن وستاز این سرزمین را دوباره احیاء نموده و چهره دگرگونه آنراکه (اقق پر ازخر ابه)نامیده اندمبدل بیک سرزمین آباد ومعمور گردانند.

دراخیر بایست متذکر شد که درمورد مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان که درفوق از آن بحث گردید ممکن تحقیقات و تتبعات بیشتری را ایجاب کند.

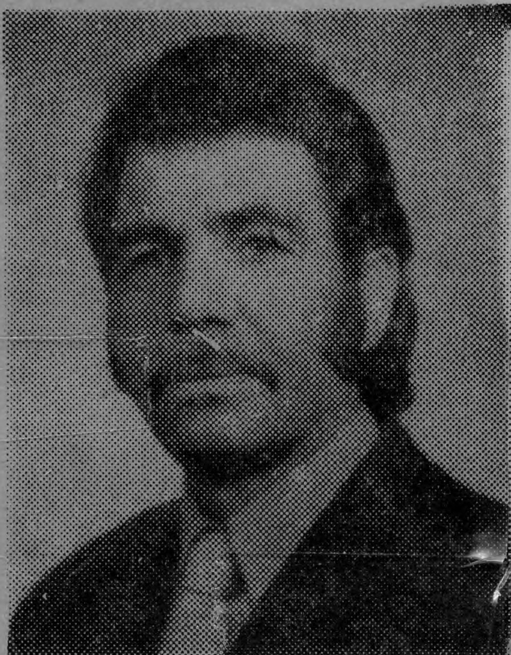
* * *

مأخذ استفاده شده

شماره	نام کتاب یااثر	نویسنده و مترجم
۱ -	هنر قدیم افغانستان	(بنجامین رو لاند متر جم: احمد علی کهزاد
۲-	افغانستان بیک نظر	غلام محمدغبار
	هنر دوره کوشانی.طبع کابل۱۳۵۸	روز انفلیدترجمه:سرو ر همایون
۳-	افغانستان در پر تو تاریخ	احمد علی کهزاد
۵-	دکتور رین بودا(بوداچه گفت)	کلکسیون مجله آریانا کابل
۶-	آبدات بودائی افغانستان	بر تو
۷-	جلداول تاریخ افغانستان	احمد علی کهزاد
۸-	تاریخ ادیان	علی اصغر حکمت
۹-	حفریات جدید هده	طبع کابل
۱۰-	ستوپه(مجله تحقیقات کوشانی) شماره دوم سال دوم	حلمی حیدری
۱۱-	جغرافیای سرزمین مختلف شرقی	لوئی ستر انج
۱۲-	شماره دوم سال سوم حوت.۱۳۶۱	دافغانستان لرغونی پیژندنه
۱۳-	نو بهار بلخ یک معبد بودائی بود	انورنیر (مجله تحقیقات کوشانی) شماره سوم سال سوم
۱۴-	پات خواب شانه(مجله فرهنگ خلق)	محمداسحاق ابراهیمی شماره اول سال ۵۷

نویسنده	نام کتاب یا اثر
15. London Printal	Eneyeclopedia Britanika 1955.
16 London Printal	Encyclopedia Bretanika
17 V. D. Mahajan	Ancient India-1976.
18 Government of India	Archaeologic Remains Monumints and Museums of India. part II, 1964.
19 Danial Schulumbrg-er.	The Exevation of Surkhkotal, 1961.
20 Indian Printal	2500 years of Buddhism
21 Sen Gupta	The Buddhism In Afghanistan, India's Aid to Bring Bamyan Back to life, 1961.
22. Afghan Ritter	The Fish Porch.
23 Chiara Sitri-Antonini.	The Sacred 64 at Tapa Sardar Institute Universitiare.

آشنایی مختصر با نویسنده



محمد اسحق ابراهیمی فرزند میرزا محمد ابراهیم درسال ۱۳۰۹ درباغ علیمردان کابل چشم بجهان کشوده بعد از اخذلیسانس ازپوهنځی حقوق پوهنتون کابل درسال ۱۳۳۸ به ریاست هوایی ملکی شامل ماموریت شده پس از ۱۳۴۲ ماموریت خودرا در وزارت مالیه آغاز نموده که در پست های مختلف آن وزارت چون مستوفی ولایت بادغیس لوگر، هلمند ودیگر شعبات آن ادامه داد. اکنون هم درریاست تصدیهای وزارت مالیه ایفای وظیفه مینماید. ابراهیمی مدتی نطاق در رادیو افغانستان بوده وازسال ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ جهت ادامه تحصیل به کانادا مسافرت نموده است.

این نویسنده با استعداد ازسال ۱۳۳۱ با مطبوعات کشور همکاری داشته با نوشتن مقالات علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی با محبوبیتی در قلبهای پژوهشگران جا دارد وبا سپردن این اثر پربها خدمت بزرگ دیگری در راه روشن ساختن تاریخ پر افتخار این خطه باستانی انجام داده که بدسترس دوستداران اهل مطالعه گذاشته میشود.

ریاست نشرات کمیته دولتی طبع و نشر در ین تازگی
کتابهای ذیل را به چاپ رسانیده است :

نام کتاب	نویسنده
منشاء خانواده ودولت	ف ، انگلس
انتی‌دورینگ	ف ، انگلس
کمینترن وخاور	اولیانوفسکی
زیبایی شناسی	ده نویسنده شوروی
تاریخ عصر نوین	گروپ مؤلفین شوروی
تاریخ عصر جدید جلد اول ودوم	گروپ مؤلفین شوروی
دیوهای چرمین‌کمر (نمایشنامه)	عالم افتخار
مختصری از جنبشهای دهقانی	از چند نویسندهٔ خارجی
قوانین‌تکامل اجتماعی	گ ، گله ۰ زرمان
سیلاب آهن	سرافیموویچ
مجموعهٔ سخنرانیهای و۰ا۰لنین در کمینترن	ترجمه م۰ت۰پ

کمیتهٔ دولتی طبع و نشر
ج ۰ د ۰ ا
شمارهٔ مسلسل ۴۴
تعداد ۱۰۰۰
مطبعهٔ دولتی